

را توشه
فصلنامه علمی- تخصصی ویژه مبلغان
تابستان ۱۳۹۹- محرم الحرام ۱۴۴۲- شماره دوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مدیر مسئول: سعید روستاآزاد
سر دبیر: علی اکبر مؤمنی
دبیر اجرایی: مهدی جباری

نشریه «را توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه

سعید روستاآزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
سید محمد اکبریان	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاک نیا تیریزی	مدرس حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	مدرس حوزه علمیه قم
علی اکبر مؤمنی	پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	مدرس حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

ویراستار: زهرا رضائیان
صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور
نمونه خوان: نصرت الله نیکزاد
مسئول چاپ و نشر: سید محمود کریمی

تیراژ: ۳۵۰۰ — قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

آدرس:	قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱
تلفن:	۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
پایگاه اینترنتی:	http://rahtoosheh.dte.ir
پست الکترونیک:	tabligh@dti.ir
شبکه مجازی اینستا:	@MaharateTabligh



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

- سخن اول ۵
- بایستگی رعایت حق الناس با محوریت ویروس کرونا ۷
کاظم دلیری
- تحلیل قرآنی از گونه‌های انتخاب در کربلا ۱۷
علی خادمی
- نقش امام حسین علیه السلام در جهل‌زدایی از جامعه ۲۷
محمد علینی
- پیامدهای فرهنگی و معنوی کرونا ۳۹
محمد کاظم کریمی
- زیبایی‌های کربلا؛ غیرت دینی، شجاعت، ایثار ۵۱
سید محمد حسین راجی
- زیبایی‌های کربلا؛ حریت و آزادگی، بصیرت ۶۱
سید محمد حسین راجی
- عزاداری و عقلانیت ۷۳
سید محمد اکبریان
- حضرت زینب علیها السلام نماد صبر جمیل ۸۳
سید احمد میرعمادی
- نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ۹۵
میر تقی قادری
- امام حسین علیه السلام نفس مطمئنه ۱۰۷
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
- شیوه‌های مواجهه با حوادث و بلایا در سخن و سیره امام سجاد علیه السلام ۱۱۹
کاظم دلیری
- نگاهی به سازوکارهای تحقق جهش تولید ۱۳۱
زهرا رضائیان

سخن اول

حماسه عاشورا همچون مشعلی فروزان بر تارک تاریخ انسان می‌درخشد و بر جان تشنگان حقیقت و ره‌پویانِ سعادت، نور می‌افشاند. سالار شهیدان علیه السلام، استراتژی مبارزه حق‌طلبانه خود را با خط سرخ شهادت بر لوح زرین حیات انسانی، به زیباترین صورت نگاشت تا همواره آزادگان و عدالتخواهان، آن را سرلوحه عمل خویش قرار دهند. اگرچه دشمنان خفاش‌صفت کوشیدند چراغ پر فروغ نهضت را خاموش کنند، اما اراده خداوند بر آن است که این چراغ همواره روشن بماند و حدیث «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»^۱ بیشتر به منصفه ظهور برسد. شاهد این نکته افزایش روزافزون دلداگان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه امام حسین علیه السلام است. حقیقت آن است که دلدادگی و رابطه عاطفی بی‌مثال با آموزه‌ها و مصائب امام خوبی‌ها از چنان ظرفیت، توانمندی و جذابیتی برخوردار است که می‌توان با تکیه بر این منبع الهی، آموزه‌ها و معارف بلند اسلام را عرضه و خیل مشتاقان امام حسین علیه السلام را با مبانی اسلامی آشناتر کرد. ایام محرم، فرصت مناسبی برای تبلیغ آموزه‌های دین و تبیین چگونگی زیستن و چگونه بودن است و در عرصه تبلیغات دینی، باید به این واقعه نگاهی جامع داشت؛ زیرا توجه یک‌جانبه و تک‌بعدی به این حادثه، مستلزم غفلت از ابعاد دیگر است. با عنایت به شیوع گسترده و ویروس کرونا، ضروری است مجالس عزاداری در ماه محرم با رعایت اصول بهداشتی برگزار شود. در این راستا برخی مقالات ره‌توشه حاضر، به موضوع کرونا و نیز لزوم رعایت اصول بهداشتی و رعایت حق‌الناس پرداخته شده است. از مبلغان محترم انتظار می‌رود با بهره‌گیری از

۱. جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ مشیر الأحرار؛ ص ۴.

آموزه‌های دینی مردم را به رعایت اصول و پروتکل‌های بهداشتی تشویق نمایند. ره‌نوشه پیش‌رو، مشتمل بر مقالاتی درباره حق‌الناس، گونه‌های انتخاب در کربلا، جهل‌زدایی از جامعه، پیامدهای کرونا، زیبایی‌های کربلا، عزاداری و عقلا‌نیت، حضرت زینب علیها السلام نماد صبر جمیل، ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، امام حسین علیه السلام نفس مطمئنه، شیوه‌های مواجهه با حوادث و بلایا و سازوکارهای تحقق جهش تولید می‌باشد. امید است مبلغان عزیز ما را همواره از نکته‌سنجی‌ها و پیشنهادهای سازنده خود بهره‌مند نمایند.

در پایان از نویسندگان محترم و تمام کسانی که در آماده‌سازی، ارزیابی و سامان‌دهی این اثر صادقانه تلاش کردند، به‌ویژه از کارشناسان علمی گروه تولید محتوا جناب آقای محمد علینی و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای علیرضا انصاری، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

مدیر مسوؤل

بایستگی رعایت حق الناس با محوریت ویروس کرونا

کاظم دلیری*

مقدمه

شیوع جهانی بیماری مرموز کرونا در ماه‌های اخیر، خسارات و صدمات جانی و مالی فراوانی را به جامعه بشری تحمیل کرده است و انتهای این داستان دنباله‌دار مشخص نیست. پس از ماه‌ها مبارزه با این بیماری و زحمات و جانفشانی‌های پرسنل درمانی، نیروهای جهادی و مسئولان کشوری، متأسفانه دوباره شاهد بازگشت مجدد این بیماری و روند صعودی آن هستیم. بی‌توجهی به پروتکل‌های بهداشتی و اصول اخلاقی، مهم‌ترین عامل شیوع و گسترش این بیماری است. از مسائلی که در ایام بیماری واگیر کرونا اهمیت دو چندان یافته است، «رعایت حقوق مردم» است؛ زیرا کوتاهی و بی‌توجهی در این زمینه سبب بروز آسیب‌های جدی به سلامت شهروندان و توسعه زنجیره این بیماری سخت و کشنده شده است. این مقاله عهده‌دار بررسی این موضوع از منظر اخلاقی است و تأکید بر این نکته دارد که سرپیچی از دستورالعمل‌های بهداشتی و بی‌توجهی به آنها، از مصادیق ظلم به مردم و حق الناس است. آنچنان‌که امام حسین علیه السلام حضور یاران را در قیام خویش منوط به رعایت حق الناس نمود، چنان‌که شخصی به نام «عمیر انصاری» می‌گوید در کربلا امام حسین علیه السلام من فرمود: «نَادِي فِي النَّاسِ أَلَا يِقَاتِلُنَّ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينٌ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دِينٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارُ!»^۱ به مردمی که برای یاری من آماده شده‌اند،

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶۸.

بگو: کسی که به مردم بدهکار است و حق‌الناس به ذمه دارد و برای پرداخت آن چاره‌ای نیندیشیده، اگر کشته شود، اهل دوزخ خواهد بود.»

لزوم پیشگیری از انتشار بیماری‌های واگیر

دین مبین اسلام برای جلوگیری از انتشار بیماری‌های واگیر مثل وبا، طاعون و جذام و مبتلا نشدن به آن‌ها، سفارش‌های روشنی دارد که یکی از آن‌ها، دوری از منطقه شیوع بیماری است. اسلام به ما توصیه نمی‌کند که با استناد به اصل «توکل بر خدا» یا با تکیه به اصل «قضا و قدر»، خود و عزیزانمان را در معرض خطرات جانی و مالی قرار دهیم. اصبح بن نباته می‌گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام کنار دیوار مایلی بود. جای خود را عوض کرد و به طرف دیوار (راست) دیگری رفت. به او گفتند: یا امیرالمؤمنین! آیا از قضای خدا فرار می‌کنی؟! حضرت فرمود: أَفَرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَرَّوَجَلٌ؛^۱ از قضای خدا به سوی قدر خداوند عزوجل فرار می‌کنم». بنابراین فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، ما در دایره قضا و قدر مجبور نیستیم تا بنشینیم و خراب شدن دیوار را بر سرمان تماشا کنیم؛ بلکه از سوی قضای غیر حتمی پروردگار به سوی تقدیر متفاوت دیگری که خدا برایمان رقم می‌زند، حرکت می‌کنیم.

از آنجا که بیماری‌های واگیر مانند وبا، مناطق مجاور خود را به تدریج درگیر می‌کند و به صورت منطقه‌ای گسترش می‌یابد، یکی از راه‌های پیشگیری از آن، پرهیز از ورود به منطقه وبازده و دوری کردن از آن‌جاست. از سوی دیگر اگر کسی در میان مردمان آلوده به یک بیماری واگیر باشد، سزاوار نیست که از آن منطقه به منطقه دیگر کوچ کند تا بیماری احتمالی خود را به آن مناطق صادر کند و در صورت انتقال بیماری و ابتلای دیگران، حق‌الناسی بر عهده او قرار گیرد. عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «إِذَا كَانَ الْوَبَاءُ بِأَرْضٍ وَلَسْتَ بِهَا فَلَا تَدْخُلْهَا، وَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ وَأَنْتَ بِهَا فَلَا تَخْرُجْ مِنْهَا؛^۲ اگر وبا در سرزمینی باشد که تو در آن نیستی، وارد آن سرزمین نشو و اگر در سرزمینی باشد که تو در آن هستی، از آن خارج مشو». این

۱. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۳۶۹.

۲. احمد بن محمد ابن حنبل؛ مسند / احمد؛ ج ۳، ص ۲۰۳.

روایت، شأن نزول جالب و شنیدنی دارد که در برخی از منابع اسلامی به این شرح آمده است:

در زمان خلیفه دوم، لشکر اسلام برای فتح شام به سوی آن منطقه حرکت کرد تا به منطقه سَرِغ در نزدیک شام رسید. در آنجا به خلیفه خبر دادند که سرزمین شام گرفتار وبا شده است. خلیفه نسبت به ورود به شام و ادامه جنگ یا انصراف از جنگ و بازگشت به مدینه تردید داشت؛ از این رو با مهاجرین و انصار مشورت کرد. آنان نیز در این مسأله اختلاف نظر داشتند و عده‌ای موافق ادامه جنگ و ورود به شام و عده‌ای دیگر مخالف جنگ و موافق بازگشت به مدینه بودند. ... عبدالرحمن بن عوف از راه رسید و سخنی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فصل الخطاب این اختلافات بود. او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اگر شنیدید وبا در سرزمینی است، وارد آن سرزمین نشوید و اگر وبا در سرزمینی افتاد که شما در آن بودید، به جهت فرار از وبا از آنجا خارج نشوید»^۱.

درباره بیماری طاعون نیز مشابه همین مطلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۲ در داستان بیماری کرونا، شاهد رعایت نکردن این دو اصل (وارد نشدن به منطقه آلوده به بیماری و فرار نکردن از آن منطقه) از سوی بسیاری از مردم هستیم؛ زیرا به محض انتشار خبر کرونا در کشور مسافرت‌های فراوانی از مناطق وضعیت قرمز به وضعیت سفید و بالعکس اتفاق افتاد که این امر زمینه انتشار بیماری را فراهم آورد و از این باب حق الناسی به گردن عده‌ای ماند و متأسفانه هنوز هم این مسافرت‌های غیرضرور و انتشار بیماری ادامه دارد.

بنابر روایت فوق، حتی مسائلی مانند جنگ و جهاد نیز هنگام شیوع بیماری‌های واگیر تعطیل می‌شود. بنابراین کسانی که به جای حفظ متانت خود و برخورد منطقی با موضوعاتی مانند تعطیلی موقت اماکن و اجتماعات مذهبی و منع از بوسیدن عتبات مقدسه در ایام کرونا، به اقدامات غیرمنطقی مانند هجوم به عتبات مقدسه و شکستن درها و لیسیدن ضریح و امثال آن روی می‌آورند، در حقیقت از متدینین

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۹، ص ۱۳۳ و ۱۳۴، ح ۵۰۴۶.

۲. همان، ح ۵۰۴۵.

ناآگاهی هستند که از اهتمام ویژه دین به امر سلامت و بهداشت غافلند. از دیگر نکات بهداشتی اسلام در خصوص بیماری‌های واگیر، حفظ فاصله خود با بیماران است؛ همان چیزی که در بیماری کرونا نیز بسیار اهمیت دارد و از آن به «رعایت فاصله اجتماعی» یاد می‌شود. در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز کراهت سخن گفتن با فرد جذامی آمده است، مگر آن که میان‌شان به اندازه یک ذراع (حدود نیم متر) فاصله باشد. حضرت فرمود: «فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فَرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ»^۱ از جذامی فرار کن، هم‌چنانکه از شیر فرار می‌کنی».

در روایت دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَبَاءٌ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَعْتَرِلَ قَالَ وَ مَا بَأْسُ أَنْ تَعْتَرِلَ الْوَبَاءُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ فِي دَارٍ فِيهَا إِخْوَتُهُ فَمَاتُوا وَ لَمْ يَبْقَ غَيْرُهُ إِزْتَجِلَ مِنْهَا وَ هِيَ دَمِيمَةٌ^۲ محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: هنگامی که وباء (بیماری همه‌گیر) در سرزمینی شیوع پیدا کرد، آیا ما خانه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم برگزینیم؟ امام فرمودند: چه اشکالی دارد که از وباء و بیماری فراگیر فاصله بگیری، در حالی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردی که به آن حضرت خبر داد که در خانه‌ای همراه برادرانش بود و برادرانش همه مرده بودند و فقط او باقی مانده بود، فرمود: از آن خانه فاصله بگیر و دور شو، در حالیکه این خانه مذموم است!

اهمیت حق الناس

در آموزه‌های آسمانی اسلام، سفارش‌های فراوانی نسبت به رعایت حقوق مردم و پرهیز از ظلم و ستم به آنان، به چشم می‌خورد تا جایی که در برخی روایات ادای حقوق بندگان خدا با ادای حقوق خداوند گره خورده است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»^۳ خداوند بندگان را مقدمه‌ای برای حقوق

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۲. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۹۶ و ۹۷.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۳۴۰.

خودش قرار داد. پس کسی که به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند، این امر به قیام به حقوق خداوند منجر خواهد شد». بنابراین کسی که حقوق بندگان خدا را ادا نمی‌کند، حقوق خداوند را هم ادا نخواهد کرد.

تضییع حقوق بندگان خدا و ستم به آنان، از گناہانی است که خداوند از آن نمی‌گذرد و در صورت ترک توبه و عدم ادای حقوق آنان، مجازات این کار به فردای قیامت می‌افتد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ»^۱ به درستی که پروردگارت در کمینگاه است»، فرمود: «فَنَظْرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ»^۲ مرصاد، پلی است بر صراط که بنده‌ای با گناه حاصل از ظلم و ستم از آن نمی‌گذرد». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در یکی از خطبه‌های ارزشمند خود ظلم را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. ظلمی که آمرزیدنی نیست (شرک به خدا)؛
۲. ظلمی که آمرزیده است و بازخواست کردنی نیست (ظلم به خود هنگام برخی لغزش‌ها و مراد از آن ارتکاب برخی گناہان صغیره است، البته اگر به همراه ترک گناہان کبیره باشد)؛
۳. ظلمی که واگذاشتنی نیست.

امام علیه السلام در تشریح قسم سوم ظلم می‌فرماید:

وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَثْرُكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمُ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جَزَاءً بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَضَعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ^۳ اما ظلمی که واگذاشتنی نیست، ستم کردن بندگان بر یکدیگر است. قصاص در آن جا سخت است و آن، قصاص از نوع زخم زدن با کارد - که به تن فرو برند- و یا تازیانه زدن - که بر بدن فرود آورند - نیست؛ بلکه چیزی است که این دردها در برابر آن کوچک شمرده می‌شود.

بنابراین گناه ستم به مردم، از گناہانی است که خداوند از آن نمی‌گذرد و قصاص آن

۱. فجر: ۱۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۲۵۵.

به روز قیامت می‌افتد و نوع قصاص حق‌الناس در روز قیامت نیز بسیار سخت و سنگین است؛ به‌گونه‌ای که درد چاقو و شلاق خوردن در برابر آن ناچیز و آسان است.

آن حضرت در یکی دیگر از خطبه‌های خود در مسجد کوفه، درباره اقسام گناهان سخن می‌گوید و دادخواهی بندگان خدا از یکدیگر را از گناهی می‌داند که آمرزیده نمی‌شود و قصاص‌اش به قیامت می‌افتد: «أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ»؛ یعنی بدون رضایت صاحب حق، آمرزیده نمی‌شود. سپس درباره کیفر این گناه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَلَا كَفُّ بِكَفٍّ وَلَا مَسْحَةُ بِكَفٍّ... فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ؛ خداوند تبارک و تعالی هنگامی که بر خلقش آشکار شود [کنایه از روز قیامت که ثواب و عقاب خدا آشکار می‌شود] به خودش سوگند می‌خورد و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که از ستم هیچ ستمکاری نمی‌گذرم؛ گر چه با دست به دست کسی زده باشد یا با دست به کسی دست کشیده باشد.^۲ پس برای بندگان از یکدیگر قصاص می‌گیرد تا دیگر چیزی از ظلم از کسی بر کسی نماند. سپس آنان را برای حساب بر می‌انگیزد.

در روایت مشابهی، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَأَلْمَدَانَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ»؛^۳ ظلمی که آن را ترک نمی‌کند، بدهکاری میان مردم است. علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌گوید: «مداینه میان بندگان، کنایه از مطلق حقوق مردم است یا مراد از آن، محاکمه (و مجازاتی) است که در روز قیامت به سبب حقوق مردم میان بندگان صورت می‌گیرد».^۴

نکته جالب توجه در این روایات، آن است که در همه آن‌ها سخن از ظلم به «عباد»،

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. ر.ک: محمد محسن فیض کاشانی؛ الوافی؛ ج ۵، ص ۱۰۳۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۴. محمد باقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۰، ص ۲۹۶.

یعنی بندگان خدا به میان آمده است و نه ظلم به خصوص «مؤمنان» یا «مسلمانان». این امر گویای آن است که ظلم به بندگان خدا به هر شکلی و با هر دین و آیینی که باشد، نکوهیده و مستحق کیفر آخرت است. برای مثال ما حتی نسبت به کفار نیز حق نداریم بدون دلیل با انتشار سلاح‌های میکروبی و شیمیایی در میان آنان، سبب کشتار و مرگ و میر بی‌مورد آنان شویم.

برخی حقوق مردم آن‌چنان اهمیت دارد که حتی با بزرگ‌ترین فداکاری‌ها در راه خدا، یعنی شهادت در راه او نیز برداشته نمی‌شود و هم‌چنان بر گردن انسان می‌ماند تا با حسابرسی روز قیامت تسویه شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يُفْضِي صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ؛^۱ کشته شدن در راه خداوند عزوجل هر گناهی را می‌پوشاند، مگر گناه بدهکاری که کفاره‌ای جز ادای آن [در وقتش] نیست یا این‌که صاحبش آن را قضا کند [یعنی در خارج از وقت مقرر بپردازد] یا این‌که شخص حقدار از آن بگذرد.

تحقق ظلم و ضمان با ترک اصول بهداشتی

ظلم بر مردم چند قسم است. گاهی از جنس مالی است؛ مانند دزدی، خیانت در امانت و رشوه. گاهی از جنس بدنی و جانی است؛ مانند آزار و اذیت‌های بدنی همچون ضرب و جرح و قتل و آزار دیگران. گاهی نیز از جنس زبانی است؛ مانند تهمت، غیبت، مسخره و فحش. دایره ظلم و حق الناس به مردم، به این موارد محدود نیست و مصادیق ظریف‌تری نیز دارد که گاه به چشم نمی‌آید، رعایت نمی‌شود و به تبع آن، مشکلات فراوانی برای دیگران به وجود می‌آید. برای مثال کسی که به بیماری واگیردار مبتلا باشد، مسائل بهداشتی را رعایت نکند و با حضور در اماکن و اجتماعات عمومی دیگران را مبتلا کند، مرتکب ظلم به دیگران شده و حقی به گردن او آمده است. پس اگر آن فرد از دنیا برود، چه بسا در خون او شریک باشد و اگر خسارت مالی و بدنی تحمل کند، در آن‌ها نقش دارد.

به اعتقاد کارشناسان حضور در تجمعات و گردهمایی‌های فامیلی، مهم‌ترین عامل

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۹۴.

ابتلا به ویروس کروناست. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که شرکت در مراسم عروسی، عزاداری، مسافرت‌ها و سابقه حضور در مراکز خرید، دلیل اصلی ابتلای افراد به ویروس کروناست. ابتلای ۵۷ نفر در یک عروسی در هرمزگان، ابتلای بیش از ۲۰ زن در تشییع جنازه‌ای در کهکیلویه و بویراحمد، ابتلای ۷۳ نفر در یک میهمانی در بندرعباس، ابتلای ۴۰ نفر در یک عروسی در چهارمحال و بختیاری و ابتلای ۳۰ نفر در مراسم ترحیمی در یکی از روستاهای خراسان جنوبی، تنها چند نمونه از ابتلای افراد به کرونا پس از شرکت در این مراسم‌هاست.^۱ بنا بر گزارش‌ها در استان آذربایجان شرقی پس از برگزاری هر مراسم ترحیم یا عروسی، به طور متوسط ۵۰ مبتلا به کرونا شناسایی می‌شوند. یک مراسم ترحیم در اهواز، ناگهان باعث طغیان کرونا در غرب اهواز شد. مسئول کمیته آموزش و اطلاع‌رسانی مدیریت کرونا در هرمزگان گفت:

یک عروس ناقل ویروس کرونا در میهمانی عروسی خود در قشم، بیش از ۷۰ نفر از میهمانان را به کوید ۱۹ مبتلا کرد. همچنین مدیر مدرسه‌ای با برگزاری جشنی در منزلش، سبب ابتلای همه میهمانان به کرونا می‌شود و پس از آن نیز با حضور در مدرسه، سبب ابتلای پرسنل مدرسه به این بیماری می‌شود. برادر این فرد (مدیر مدرسه) نیز که کارمند بانک بوده است، بعد از حضور در این مراسم به سرکار خود می‌رود و تعدادی دیگر از کارمندان بانک نیز مبتلا می‌شوند. نتیجه این که به سبب یک جشن خانوادگی، ۳۴ نفر به کرونا مبتلا می‌شوند.^۲

مراجع تقلید معاصر ضمن تأکید بر رعایت مسائل بهداشتی، بر تحقق ضمان و حق الناس در صورت کوتاهی فتوا داده‌اند. برای مثال دفتر آیت‌الله سیستانی در پاسخ به این سؤال که «اگر شخصی به این بیماری مبتلا شود یا برخی از علائم مشکوک به کرونا را داشته باشد، آیا جایز است با کسانی که از وضعیت او اطلاع ندارند، اختلاط کند؟ اگر این کار را انجام داد و سبب انتقال ویروس شد، در قبال آنان چه مسئولیتی بر عهده دارد؟»، پاسخ داد: «اختلاط او با دیگران به طوری که احتمال انتقال ویروس

۱. خبرگزاری مشرق‌نیوز؛ «عروسی و عزا با چاشنی مرگ و کرونا»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷.

<https://www.mashreghnews.ir/news/1088299>

۲. خبرگزاری تابناک؛ «هر مراسم عروسی و عزا ۵۰ نفر را کرونایی می‌کند»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲.

<https://www.tabnak.ir/fa/news/985902>

به آنان وجود داشته باشد، جایز نیست و اگر چنین کاری انجام دهد و موجب ابتلای کسانی شود که از وضعیت او اطلاع ندارند، ضامن ضررهایی است که به آنها وارد می شود و اگر به همین سبب کسی بر اثر ابتلا به این بیماری فوت کند، باید دیه اش را بپردازد.^۱ مشابه این پرسش و پاسخ نسبت به ضمان دیه و هزینه های درمانی از دفتر آیت الله مکارم شیرازی نیز صادر شده است.^۲

ملا احمد نراقی رحمته الله در بحث توبه می گوید:

حق الناس اگر حق بدنی باشد، مثل این که او را کشته باشی یا زده باشی یا عضوی از او را شکسته باشی یا مجروح کرده باشی؛ پس واجب است که تمکین کنی تا صاحب حق، آن را قصاص نماید و آنچه از تو نسبت به او صادر شده، متحمل شوی که او نیز نسبت به تو به عمل آورد. یا اینکه به عجز و الحاح یا احسان و انعام، او را از خود راضی سازی و اگر دسترسی به اینها نباشد، باز باید به در خانه خدا رفت و عجز و انابه نمود که صاحب حق را راضی کند و طاعات و عبادات بسیاری به جا آورد که عوض حق او گردد.^۳

لزوم رعایت بهداشت برای احترام به حقوق دیگران

با توجه به شرایط حاد حاضر و پیدایش موج جدید کرونا و احتمال پیدایش موج های جدید در آینده، باید با رعایت پروتکل های بهداشتی هم مراقب سلامتی خود و هم حافظ حقوق دیگران باشیم تا مبادا مدت طولانی گرفتار این ویروس باشیم.

امید که با رعایت دستورهای بهداشتی و اخلاقی، شاهد جامعه ای سالم و پویا و سرشار از معنویت باشیم.

۱. سایت رسمی دفتر آیت الله سید علی سیستانی؛ «استفتائاتی درباره ویروس کرونا»؛ رجب ۱۴۴۱.

www.sistani.org/persian/archive/26399

۲. ر.ک: خبرگزاری فارس نیوز؛ «مرور فتاوی مراجع تقلید درباره کرونا»؛ ۱۴/۰۱/۱۳۹۹.

www.farsnews.ir/news/139900114000162

۳. ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۶۸۸.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ *مسند أحمد بن حنبل*؛ تحقیق شعيب ارنؤوط و دیگران؛ چاپ اوله بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ تحقیق وزارت اوقاف مصر؛ چاپ دوم، قاهره: وزارت اوقاف، ۱۴۱۰ق.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غررالحکم و دررالکلم*؛ تحقیق سید مهدی رجایی؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ تحقیق صبحی صالح؛ چاپ اوله قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. صدوق، محمد بن علی؛ *التوحید*؛ تحقیق هاشم حسینی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۶. _____؛ *کتاب من لا یحضره الفقیه*؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۸. فیض کاشانی، محمد محسن؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۰. نراقی، ملا احمد؛ *معراج السعاده*؛ چاپ ششم، قم: هجرت، ۱۳۷۸ش.
۱۱. نوری، حسین بن محمد تقی؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت‌ها و خبرگزاری‌ها

۱. خبرگزاری تابناک؛ «هر مراسم عروسی و عزا ۵۰ نفر را کرونایی می‌کند»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲، کد خبر: ۹۸۵۹۰۲.
۲. خبرگزاری فارس نیوز؛ «مرور فتاوی مراجع تقلید درباره کرونا»؛ ۱۳۹۹/۰۱/۱۴، کد خبر: ۱۳۹۹۰۰۱۱۴۰۰۱۶۲.
۳. خبرگزاری مشرق نیوز؛ «عروسی و عزا با چاشنی مرگ و کرونا»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷، کد خبر: ۱۰۸۸۲۹۹.
۴. سایت رسمی دفتر آیت‌الله سید علی سیستانی؛ «استفتائاتی درباره ویروس کرونا»؛ رجب ۱۴۴۱.

تحلیل قرآنی از گونه‌های انتخاب در کربلا

علی خادمی*

مقدمه

قرآن در سوره قیامت، حقیقتی را که منکران معاد در دنیا پنهان می‌کردند، آشکار می‌کند. آنان وانمود می‌کردند که شبهه‌ای علمی، یعنی ممکن نبودن زنده شدن مرده باعث می‌شود به رستاخیز ایمان نیاورند؛ ولی قرآن ماهیت‌شان را روشن کرد:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ^۱ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری، ما قادر هستیم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. [نه اینکه به گمان او قیامت در کار نباشد] بلکه انسان می‌خواهد [با دست و پا زدن در شک و تردید] فرارویش را [از اعتقاد به قیامت که بازدارنده‌ای قوی است] باز کند [تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد!].

درد واقعی معادستیزان، شبهه علمی نیست؛ بلکه شهوت عملی باعث شده که با زبان خود به انکار قیامت روی بیاورند؛ زیرا معادباوری را مانعی بر سر راه شهوت‌رانی خود و خویشتن را بر سر دو راهی نقد و نسیه می‌بینند. در نهایت نیز دست به اقدامی نابودگر زده و نقد را با نسیه عوض نمودند. از همین رو دلیل اصلی منکران معاد را این‌گونه بیان می‌کند: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ»^۲ چنین نیست که

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. قیامت: ۳ - ۵.

۲. قیامت: ۲۰ و ۲۱؛ نیز ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۱۱۱؛

احمد مصطفی المراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۲۹، ص ۱۵۲.

شما می‌پندارید؛ بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می‌کنید». این آیات بیانگر یک قاعده قرآنی فراگیر است که «اگر در دو راهی‌های انتخاب، سود آنی را ملاک قرار دادیم؛ سعادت و خوشبختی واقعی را از دست خواهیم داد و چنانچه سود آتی و زمان‌بر را پذیرفتیم، شقاوت و نگون‌بختی را از خویشتن دور کرده‌ایم». در حقیقت سعادت، در گرو انتخاب سود آتی و شقاوت، محصول گزینش سود آنی است. البته فرصت انتخاب نیز زیاد نیست و در بزنگاه انتخاب، سرعت عمل لازم است. چه بسا با اندکی تأخیر در انتخاب و دودل بودن، میان انسان و سعادت فرسنگ‌ها فاصله بیفتد.

سود آنی در واقعه کربلا

قاعده قرآنی فوق، به خوبی در صحنه کربلا تفسیر عملی شد و دو گونه انتخاب را نمایان کرد. جبهه غیر حسینی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: امامان جور و کفر یعنی یزید و بنی‌امیه، سپاهیان آنان و نیز غایبانی که بدون عذر، امام مظلوم علیه السلام را یاری نمودند؛ مانند عبیدالله بن حرّ جعفی.

این سه گروه، یک وجه مشترک دارند که موجب انتخاب غلط و شقاوتشان شد. آن نقطه اشتراک نیز همان بیدارباش قرآنی است که ریشه انحراف و شقاوت را در زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون به روشنی بیان کرده و «گزینش سود آنی» را سبب دوری از حق و حقیقت و گرایش به باطل معرفی نموده است. این حقیقت قرآنی را به صراحت در زیارت اربعین نیز می‌خوانیم:

وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَىٰ وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ؛^۱

آنان که بر ضد آن حضرت هم‌دست شدند، کسانی بودند که دنیا فریشتان داد و بهره (واقعی و سعادت) خود را در ازای بهایی ناچیز (اما فوری) فروختند و آخرت خود را در مقابل بهایی اندک از دست دادند.

آن بدعاقبتان کسانی بودند که حکومت ری، درهم و دینار و پست و مقام را از آن جهت که نقد بود، برگزیدند و سعادت و بهشت و هم‌نشینی با اولیای الهی و

۱. محمد بن الحسن طوسی؛ مصباح‌المتجهج و سلاح‌المتعبد؛ ج ۲، ص ۷۸۸.

قرارگرفتن در مقام رضای پروردگار را از آن جهت که زمان‌بر بود، کنار زدند. اگر عیش است، صد بیمار با اوست و گر برگ گلی، صد خار با اوست متأسفانه بسیاری از آنان، حقیقت را می‌دانستند و با ثمن و مثن این دو معامله‌ای که در پیش رو داشتند، آگاه بودند و با این حال ثمن اندک و پست را به دلیل فوری و آنی بودن انتخاب نمودند و از ثمن بی‌نظیر و ماندگار، به دلیل زمان‌بر بودن آن اجتناب کردند. وقتی نامه ابن‌زیاد با وعده حکومت به عمرسعد رسید، او این واقعیت را در قالب شعر به زبان آورد که ترجمه آن چنین است:

به خدا سوگند نمی‌دانم چه کنم و سرگردانم. وقتی فکر می‌کنم، می‌بینم بر سر دو راهی هستم. آیا حکومت ری را در حالی که آرزوی من است، رها کنم؟ یا برای گرفتن ملک ری، سرزنش کشتن حسین را به جان بخرم؟ می‌دانم که در کشتن حسین، آتشی است که راه فراری ندارد؛ ولی چه کنم، حکومت ری نور چشم من است!^۱

عبیدالله بن حرّ جُعفی نیز با همین بینش، به جمع محرومان از سعادت پیوست. شاید بتوان گفت اتفاقی که در ماجرای این فرد افتاد، بی‌نظیر بود؛ زیرا وقتی عبیدالله به نماینده امام جواب منفی داد، حجت خدا عَلَيْهِ السَّلَام شخصاً برای دعوت او به خیمه‌اش رفت و راه سعادت و نیک‌بختی را فرا رویش نهادند. سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام با توجه به سابقه سیاه او در حمایت از عثمان و پیوستن به معاویه، به او فرمود:

بدان که خداوند تو را نسبت به عملکرد گذشته‌ات مؤاخذه خواهد کرد. اکنون تو را به راهی دعوت می‌کنم که سرانجامش پاکی و توبه از گناهانت است. اگر در این حرکت پیروز شدیم که همگی حمد و سپاس الهی را به جا می‌آوریم. اگر هم مظلوم واقع شدیم، تو جزو طرفداران حق بوده‌ای (و در هر صورت، ضرری در کار نیست و بلکه کفاره کارهای پیشینت محسوب خواهد شد).^۲

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ ج ۴، ص ۹۸.

فَوَاللّٰهِ مَا اُذِرِيْ وَ اِنِّيْ لَوَاقِفٌ
 اَ اَتْرُكُ مَلِكَ الرَّيِّ وَ الرَّيُّ مُنِّيْبِيْ
 فَفِيْ قَتْلِہِ النَّارُ الَّتِي لَيْسَ دُوْنَهَا
 حَجَابٌ وَ مَلِكُ الرَّيِّ قُرَّةٌ عَيْنِيْ
 اُفَكِّرُ فِيْ اَمْرِيْ عَلٰى خَطَرِيْنَ
 اَمْ اُرْجِعُ مَدْمُوْمًا بِقَتْلِ حُسَيْنِ

۲. ابن‌اعثم کوفی؛ العتوح؛ ج ۵، ص ۷۴.

عبداللہ در پاسخ این همه دلسوزی و خیرخواهی، جمله‌ای عجیب بر زبان جاری، و ثابت کرد سود آنی و فوری را با هیچ چیزی عوض نمی‌کند. او با توجه به این‌که از اشراف و بزرگان کوفه بود و زندگی مرفه و قابل توجهی داشت، نمی‌خواست از آن‌ها دل بکند و آن همه امکانات را برای وارثان بگذارد و برود. وی ابتدا اعتراف کرد که به ابعاد ماجرا آگاهی کامل دارد و می‌داند مسیر سعادت از رهگذر همراهی با امام حسین علیه السلام می‌گذرد: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ مَنْ شَآئِعَكَ كَأَنَّ السَّعِيدَ فِي الْآخِرَةِ؛^۱ به خدا قسم می‌دانم که هر کس تو را همراهی کند، در قیامت سعادت‌مند خواهد شد». سپس با توجه به مشاهداتش در کوفه و آماده شدن ابن‌زیاد با سپاه و تجهیزات فراوان، مطمئن بود که این حرکت به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش می‌انجامد. از این رو خطاب به حضرت گفت: «فَأَنْشِدُكَ اللَّهَ أَنْ تَحْمِلَنِي عَلَى هَذِهِ الْخُطَّةِ، فَإِنَّ نَفْسِي لَمْ تَسْمَحْ بَعْدُ بِالْمَوْتِ؛^۲ تو را به خدا قسم می‌دهم که من را وادار به این کار نکنی، چون هنوز نفسم آماده‌گی مرگ را ندارد!».

در نهایت عبداللہ نتوانست در دو راهی انتخاب، سود بهتر و مهم‌تر و سخت‌تر را انتخاب کند و با کوتاه‌بینی خود، به امید بهره‌برداری از سودهای آنی، به امام حسین علیه السلام پشت کرد و دست از یاری فرزند پیامبرش کشید. عبداللہ جعفری مصداق این شعر سعدی است:

آبستنی که این همه فرزند زاد و کشت دیگر که چشم دارد از او مهر مادری

در جریان بسیار غم‌انگیز کشتن مظلومانه دو نوجوان از قافله اسرا نیز همین محاسبه سود آنی مطرح است. مطابق گزارش شیخ صدوق، آنان فرزندان مسلم بن عقیل بودند و قاتل نیز داماد پیرزن صاحب‌خانه.^۳ وقتی مرد کوفی از آن‌ها پرسید: «شما که هستید؟»، پاسخ دادند: «ما از آل رسول‌خدا هستیم که از اسارت فرار کرده و به تو پناه آوردیم». مرد کوفی نیز تا فهمید آن‌ها از کاروان اسرای حسینی هستند، نفس

۱. ابوحنیفه دینوری؛ اخبار الطوال؛ ص ۲۵۱.

۲. همان.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۸۳؛ گزارش دیگری را نیز علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۵ نقل می‌کند.

خبیث‌اش او را فریب داد که اگر آن‌ها را بکشد و سرشان را نزد عیدالله ببرد، دو هزار درهم جایزه خواهد گرفت. عاقبت نیز نقشه شوم خود را عملیاتی کرد. بنابراین اگر انسان از مسیر هدایت خارج شد، حاضر می‌شود برای به دست آوردن منافع مادی زودرس و فوری، انسان‌های بی‌گناه و خردسالی را که به او پناه آوردند، بکشد و با زیر پا نهادن اصول دینی و انسانی و حتی تعصبات قومی خود، به سودی آنی بنگرد و همه فضایل را نادیده بگیرد.

در اغلب ملاقات‌هایی که در مکه توسط شخصیت‌های معروف صورت می‌گرفت نیز جملات به ظاهر دلسوزانه‌ای که خطاب به امام علیه السلام گفته می‌شد و ایشان را از حرکت به سوی کوفه نهی می‌کرد، همین نگاه مادی به سود آنی بود. برای مثال عبدالله بن عمر در استدلال خود برای ترغیب امام علیه السلام به نرفتن به کوفه، از بین رفتن چهره زیبا و نورانی امام علیه السلام را مطرح کرد و گفت: «می‌ترسم این چهره زیبا و نورانی شما با شمشیرها از بین برود!»^۱

سود آتی در واقعه کربلا

بنابر آنچه بیان شد راز انتخاب حسینیان نیز معلوم می‌شود. چه آن‌هایی که از ابتدا همراه امام علیه السلام بودند، مانند برادران و برادرزادگان حضرت و چه افرادی که در میانه راه به امام علیه السلام پیوستند؛ مانند زهیر بن قین و نیز چه کسانی که در شب یا صبح عاشورا به کاروان سعادت ملحق شدند. همه آن‌ها در دو راهی انتخاب، سود آتی را ملاک گزینش خود قرار دادند.

جوانان و نوجوانانی که اول زندگی‌شان بود و یا تازه ازدواج کرده بودند یا هنوز ازدواج هم نکرده بودند، سودهای آنی و فوری را نادیده گرفته و با صلابت و اطمینان خاطری عجیب اعلام کردند وقتی می‌دانند بر حق هستند، باکی از مرگ ندارند و مرگ از غسل شیرین‌تر است. از جمله شهدای کربلا، دو برادر به نام سیف و مالک بودند. این دو نفر که در ابتدای جوانی و در آغاز راه زندگی بودند، گریه‌کنان خدمت ابی‌عبدالله علیه السلام رسیدند و اجازه میدان رفتن خواستند. امام علیه السلام با دنیایی از مهر

۱. محمد حسینی موسوی؛ تسلیة المجالس؛ ج ۲، ص ۱۶۷.

و عطوفت با آنان سخن گفت و علت گریه را پرسیدند. به پاسخ این دو جوان دقت نمایند تا ببینید چگونه انسان می‌تواند به موقعیتی برسد که هیچ نگاهی به منفعت‌های فوری و آماده نداشته باشد و هیچ سودی نتواند مانع رشد و تکاملش گردد. آن‌ها خطاب به امام حسین علیه السلام گفتند: «ما برای خودمان نمی‌گرییم؛ بلکه بر تنهایی و مظلومیت شما گریه می‌کنیم. بر این گریه می‌کنیم که شما را در محاصره دشمن می‌بینیم، اما آنقدر قدرت نداریم که بتوانیم این محاصره را از شما برداریم.»^۱

زهیر که از اشراف کوفه و امکانات مادی و سودهای فوری و آنی زیادی در اختیارش بود، به همه آن‌ها پشت پا زد و به دعوت امام علیه السلام لبیک گفت. نقل شده است که جرعه تحول زهیر، این بود که با دیدن ابی‌عبدالله علیه السلام به یاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افتاد. او می‌گوید: «هنگامی که او را دیدم، به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله افتادم.»^۲ بنابراین تفاوت در بینش و فهمیدن این نکته که سود آتی نه تنها بهتر و بیشتر از سود آنی است؛ بلکه قابل مقایسه با هم نیستند، کار او را به جایی رساند که دقیقاً بر خلاف عیدالله جعفری که گفت آمادگی مرگ را ندارم، آغوشش را برای مرگ باز کرد و در روز دوم محرم که وارد سرزمین کربلا شدند، جمله حکیمانه‌ای خطاب به امام علیه السلام عرض کرد که هم خودش و هم آن جمله را تا قیامت ماندگار کرد: «اگر دنیا تمام‌ناشدنی و پایدار می‌بود و قرار بود به جای یک عمر معمولی هشتاد ساله تا ابد در آن زنده بمانیم، باز هم همراهی با تو را انتخاب می‌کردیم و دست از نصرت شما نمی‌کشیدیم.»^۳

أم‌وهب نیز که تنها زن شهید در کربلاست، یکی دیگر از نامدارانی است که در دو راهی انتخاب، سود آنی را نادیده انگاشت و سعادت جاودانه را نصیب خود نمود. او که به همراه پسر^۴ یا همسرش^۵ به جمع حسینیان پیوسته بود، علاقه‌ها و احساسات

۱. ابن اثیر جزری؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۴، ص ۷۲: «وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا نَبِيَّيْ وَ لَكِنْ نَبِيَّيْ عَلَيَّكَ، تَرَكَ قَدْ أُحْيَيْتُ بِكَ وَلَا نَقْدِرُ أَنْ نَمْتَعَكَ».

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ *أنساب الأشراف*؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ *الأنهوف علی قتلی الطغوف*؛ ص ۷۹: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَا تَوْتَنَا النَّهْوَصَ مَعَكَ عَلَيَّ الْإِقَامَةَ فِيهَا».

۴. ابن اعثم کوفی؛ *الفتوح*؛ ج ۵، ص ۱۰۴.

۵. محمد بن جریر طبری؛ *تاریخ طبری*؛ ج ۵، ص ۴۳۸.

زنانه را زیر پا نهاد و عزیزش را نسبت به شهادت در رکاب امام مظلوم علیه السلام و دفاع از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق می‌کرد و در نهایت نیز خودش بالای پیکر او، توسط رستم غلام شمر به شهادت رسید.^۱

برداشت‌هایی از دو نوع انتخاب عاشورایی

آنچه امروز مهم و وظیفه ما عزادارن حسینی و بیزاران از یزید و یزیدیان است، عبرت‌آموزی و پند گرفتن از این تحلیل‌های کربلایی است. هنگامی که متوجه شدیم ریشه انتخاب‌های متفاوت در قصه کربلا، گزینش سود آتی از سوی یک طرف ماجرا و انتخاب سود آتی از سوی دیگر است؛ باید بکوشیم که سبک زندگی‌مان را به انتخاب و بینش حسینیان نزدیک، و از انتخاب و نگاه یزیدیان دور کنیم؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةَ حَاضِرَةٍ لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ؛ خوشا به حال کسی که شهوت حاضر و آماده را به خاطر وعده‌های نادیده ترک کند».

نگاهی به وضعیت جامعه امروز گویای آن است که بیشتر آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی‌ای که درگیر آن هستیم، نشأت گرفته از همین بینش سود فوری و آتی است. در حوزه خانواده و طلاق، اگر نگاه منفعت‌طلبی فوری در زوجین نباشد، حاضر نمی‌شوند سرنوشت آتی فرزندان و حتی خودشان را با خطرهای جدی روبه‌رو کنند. اگر خوب بیندیشند که فرزند عزیزشان وقتی به سن ازدواج برسد، وضعیت طلاق والدینشان باعث می‌شود از موقعیت‌های ازدواج با همسری ایده‌آل محروم گردند و به جرم فرزند طلاق بودن، به گزینه‌ای پایین‌تر بسنده کنند.

در همین ایام بیماری کرونا که طبقات ضعیف و متوسط جامعه با مشکلات معیشتی روبه‌رو بودند، برخی تاجران کلان و اصلی که با پول و سرمایه همین مردم به جایگاه فعلی خود رسیدند، نه تنها باری از دوش هموطنان خود برنداشتند؛ بلکه با چند برابر کردن قیمت مایحتاج مردم، به دنبال سودهای فوری و آتی خود بودند تا شاید ارشی بیشتر و سنگین‌تر برای وارثان خود به جای بگذارند. این افراد چهره جامعه اسلامی را مخدوش و دروغ و دروغگویی را با زبان و عمل خود فراگیر می‌کنند.

۱. محمد بن طاهر سماوی؛ *بصار العین*؛ ص ۲۲۷.

۲. محمد بن محمد مفید؛ *الامالی*؛ ص ۵۱.

سود آئی یا بردگی نقد

زیانکاران به ظاهر زیرک، سود آئی را نوعی زیرکی و زرنگی می‌پندارند؛ در حالی که اگر به عمق آن نگاه شود، یک نوع بردگی فوری و نقد است؛ زیرا در مقابل آنچه به دست آورده‌اند، هزینه زیادی را از دست داده‌اند.^۱

فرجام سودگرایان

کسانی که معیار رفتارها و انتخابشان، سود آئی است؛ هرگز نمی‌توانند طراحی‌های بزرگ داشته باشند و برای اهداف مهم برنامه‌ریزی کنند. اگر امام خمینی علیه السلام، از آغاز نهضت اسلامی به دنبال پیروزی فوری بود، در همان ابتدای کار که جز زندان و تبعید و کشته شدن چیز دیگری نصیب خود و یارانش نشده بود، دست از کار می‌کشید و هرگز جمهوری اسلامی را تأسیس نمی‌کرد. همچنین رستوران‌داران و فروشندگانی که با نگاه سودآوری فوری و ره صد ساله را چند ماهه پیمودن، از کیفیت غذا و جنس خود کم می‌گذارند، نه تنها وزر و وبال اخروی و معنوی دامن‌گیرشان می‌شود؛ بلکه سود آئی و درازمدت خود را نیز به خطر می‌اندازند و در هدف دنیایی خود هم ناکام می‌مانند. برای مثال عییدالله جعفری که می‌گفت آمادگی مرگ را ندارم و اکنون وقت زندگی من است و باید امکانات مالی را مورد استفاده قرار بدهم، پس از واقعه عاشورا هشت سال آواره کوه و بیابان شد و در نهایت در درگیری با طرفداران مصعب بن زبیر، خود را در رودخانه انداخت^۲ و نه تنها از مال و ثروتش بهره‌مند نشد؛ بلکه اثری از قبر او نیز وجود ندارد. این در حالی است که قبر شهیدان راه حسین علیه السلام، قبله‌گاه عالمیان شده است.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۴۵۴.

۲. ر.ک: ابن اثیر جزری؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۲۹۴.

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللّهوف علی قتلی الطفوف*؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ش.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ *أنساب الأشراف*؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۴. جزری، ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۵. حسینی موسوی، محمد؛ *تسلية المجالس و زینة المجالس*؛ چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ *الأخبار الطوال*؛ چاپ اول، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۷. سماوی، محمد بن طاهر؛ *إبصار العین فی أنصار الحسین*؛ چاپ اول، قم: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ق.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ *الأمالی*؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۹. _____؛ *الخصال*؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۷ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوک)*؛ چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن؛ *مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد*؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۳. مفید، محمد بن محمد؛ *الأمالی*؛ چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. کوفی، ابن اعثم؛ *الفتوح*؛ چاپ اول، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۱۵. مراغی، احمد مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار شهید مطهری*؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۷ش.

نقش امام حسین علیه السلام در جهل زدایی از جامعه

محمد علینی *

مقدمه

پس از گذشت ۵۰ سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مدعیان پیروی از ایشان، فرزند و اهل بیت او را شهید و اسیر کردند. در چرایی این اتفاق از تلاش بی وقفه زمامداران اموی و به ویژه معاویه نباید غافل بود. او برای حکومت بر مردم کوشید تا قدرت درک و فهم جامعه را پایین نگه دارد؛ به طوری که مردم فاقد قدرت تحلیل و تشخیص باشند. زمامداران اموی برای حفظ قدرت، به ترویج جبرگرایی پرداختند و مفاهیم سه گانه اطاعت از حاکم، لزوم همراهی با جماعت و حرمت نقض بیعت را تحریف کردند. چنین جهلی که با سوءاستفاده از باورهای دینی و ارزش های اسلامی همراه است، «جهل مقدس» نامیده می شود. جهل مقدس مردم زمان امام حسین علیه السلام چنان فراگیر شده بود که امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادَتِكَ مِنْ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱ امام حسین علیه السلام جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند. فاجعه جهل مقدس، به گونه ای بود که امام با اهدای خون خود و خاندان و یارانش تلاش کرد تا مردم از جهل و نادانی رهایی پیدا کنند؛ زیرا تا رهایی از جهالت انجام نگیرد، رهایی از ظلم و فساد و بیداد امکان پذیر نخواهد بود و برپایی ارزش های دینی میسر نخواهد شد.

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۱۱۳.

چیستی جهل

«جهل» دارای معانی فراوان و متفاوتی است. گاهی در مقابل مفهوم علم و گاهی نیز در مقابل مفهوم عقل قرار می‌گیرد. گاهی نیز در مقابل مفهوم حلم به کار می‌رود.^۱ جاهلیت در متون دینی که بسیار مذمت شده است، نام دیگر خشونت است. جهل، متضاد حلم و عقل و علم است و این واژه و مشتقاتش در قرآن غالباً در مقابل حلم و عقل آمده است. این که اسلام عصر پیش از خود را جاهلیت خواند، بیشتر به خشونت‌گرایی و عقلانیت‌گریزی مردم آن دوره نظر داشت تا بی‌سواد بودنشان.^۲ در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر اهمیت و به‌کارگیری اندیشه و عقل تأکید بسیاری شده است؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند رسولانش را بر انگیخت... تا گنجینه‌های خردهایشان را بر انگیزاند».^۳

از جهل قوی‌تر گنه چه باشد
خیره چه بری ظن که بی‌گناهی^۴

چیستی جهل مقدس

جهل مقدس، جهلی است که بُعدی قدسی دارد. در چنین جهلی، شخص جاهل در جهل می‌سوزد. در جهل قدسی شخص جاهل با نهادی به نام اعتقاد همراه می‌شود؛ یعنی برای چنین فردی اعتقاد به جای تفکر می‌نشیند^۵ و تفکر و تعقل در آن جایگاهی ندارد. جاهل مقدس، کسی است که با توجیه دینی، تفسیر غلط، برداشت کج‌اندیشانه و توجه نکردن به حق‌الناس به دور از هر گونه اندیشه در جهت رضای خدا و تقویت دین، ممکن است بزرگ‌ترین جنایت‌ها را رقم زند.

چاک حُمق و جهل نپذیرد رفو
تخم حکمت کم دهش ای پندگو^۶

نمونه بارز جهل مقدس را در جنگ ادیان و جنگ‌های صلیبی می‌توان مشاهده کرد.

۱. حسین ناصری مقدم؛ «مقاله جهل»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۱، ص ۲۹.

۲. ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو؛ *خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ ص

۲۶۴؛ همو؛ *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ص ۷۱ - ۵۴.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ خطبه ۱.

۴. ناصر خسرو قبادیانی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیده ۲۴۶.

۵. سید مصطفی محقق داماد؛ *فاجعه جهل مقدس*؛ ص ۱۳۸.

۶. جلال‌الدین محمد مولوی؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر چهارم، بخش ۸۶.

خوارچ در اسلام، نمونه دیگری از این جهل هستند که با ایمان و اعتقاد راسخ، ولی بدون تأمل و اندیشه و فقدان قدرت تحلیل و انحراف و کج‌اندیشی در دین، جنایت‌ها و خونریزی‌های بزرگی را انجام دادند. امروزه طالبان و داعش با لباس تقدس و با شعار دفاع از اسلام ناب نبوی و با کج‌فهمی از دین، ترورهای ناجوانمردانه و انفجارهای بی‌رحمانه‌ای در جهان و جهان اسلام به‌ویژه عراق و افغانستان انجام دادند. کشور ما نیز از ضربات مهلک این جهل در امان نماند و دچار عقب‌ماندگی‌های بسیاری شد که به دو نمونه از این ضربات مهلک اشاره می‌شود.

الف. وقتی در سال ۱۲۱۰ش، آبله در تهران شیوع یافت، امیرکبیر دستور آبله‌کوبی داد تا از شیوع و گسترش آبله جلوگیری شود. مردم به جهت نفوذ دغانویس‌ها و شایع کردن این‌که تزریق واکسن موجب نفوذ اجنه در خون می‌شود، از زدن واکسن خودداری می‌کردند. امیرکبیر برای وادار کردن مردم، جریمه‌ای را تعیین کرد؛ اما جهالت مردم و شایعات دغانویس‌ها موجب شد تا افراد ثروتمند جریمه پردازند و دیگران یا در آب انبارها مخفی شوند و یا به خارج شهر بگریزند. وقتی امیرکبیر با مرگ طفل پانزده‌روزه مواجه شد و توجیه جن‌زدگی را از پدر برای نزدن واکسن شنید، فریاد کشید: «وای از جهل و نادانی!». بار دیگر وقتی خبر مرگ بچه بقالی را برایش آوردند، شروع به گریستن کرد. زمانی که با اعتراض اطرافیان خود مواجه شد، با صدای رسا گفت: «مسئول جهل‌شان نیز ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، فالگیرها بساط‌شان را جمع می‌کنند. تمام این‌ها، اولاد حقیقی من هستند. من از این می‌گیرم که چرا این مردم باید این‌قدر جاهل باشند که بر اثر نکویدن آبله بمیرند».^۱

ب. میرزا حسن رشدیه در سال ۱۳۰۵ ق، اولین دبستان به سبک جدید را در ایران پایه‌گذاری کرد و این شیوه را ادامه داد. او برای تأسیس مدارس جدید با کارشکنی شدید خشک‌مقدسان و جاهلان مقدس قرار گرفت. آن‌ها بارها با چوب و چماق به خودش و مدارس‌اش حمله کردند. دستش را شکستند و مدارس‌اش را تخریب کردند و به آتش کشاندند؛ اما این مرد استوار و سخت‌کوش از پای نشست و با

۱. محمد حکیمی؛ داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر؛ ص ۶۴ - ۶۱.

اراده و همت آهنین در تهران، قم، مشهد و تبریز مدارسی ایجاد کرد. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* آورده است: «با آمدن میرزا حسن رشدیه به تهران و آگاه شدن خشک مقدّسان و برخی مردم از اندیشه‌های او، ستیزه‌گری آنان آغاز، و فریاد آنان در مجالس بلند شد که آخرالزمان نزدیک شده است و گروهی بی‌دین می‌خواهند الف و بای ما را دگرگون کنند و قرآن را از دست کودکان بگیرند و کتاب به آنان یاد دهند»^۱.

چگونگی ایفای نقش امام حسین علیه السلام در جهل‌زدایی

پس از رحلت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله برداشت‌هایی غیر عقلانی از دین صورت گرفت و اسلام همچون پوستینی شد که وارونه پوشیده باشند.^۲ امام حسین علیه السلام در زمانی به امامت رسیده بود که امویان منابر و مساجد را در اختیار گرفته بودند و نمازهای جمعه و جماعت به امامت آنان برپا می‌شد. بدین‌سان در طول سالیان متمادی فرهنگ مردم تغییر یافت و روح سلحشوری در آنان مُرد. امویان با تبلیغات زهرآگین و پراکندن شبهات، راه فهم و ادراک درست مردم را بسته و آنان را متقاعد کرده بودند که خود، خلیفه و جانشین رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هستند. بر اثر این تبلیغات مردمی که سال‌ها پای منبر امام علی علیه السلام نشسته بودند و زنانی که بارها در حوزه درس حضرت زینب علیها السلام حضور یافته بودند، برای خشنودی خدا با فرزند و جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیکار برخاستند.^۳ این‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید حسین بن علی علیه السلام خون داد تا جهل را از بین ببرد، بسیار مهم است. امام حسین علیه السلام با این کار خود نه فقط جهل را از بین برد؛ بلکه در مرحله‌ای بالاتر، مردم را از جهل نجات داد.^۴

افزون بر جبرگرایی، سه مفهوم اطاعت از حاکم، لزوم حفظ جماعت و حرمت نقض بیعت، از مواردی بود که به صورت تحریف شده، مورد سوءاستفاده خلفای جور به‌ویژه در زمان معاویه و یزید رخ داد؛ به‌گونه‌ای که توانستند اکثریت مردم آن عصر

۱. سید مصطفی محقق داماد؛ *فاجعه جهل مقدّس*؛ ص ۲۵۳ - ۲۴۶.

۲. همو؛ *روشنگری دینی*؛ ج ۱، ص ۴۵.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ ص ۱۶۵.

۴. محمد سروش محلاتی؛ *عقلانیت در عاشورا*؛ ص ۶۱.

را با خود همراه کنند. امویان با سوءاستفاده از این سه مفهوم، بسیاری را به بند و بندگی کشیده بودند و اجازه مخالفت نمی دادند. به نظر آنان جرم امام حسین علیه السلام این بود که با یزید بیعت نکرد و به اطاعت از حاکم گردن نهاد و از جماعت کناره گرفت؛ بنابراین از خوارج است. با این تبلیغات که امام حسین علیه السلام، خارجی است و موجب تفرقه در میان مسلمانان شده است، آن حضرت را کشتند.

در فاجعه عاشورا انگیزه اصلی بخش عمده افراد، دین داری کج اندیشانه بود که همان جهل مقدس است. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که ۳۰ هزار نفر که خود را از این امت می پنداشتند، به امام حسین علیه السلام حمله کردند و همه می خواستند تقریباً الی الله، خون آن حضرت را بریزند: «كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ»^۱. این نوشتار بر اساس نقش امام حسین علیه السلام در جهل زدایی از مردم جامعه عصر خویش در محورهای زیر سامان یافته است.

۱. مقابله با جبرگرایی

یکی از مسائلی که در تاریخ اسلام و به خصوص در جریان کربلا نقش انحرافی ایفا کرده است، اعتقاد به جبر بود. بنی امیه با تظاهر به دینداری و با چهره‌ای مذهبی و منحرف کردن عقاید مردم، مکتب جبرگرایی را مطرح و بر آن‌ها حکومت کردند. در واقع جبرگرایی که معاویه مبتکر آن بود، پشتوانه فکری دستگاه یزید بود. وقتی عمر بن سعد در رابطه با شرکت در قتل امام حسین علیه السلام مورد اعتراض قرار گرفت، گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود»^۲. وقتی عایشه از معاویه علت جاننشینی یزید را پرسید، او گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند»^۳.

قیام امام حسین علیه السلام در برابر انحرافات زشت بنی امیه و سخنرانی‌های روشنگر آن حضرت در انتقاد از رفتار آنان و تأکید بر ناخرسندی خدای متعال از چنان رفتارهایی، نمونه مشهوری از موضع‌گیری‌های انتقادی امامان شیعه علیهم السلام در صحنه

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۴۷.

۲. رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. ابن قتیبہ دینوری؛ الامامة و السياسة؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

اجتماع است. امام سجاد علیه السلام با صراحت و قاطعیت جبرگرایی را رد کرد؛ چنان‌که وقتی عبیدالله در مجلس ابن‌زیاد در کوفه به امام گفت: «مگر خدا علی بن‌الحسین را نکشت؟». حضرت در جواب او فرمود: «برادری داشتیم به نام علی^۱ که مردم او را کشتند». همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین علیه السلام را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا».^۲

۲. مقابله با حاکم جائر

قرآن کریم درباره حاکم جائری چون فرعون چنین فرموده است: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»^۳. فرعون با شست‌وشوی مغزی قوم خود در مصر، آنان را سبک و تهی مغز کرد تا توان به دست آوردن جزم علمی و عزم عملی نداشته باشند. آن‌گاه بر آنان مسلط شد. خدا در این آیه نفرمود مردم مصر مطیع فرعون بودند، زیرا افراد جامعه به راحتی زیر بار ستم نمی‌روند، بلکه فرمود چون آنان بی‌خرد شده بودند، زیر بار زور رفتند.^۴

در دوران بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، معاویه ۲۲ سال حاکم مقتدر منطقه شامات و ۲۰ سال با عنوان حاکم در سرزمین‌های جهان اسلام حکمرانی و اسلام اموی را جایگزین اسلام نبوی کرد. از جمله تحریف‌های معاویه در اسلام، این بود که اطاعت از حاکم را به عنوان اصلی از اصول دین معرفی کرد و بسیاری را عبد مطیع خود ساخت. مرکز حکومت معاویه، شام بود و مسلمانان این منطقه اسلام را از معاویه فرا گرفته بودند و در اطاعت از حاکم ماندی نداشتند؛^۵ برای مثال معاویه در روز چهارشنبه با آنان نماز جمعه گزارده و کسی لب به اعتراض نگشود. او سرانجام فرزندش را جانشین خود کرد و از مردم بیعت گرفت.^۶ امام حسین علیه السلام برای خشتی کردن ترفند یزید در وجوب اطاعت از حاکم زمان، با نقل قول از پیامبر گرامی

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *اللهموف علی قتلی الطفوف*؛ ص ۹۴.

۲. احمد بن علی طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ ص ۳۱۱.

۳. زخرف: ۵۴.

۴. عبدالله جوادی آملی؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ ص ۱۵۷.

۵. ر.ک: عبدالملک بن محمد نیشابوری *ثعالبی؛ لطایف المعارف*؛ ص ۱۵۸.

۶. علی بن حسین مسعودی؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ ج ۳، ص ۲۴.

۷. محمد اسفندیاری؛ *حقیقت عاشورا*؛ ص ۱۸۵.

اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملاک و معیار را مشخص کرد. بر این اساس حضرت در یکی از منازل بین راه ایستاد و چنین خطبه خواند:

أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِفًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛^۱ پیامبر خدا فرموده است: کسی که زمامداری ستمگر را ببیند که حرام خدا را حلال می‌سازد و عهدش را می‌شکند و با سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا بر اساس گناه و تجاوز عمل می‌کند، ولی در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت ننماید، بر خداوند است که او را با همان ظالم در جهنم اندازد.

جامعه‌ای که حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال کرده و سنت‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از بین برده بود، جامعه‌ای فاسد است. چنین جامعه‌ای که امت اسلامی را در معرض سقوط اخلاقی قرار داده بود، بیش از هر چیز به اصلاح نیاز داشت؛ از همین رو بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَعَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ».^۲ استفاده امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از عبارت «مثل یزید» از این روست که به مردم بفهماند جریان خلافت یزید و انحراف و ستم وی، مد نظر است که می‌تواند در هر زمان و مکانی دارای مصداق باشد؛ نه شخص یزید. امام عَلَيْهِ السَّلَام تلاش کرد تا با سخنان خود از جامعه مسلمانان جهل‌زدایی کند و با ارائه ملاک و ضابطه به مسلمانان، آنان را به این سمت و سو هدایت کند که با استفاده از قدرت فکر و تأمل، صاحب تحلیل شوند و گول ظاهر و شعارهای تو خالی - حتی در قالب نگاه دینی و ارزشی - را نخورند و حق را از باطل تشخیص دهند.

۳. مقابله با بیعت نامشروع

معاویه کوشید برای یزید از امام بیعت بگیرد، اما موفق نشد. امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: روشنی صبح، تاریکی شب را رسوا کرد و روشنایی خورشید، نور چراغ‌ها را بی‌فروغ

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴ ص ۳۸۱؛ محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۳۰۴؛ ابن اثیر جزیری؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۴۸؛ لوط بن یحیی ابی مخنف؛ مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۸۵.
۲. جمعی از نویسندگان؛ موسوعة کلمات الامام الحسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۲۸۵، ح ۲۵۲.

ساخت... می‌دانم برای چه هدفی از کمالات یزید و سیاست و مدیریتش سخن گفته‌ای! می‌خواهی مردم را گمراه سازی...». در واقع امام علیه السلام به جهل مقدس اشاره کرد که از جانب معاویه مطرح شده بود.

امام علیه السلام به هیچ قیمتی حاضر نبود با یزید بیعت کند و یزید نیز برای بیعت گرفتن از امام علیه السلام مصرّ بود. امام علیه السلام راهی جز خروج از مدینه و رهسپار شدن به سوی کربلا نداشت. از این رو خطاب به محمد حنفیه فرمود: «یا أَخِي، وَاللَّهِ، لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ أَبَدًا». ^۲ همچنین فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرَارَ الْعَبِيدِ» ^۳ به خدا که دست سازش با خواری به آنان نمی‌دهم و همچون بردگان فرار نمی‌کنم».

اگر چه بیعت نکردن امام علیه السلام، شهادت حضرت را به دنبال داشت؛ اما اگر امام علیه السلام بیعت با یزید را می‌پذیرفت، مفساد متعددی در پی داشت؛ از جمله موروثی کردن حکومت امویان و به رسمیت شناختن رهبری یزید که انحرافی جدی در امامت بود؛ زیرا یزید ویژگی‌های رهبر اسلامی را نداشت. ^۴ مردم و به‌ویژه خردمندان جامعه یزید را می‌شناختند و او را فاسق و فاقد مدیریت می‌دانستند. بیعت امام علیه السلام مانع قیام‌های بعد علیه حکومت نیز می‌شد؛ زیرا دستگاه به بهانه بیعت حضرت، مخالفان را سرکوب می‌کرد. بیعت امام علیه السلام زمینه را برای بیعت دیگران فراهم می‌کرد؛ زیرا برخی به پیروی از حضرت علیه السلام بیعت می‌کردند؛ از همین رو بود که امام علیه السلام فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؟» ^۵.

۴. مقابله با ترفند لزوم حفظ جماعت

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، عمرو بن سعید از حضرت خواست به

۱. ابن قتیبه دینوری؛ الامامه و السياسة؛ ج ۱، ص ۱۸۶؛ محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ابن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۵، ص ۳۲.

۳. سید عبدالرزاق موسوی مقرر؛ مقتل مقرر؛ ص ۲۵۶؛ محمد بن جعفر ابن‌نما حلی؛ مشیرالأحزان؛ ص ۶۲.

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۲۰۲.

۵. محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب عاشورا؛ ج ۳، ص ۴۲۹.

مکه برگردد؛ عمرو به امام علیه السلام گفت: «آیا نمی ترسی که از جماعت مسلمانان جدا می شوی و بین امت تفرقه می اندازی؟»^۱ از آن سو یزید در نامه ای درباره روابط امام حسین علیه السلام با شیعیان کوفه، به ابن عباس نوشت: «ای ابن عباس! لازم است حسین را ملاقات کنی و او را از ایجاد اختلاف باز داری»^۲.

امام حسین علیه السلام با شناخت دقیق از شیوه های شیطانی یزید و یزیدیان، پیش از حرکت به عراق، اهداف و انگیزه خود را برای قیام در برابر حاکمان غاصب و ستمگر در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش بیان کرد. در وصیت نامه حضرت علیه السلام که پاسخی به اتهامات وارده بعد از شهادت ایشان است، چنین آمده است:

أَنْتَ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ
جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛^۳ من برای
جاه طلبی، کام جویی، آشوبگری و ستمگری قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح در کار
امت جدم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کردم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به شیوه جد
و پدرم حرکت نمایم.

در واقع سخنان امام حسین علیه السلام و نیز وصیت نامه آن حضرت، بر ملا کننده فساد حکومت و شخص یزید به عنوان حاکم و پاسخ به تهمت ها از جمله ایجاد تفرقه و مقابله با جماعت و اتحاد بود.

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. گروهی از پژوهشگران؛ نگاهی نو به جریان عاشورا؛ ص ۳۲۵.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۲۹.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ الفتوح؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللهورف علی قتلی الطغوف*؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۴. ابی مخنف، لوط بن یحیی؛ *مقتل الحسین علیهم السلام*؛ به کوشش حسن غفاری؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن نما، جعفر بن محمد؛ *مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان*؛ قم: مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۶ق.
۶. اسفندیاری، محمد؛ *حقیقت عاشورا*؛ چاپ اول تهران: نشر نی، ۱۳۹۸ش.
۷. آصفی، محمد مهدی؛ *فی رحاب عاشورا*؛ عراق: مجمع اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۱ق.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان بینی قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ش.
۹. _____؛ *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: فرزاد روز، ۱۳۹۴ش.
۱۰. جعفریان، رسول؛ *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*؛ چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*؛ چاپ دوازدهم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.
۱۲. حکیمی، محمود؛ *داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر*؛ چاپ ۲۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. دینوری، ابن قتیبه؛ *الامامة و السياسة*؛ قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۱ش.
۱۴. سروش محلاتی، محمد؛ *عقلانیت در عاشورا*؛ چاپ دوم، تهران: میراث قلم، ۱۳۹۶ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی اهل اللجاج*؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱م.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الأحکام*؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. قبادیانی، ناصر خسرو؛ *دیوان اشعار*؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۹ش.

۲۰. گروهی از پژوهشگران؛ *نگاهی نوبه جریان عاشورا*؛ چاپ اول قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۱. گروهی از نویسندگان؛ *موسوعة کلمات الامام الحسين علیہ السلام*، چاپ سوم، قم: دار المعروف، ۱۳۷۴ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۱۴ق.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی؛ *روشنگری دینی*؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳ش.
۲۴. _____؛ *فاجعه جهل مقدس*؛ چاپ اول تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۸ش.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ *حماسه حسینی*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش.
۲۷. _____؛ *مجموعه آثار*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.
۲۸. مقرم، عبدالرزاق؛ *مقتل الحسين علیہ السلام*؛ ترجمه: محمد مهدی عزیز الهی کرمانی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مثنوی معنوی*؛ تصحیح نیولد نیکلسون؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
۳۰. ناصری مقدم، حسین؛ «مقاله جهل»؛ *دانشنامه جهان اسلام*؛ چاپ اول، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶ش.
۳۱. نیشابوری ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ *لطائف المعارف*؛ ترجمه و نگارش علی اکبر شهابی خراسانی؛ تصحیح و تحقیق ابراهیم آبیاری و حسن کامل صیرفی؛ مشهد: آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸ش.

پیامدهای فرهنگی و معنوی کرونا

محمدکاظم کریمی*

مقدمه

بیماری کرونا که در اصطلاح علمی «ویروس کووید ۱۹» شناخته شده است، به دلیل آن که بخش عظیمی از ظرفیت انسانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور و جامعه جهانی را درگیر کرده است، یکی از پدیده‌های مهم و اثرگذار در مقیاس ملی و جهانی طی قرن‌های اخیر قلمداد می‌شود. از این رو واجد کارکردها، پیامدها، آثار و نتایج مثبت و منفی متعددی است که بررسی آن‌ها، به شناخت بهتر ابعاد آن و نیز شرایط مقابله و کنترل آن کمک شایانی می‌کند. اگر چه این بیماری موجب آسیب‌های مادی و معنوی فراوانی شده است، اما آثاری نیز داشته است که این نوشتار تنها به آثار فرهنگی و معنوی آن می‌پردازد.

الف) پیامدهای فرهنگی

کرونا، بحرانی فراگیر است که بر خلاف بحران‌هایی مانند سیل، زلزله و حتی جنگ، همه نهادها از خانواده تا جامعه و کشور را درگیر خود کرده است. هر چند شیوع این ویروس تبعات منفی فراوانی داشته است که برای مقابله با آن‌ها باید برنامه‌ریزی گسترده‌ای از سوی حکومت صورت پذیرد و مردم نیز اصول و پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند، اما نباید از جنبه‌های مثبت آن چشم‌پوشی نمود.

۱. افزایش اعتماد عمومی

یکی از ویژگی‌های بیماری کرونا، استثنای پذیرایی آن در ابتلا و سرایت همه اقشار

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جامعه است؛ به‌گونه‌ای که در میان مبتلایان از رئیس مجلس، وزرا و معاونان رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، روحانیون، هنرمندان، صاحبان مشاغل تا دیگر اقشار جامعه دیده می‌شود. این نکته از زمینه‌هایی است که به طور طبیعی تحمل‌پذیری بیماری را میان اعضای جامعه افزایش می‌دهد.

رعایت عدالت و مساوات در رسیدگی و درمان بیماران، بُعد دیگری از مواجهه با این بیماری در کشور است که ظرفیت سرمایه انسانی نظام اسلامی را ارتقا بخشیده است. درمان رایگان بیماران حتی اتباع خارجی^۱ باعث می‌شود اقشار کم‌بضاعت دغدغه کمتری داشته باشند و از اضطراب و نگرانی آن‌ها در این زمینه کاسته شود که به طور طبیعی موجب جلب اعتماد عمومی نیز می‌شود. طبق اعلام مسئولان، سیاست جمهوری اسلامی ایران پیشگیری از اعمال هر گونه تبعیض در ارائه خدمات و مراقبت‌های بهداشتی است و ارائه خدمات و درمان رایگان بر اساس مصوبه ستاد ملی مدیریت بیماری کرونا صورت می‌گیرد.^۲

درخشش بخش بهداشت و درمان در انجام وظایف خویش و به‌ویژه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، از ثمراتی بود که در نتیجه مواجهه با این بیماری برای نظام اسلامی به دست آمد و سبب جلب اعتماد عمومی جامعه شد. حرکت منسجم و همراهی همه دستگاه‌های نظام و نهادهای عمومی کشور نیز موجی از امید را در دل ایرانیان به وجود آورد که می‌توان در شرایط بحرانی به عمل و رفتار مسئولان نظام اعتماد کرد و به آنان دل بست. بدیهی است در چنین شرایطی، ناهماهنگی در برنامه‌ریزی‌ها و منسجم نبودن دستگاه‌ها و نیز تناقض در رفتار و عمل مسئولان، به اعتماد عمومی خدشه وارد می‌کند که بحمدالله نظام اسلامی از این نظر تا حدود زیادی موفق بوده است.

۲. برانگیختن حس کار داوطلبانه و امور خیریه

یکی از پیامدهای مثبت بیماری کرونا، برانگیختن حس کار داوطلبانه و امور خیریه از

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «اتباع خارجی مبتلا به کرونا رایگان درمان می‌شوند»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۷. <https://www.irna.ir/news/83789419>
 ۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «کرونا در قم: درمان بیماران کرونایی رایگان است»؛ ۱۳۹۹/۰۱/۱۹. <https://www.irna.ir/news/83742392>

طریق شکل‌گیری گروه‌های خدمت و تشکل‌های مردم‌نهاد در کشور بوده است. روزانه صدها خبر درباره اختصاص منابع مالی و تجهیزات پزشکی به بیمارستان‌ها و تحقیقات پزشکی، کمک به کادر پزشکی و تهیه و توزیع تجهیزات پزشکی منتشر می‌شود. رزمایش «همدلی مؤمنانه»، یکی از این اقدامات است که به جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حمایت از آسیب‌دیدگان ناشی از بیماری کرونا شکل گرفته است. مراجع عظام، نهادهای عمومی و مذهبی همچون نیروهای مسلح و آستان قدس رضوی در این زمینه پیش‌قدم شدند و نسبت به توزیع بسته‌های معیشتی میان نیازمندان اقدام نمودند.^۱

طلاب جوان نیز در کنار سایر نیروهای جهادی خدمت‌رسانی قابل توجهی به بیماران کرونایی داشتند که از جمله می‌توان به حضور آن‌ها در بیمارستان‌ها برای پرستاری از بیماران، کمک به تغسیل و تدفین متوفیان و توزیع بسته‌های غذایی میان نیازمندان اشاره کرد. این خدمات که با همت هزاران نفر از طلاب جهادی در سه بخش حمایت معیشتی، خدمات بهداشتی و بخش فرهنگی ساماندهی شد.

۳. پرستاری و مراقبت از بیماران

بیماری کرونا جلوه دیگری از ظرفیت فرهنگ ایرانی - اسلامی را در قالب همیاری، از خود گذشتگی و ایثارگری توسط پرستاران و کادر پزشکی کشور به نمایش گذاشت. جامعه بهداشت و درمان در سخت‌ترین شرایط که جامعه ایرانی به تکیه‌گاه و غمخوار نیاز داشت، با فداکاری به پرستاری و مراقبت از بیماران پرداختند و از این نظر سرمایه بزرگی برای خود نزد ایرانیان کسب کردند.

مبتلا شدن بخش فراوانی از کادر درمانی طی این مدت، دلیل حضور مسئولانه و ایثارگرانه آنان بر بالین بیماران است که توسط این قشر با همه مخاطراتش پذیرفته شد. طبق اعلام رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، بیش از ۱۰ هزار نیروی درمانی در این مدت به کرونا مبتلا، و ۱۴۰ پزشک نیز بر اثر این بیماری جان باختند.^۲ این آمار

۱. پایگاه خبری رسمی بلاغ؛ «اهدای ۲ هزار بسته معیشتی از سوی آیت‌الله نوری همدانی به نیازمندان»؛

<https://www.balagh.ir/content/12976>

۱۳۹۹/۰۱/۲۳.

۲. پایگاه خبری تحلیلی فرارو؛ «فوت ۱۴۰ پزشک در بحران کرونا»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵.

<https://fararu.com/fa/news/447062>

نشان‌دهنده نگاه مسئولانه و دلسوزانه این قشر به درمان و مراقبت از بیماران است. بیماری باعث شد حوزه بهداشت و درمان، پناهگاه جامعه ایرانی شود. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می‌گردد که مشخص شود اقلام و تجهیزات پزشکی به‌ویژه در ابتدای شروع بیماری، به شدت محدود بود و بخش‌های زیادی از مراکز بهداشتی و درمانی از نبود این اقلام رنج می‌بردند؛ به طوری که نامه گلایه‌آمیز وزیر بهداشت به رئیس‌جمهور در همان زمان، حکایت از این واقعیت داشت.^۱

کرونا نشان داد ایشار و از خود گذشتگی تنها برای نوشتن در کتاب‌ها و تأمین محتوای سخنرانی‌ها نیست. پرستاران و طلاب با مقدم داشتن سلامت دیگران بر سلامت خود، توانستند خود را مصداقی از آیات الهی نشان دهند:

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^۲ و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود، در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند، هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند.

۴. نزدیک شدن اعضای خانواده به یکدیگر

امروزه به دلیل اشتغال والدین و گسترش فضای مجازی و دیگر امکانات و ابزارهای الکترونیکی، فرصت گرد هم آمدن اعضای خانواده‌ها و کنش و واکنش نزدیک آن‌ها با همدیگر به شدت محدود شده و میزان دور هم‌نشینی آن‌ها به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. شرایط خانه‌نشینی باعث می‌شود صدها هزار و بلکه میلیون‌ها خانوار با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته باشند و روابط و پیوندهای عاطفی خود را محکم سازند. اگر چه گاه خبرهایی از خشونت خانوادگی ناشی از خانه‌نشینی نیز

۱. همشهری آنلاین؛ «نامه گلایه‌آمیز وزیر بهداشت به رئیس‌جمهور»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰.

<https://www.hamshahrionline.ir/news/487967>

۲. حشر: ۹.

منتشر می‌شود، ولی تعداد آن در مقیاس آثار و اهمیت حضور جمع خانواده کنار یکدیگر، ناچیز و قابل اغماض است.

۵. کاهش مرگ و میر ناشی از تصادفات

در آموزه‌های دینی، سیر و سیاحت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ روشن است که مسافرت و استفاده از مواهب طبیعی و محیط زیست برای تازه‌سازی روحیه و کسب تجربه بسیار مفید است؛ این در حالی است که سالانه در کشور ما افراد زیادی به دلیل بی‌احتیاطی جان خود را در مسافرت‌ها از دست می‌دهند. سفرهایی که باید به انسان جان تازه ببخشد، جان مسافران را می‌گیرد. روشن است که رعایت احتیاط در همه امور به ویژه در امور مربوط به سلامتی ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین از مسافرت‌هایی که ممکن است منجر به ابتلا به کرونا که بیماری خطرناکی است باید اجتناب نمود. در سال جاری خانه‌نشینی به دلیل شیوع بیماری کرونا، موجب شد آمار تصادفات در سفرهای برون‌شهری به میزان قابل توجهی کاهش یابد؛ زیرا میان خانه‌نشینی و کاهش مرگ و میر ناشی از تصادفات و بیماری‌های واگیر، رابطه معناداری وجود دارد. به هر میزان که از حجم سفرها و ارتباط رو در روی افراد کاسته شود، از میزان تصادفات و انتقال بیماری‌های واگیر نیز کم، و جامعه از آرامش بیشتری بهره‌مند می‌شود. طبق اعلام سازمان پزشکی قانونی، تصادفات نوروز امسال در بازه زمانی ۲۵ اسفند ۹۸ تا ۱۵ فروردین ۹۹، ۵۳۴ نفر بوده است که در مقایسه با آمار سال ۹۸ حدود ۴۱/۶ درصد کاهش داشته است.^۱

افزون بر این یکی از عوامل مرگ و میر به‌ویژه در شهرهای بزرگ، کیفیت نامطلوب هوا و تخریب محیط زیست است که عامل انسانی بیش از همه در این امر دخالت دارد. از این رو هر چه از میزان ارتباط انسان‌ها با محیط زیست کاسته شود، دامنه تخریب و آسیب آن نیز کاهش می‌یابد. وادار ساختن افراد به سکونت در خانه‌ها و محدود شدن رفت و آمدها به‌ویژه در شهرهای بزرگ به خاطر مصونیت از آسیب‌های ناشی از کرونا، نقش قابل توجهی در کاستن حجم آلودگی‌های زیست‌محیطی و بهبود سلامتی انسان‌ها طی این مدت داشته است.

۱. همشهری آنلاین؛ «کاهش ۴۰/۶ درصدی تلفات جاده‌ای در نوروز ۹۹»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۰۱.

ب) پیامدهای معنوی

۱. تقویت گرایش به معنویت

مرکز ثقل پیامدهای این پدیده در عصر کنونی، افزایش گرایش به معنویت و توجه به تقویت باورهای دینی میان اقشار گوناگون جامعه در سراسر جهان است. بی‌تردید و به باور همه موحدان، هیچ امری در عالم وجود بدون اذن و اراده الهی امکان تحقق بیرونی ندارد. گردش زمین و دیگر کرات آسمان، با اذن و اراده خداوند است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ»^۱ از نشانه‌های قدرت اوست که آسمان و زمین به فرمان او بر پای ایستاده‌اند». هیچ برگی از درخت، بدون اراده الهی بر زمین نمی‌افتد: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا»^۲ هیچ قطره آبی بدون تعلق اراده الهی بر زمین جاری نمی‌شود: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَائِرُونَ»^۳ و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن مسلماً تواناییم». قرآن کریم حتی پرتاب تیر یا سنگ و خاک به سوی دشمن در جنگ از سوی سربازان را به اراده خداوند می‌داند: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۴ هنگامی که پرتاب کردی، تو نبودی که پرتاب کردی؛ بلکه خداوند پرتاب کرد». خداوند حتی عمل سحر شیاطین برای آسیب رساندن به دیگران را در ذیل اراده خویش اثرگذار می‌داند: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۵ آن‌ها [شیاطین] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند».

۱. روم: ۲۵.

۲. انعام: ۵۹.

۳. مؤمنون: ۱۸.

۴. انفال: ۱۷.

۵. بقره: ۱۰۲.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

رخداد تلخ و مهمان ناخوانده کرونا و ویروس که جامعه بشری را گرفتار کرده است، با رحمت مطلقه الهی هماهنگ است. گاهی خداوند افراد خوابیده و غافل را به وسیله این امور بیدار و انسان‌های بی‌تفاوت را هوشیار می‌کند. در نظام خلقت چیزی شر نیست و اگر اندک آسیبی به جامعه برساند، شر آن بسیار کم و خیرش بسیار زیاد است.^۱

با وجود چنین چشم‌اندازی از وقایع عالم وجود، تصور این‌که این بیماری بدون خواست و اراده الهی گسترش یافته باشد؛ خیالی باطل است. اگر چه در پدید آمدن این حادثه، عامل انسانی بی‌نقش نبوده است؛ اما آنچه اتفاق افتاده است، در ذیل حاکمیت خداوند و در دایره فعل و اختیار او صورت پذیرفته است.

۲. احساس نیاز و توجه به خداوند

هر چند بیماری کرونا آسیب‌های جدی و خسارت‌های فراوانی به همراه داشت، اما توانست دل‌ها را متوجه خدا سازد. انسان‌ها دریافتند با وجود همه سرمایه‌ها و تجهیزات مالی، فنی و علمی به عنوان دستاورد عصر مدرن، همچنان دست‌شان به جایی بند نیست و در تنگنای شدائد و مشکلات زمانه، تنهای تنه‌ایند و نیازمند تکیه‌گاهی هستند تا بدان پناه آورند. هر فرد انسانی از راه دل به وجود خداوند قادر، حی و مهربان گرایش دارد و اگر در اثر عواملی از وجود آن غافل شود، در هنگامه بروز سختی‌ها و مشکلات که دست خود را از همه جا کوتاه می‌بیند، خواه ناخواه متوجه او می‌گردد. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول‌خدا! مرا راهنمایی کن به این‌که خدا کیست؟ مجادله‌کنندگان بر من چیره شده و سرگردانم نموده‌اند. امام - که ظاهراً به سابقه فرد آشنا بودند - فرمود: «بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟». گفت: «آری». امام علیه السلام فرمود: «آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی؟». گفت: «آری». امام علیه السلام فرمود: «در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک؛ «آیت‌الله جوادی آملی: کرونا و ویروس با رحمت مطلقه الهی هماهنگ

گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟». گفت: «آری». امام علیه السلام فرمود: «آن چیز، همان خداست که قادر بر نجات است؛ آن‌جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است»^۱.

زندگی انسان‌ها سرشار از حوادث تلخ و شیرین گوناگون است و خواسته یا ناخواسته گریبان‌گیر هر فرد انسانی می‌گردد. حوادث تلخ به رغم سختی‌ها و مشکلاتی که بر زندگی انسان‌ها بار می‌کنند، انسان‌ها را متنبه می‌سازند، آن‌ها را به ضعف‌های خود واقف، و تاب‌آوری آنان در برابر سختی‌ها را افزون می‌کنند. در برابر نعمت‌ها، خوشی‌ها، شادکامی‌ها به رغم آسایشی که ایجاد می‌کنند، به تدریج انسان‌ها را به فراموشی سوق می‌دهند.

ما بدین در نه بی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم^۲ انسان باید همچنان‌که از نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی بهره‌مند می‌شود، هنگام روبه‌رو شدن با مصائب و مشکلات از یاد خدا غفلت نرزد، چاره مشکل خود را از آن ذات بی‌همتا طلب کند و جزء کسانی نباشد که تنها هنگام خوشی و سرمستی به خدا روی می‌آورند؛ ولی هنگام تنگدستی و سختی عنان از کف می‌دهند و از پروردگارشان روی بر می‌گردانند، آن‌سان که مورد نکوهش خدای متعال قرار گیرند:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ^۳ اما انسان هر گاه پروردگارش او را بیازماید و گرامی‌اش دارد و نعمتش دهد، می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است؛ ولی هر گاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد، می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده است.

به هنگام تمکن و وفور نعمت باید به جلب رحمت پروردگار اندیشید و با کمک به هموعان، به ذخیره‌سازی عمل نیک مبادرت ورزید تا در هنگام بلا و سختی، آثار آن در زندگی به اذن خداوند آشکار شود؛ زیرا خداوند گیرنده کارهای نیک است و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۳، ص ۴۱.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ با شرح غزلیات؛ ص ۳۶۶.

۳. فجر: ۱۵ و ۱۶.

آنگونه که بخواهد به آن‌ها پاداش می‌دهد: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ السَّوَابُ الرَّحِيمُ»^۱ آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است؟». طنطاوی می‌گوید: «تعبیر به أخذ، برای ترغیب به بذل صدقات و دادن آن‌ها به فقر است».^۲ مولای متقیان، امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «إِرْحَمُ تُرْحَمُ»^۳ رحم کن تا به تو رحم شود». در شرایط چیره شدن بیماری که درآمد قشرهایی از جامعه تحت تأثیر آن کاهش یافته است، باید به همدیگر رحم کنیم تا مشمول لطف الهی قرار گیریم؛ زیرا با وجود این همه آثار و نشانه، چشم‌پوشی از شکوه و عظمت خداوند و فراموشی یادش، چیزی جز قدرناشناسی از سوی بندگان نیست.

بدیهی است دست نیاز دراز کردن به سوی خداوند، به مسلمین اختصاص ندارد و همه ملل در این شرایط خود را نیازمند درگاه الهی می‌یابند؛ آنگونه‌که در دنیای غرب، پاپ فرانسیس از همه مسیحیان برای دعای همگانی دعوت کرده است. ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نیز یک روز را روز ملی دعا و نیایش برای نجات از این بلیه اعلام کرد. نخست‌وزیر ایتالیا از مردم خواسته است با دعا و توسل از حق تعالی نجات کشورشان را از این بلیه مسئلت کنند. حتی شهرداری شهر «کارپی» در ایتالیا، به دنبال شیوع گسترده ویروس کرونا در این کشور برنامه دعا برای نجات از این بیماری اجرا کرد و در این برنامه قرآن تلاوت شد؛ زیرا همه به این باور رسیده‌اند که امور عالم با اراده الهی جریان می‌یابد و غفلت از توسل و ذکر می‌تواند نتایج شومی برایشان داشته باشد.^۴

۳. زمان‌شناسی در انجام مراسم‌های مذهبی

مبلغان و مروجان دینی موظفند این واقعیت را برای مخاطبان و متدینان تبیین کنند که

۱. توبه: ۱۰۴.

۲. محمد سید طنطاوی؛ التفسیر الوسیط؛ ج ۶، ص ۳۹۸.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۲۷۸.

۴. خبرگزاری بین‌المللی قرآن؛ «دعای ادیان برای رهایی از کرونا در ایتالیا»، ۱۳۹۹/۰۲/۰۱.

پایه دین، توحید است و در پرتو آن، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام معنا و مفهوم پیدا می‌کند. توسل و تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام در هر حال و هر زمان و مکان قابل انجام است. مهم آن است که دل متوجه امام معصوم علیه‌السلام شود، اما مناسک، شعائر و رفتارهای دینی، قالب‌ها و اشکالی هستند که پایه‌ها و ارکان دین به وسیله آن‌ها محافظت می‌شود. از این رو نگاه به مناسک، رفتارها و شعائر دینی نباید جای اصل دین را بگیرد؛ به گونه‌ای که اگر به هر دلیلی از جمله در زمان شیوع ویروس کرونا برخی مراسم و مناسک دینی تعطیل شود، نباید این تصور ایجاد شود که به اصل دین خدشه وارد شده است.

متوکل عباسی شدیدترین مقررات و ممنوعیت‌ها را برای زیارت امام حسین علیه‌السلام وضع کرده بود و سخت‌ترین مجازات‌ها را برای زائران اباعبدالله علیه‌السلام قرار داده بود، اما نتوانستند محبت امام علیه‌السلام را از دل مردم بستانند. این دوران نیز سپری خواهد شد، اما نباید محبت اهل بیت علیهم‌السلام باعث سوءاستفاده منکران فضائل و کرامات اهل بیت علیهم‌السلام گردد و سلامتی مردم، تحت الشعاع شعائر و مناسک ظاهری دین قرار گیرد. به یقین امام علیه‌السلام به اذن خداوند قادر بر شفای بیماران است، اما این امر با دو شرط محقق می‌گردد: نخست این‌که شرایط آن فراهم باشد و دوم اذن الهی تعلق گیرد. در نهایت آن‌که شفا می‌دهد، نفس وجود امام علیه‌السلام است. ارتباط با امام علیه‌السلام، عملی نفسانی است و در هر نقطه‌ای از عالم، امکان وقوعی دارد. مهم این است که بتوانیم دل‌های مردمان را متوجه امام علیه‌السلام سازیم و از کانال و مسیر امام علیه‌السلام، دریچه‌ای از خداشناسی و توحید به روی آنان باز کنیم. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا؛ اگر مردمان زیبایی‌های سخن ما را بدانند، بی‌گمان از ما پیروی می‌کنند». بهترین راه تسخیر قلوب مردم و کشاندن آنان به سوی اهل بیت علیهم‌السلام، تبلیغ و گسترش سخنان گهربار و سیره ارزشمند آنان است.

فهرست منابع

کتاب

۱. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن الحسین؛ صحیفه سجادیه؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۲. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان حافظ با شرح غزلیات؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۸۸ ش.
۳. سبزواری، ملاهادی؛ شرح منظومه؛ شرح و تحقیق حسن حسن زاده آملی؛ چاپ اول، تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹ ش.
۴. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۵. _____؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۶. طنطاوی، محمد سید؛ التفسیر الوسیط؛ چاپ اول، قاهره: دار النهضة، ۱۹۹۷ م.
۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

سایت‌ها و پایگاه‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک؛ «آیت‌الله جوادی آملی: کرونا ویروس با رحمت مطلقه الهی هماهنگ است»؛ ۱۳۹۹/۰۱/۰۲، کد خبر: ۹۲۷۶۸۵.
۲. پایگاه خبری تحلیلی فرارو؛ «فوت ۱۴۰ پزشک در بحران کرونا»؛ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵، کد خبر: ۴۴۷۰۶۲.
۳. پایگاه خبری رسمی بلاغ؛ «اهدای ۲ هزار بسته معیشتی از سوی آیت‌الله نوری همدانی به نیازمندان»؛ ۱۳۹۹/۰۱/۲۳، کد مطلب: ۱۲۹۷۶.
۴. خبرگزاری بین‌المللی قرآن؛ «دعای ادیان برای رهایی از کرونا در ایتالیا»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۰۱، کد خبر: ۳۸۹۲۹۷۶.
۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «اتباع خارجی مبتلا به کرونا رایگان درمان می‌شوند»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۷، کد خبر: ۸۳۷۸۹۴۱۹.

۶. _____؛ «کرونا در قم: درمان بیماران کرونایی رایگان است»؛

کد خبر: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹، ۸۳۷۴۲۳۹۲.

۷. همشهری آنلاین؛ «نامه گلایه آمیز وزیر بهداشت به رئیس جمهور»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰، کد خبر:

۴۸۷۹۶۷.

۸. _____؛ «کاهش ۴۰/۶ درصدی تلفات جاده‌ای در نوروز ۹۹»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۰۱، کد

خبر: ۵۰۳۰۱۸.

زیبایی‌های کربلا

غیرت دینی، شجاعت، ایثار

سیدمحمدحسین راجی*

مقدمه

تاریخ بشر همواره شاهد تقابل دو جریان حق و باطل بوده و خواهد بود. در یک سو همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و در سوی دیگر همه زشتی‌ها و بدی‌ها نمود پیدا می‌کند. حاملان جریان اول، انبیا و اولیاء علیهم‌السلام هستند که طلایه‌دار دین‌داری، عدالت، معنویت و ستم‌ستیزی‌اند و حاملان جریان دوم، حاکمان ستم‌پیشه و سلطه‌طلبانی همچون فرعون و نمرود به عنوان پرچمداران دین‌ستیزی، ظلم و جنایت هستند. این دو جریان، دو فرهنگ هستند: فرهنگ الهی و فرهنگ جاهلی. قیام کربلا نیز تقابل دو فرهنگ الهی و جاهلی است که یک سوی آن همه زیبایی‌ها، مانند غیرت، شجاعت، ایثار، آزادگی و بصیرت، و در سوی دیگر همه زشتی‌ها، مانند ستم و دنیاطلبی نمود پیدا می‌کند. در این نوشتار برخی از زیبایی‌های کربلا تبیین می‌شود.

۱. غیرت دینی

علمای اخلاق در تعریف غیرت گفته‌اند: «غیرت و حمیت؛ یعنی تلاش در نگهداری آنچه حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش، از شجاعت، بزرگ‌منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکه‌های شریفه نفسانی است»^۱. اصل غیرت به دور از افراط و تفریط‌ها و کجروی‌ها، از جمله صفاتی است که در

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. ملامهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۱، ص ۳۰۱.

احادیث، به خداوند نیز نسبت داده شده است.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام درباره غیرت فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَغْرَوْ مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ»^۲ خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد، پس او نیز باید غیرت آورد. هر کس غیرت نوزد، دلش وارونه است».

امام حسین علیه السلام علی‌رغم آن‌که می‌دانست جنایت‌بارترین ظلم علیه ایشان و خانواده مظلومشان انجام می‌شود؛ اما غیورانه از عزت اسلام دفاع نمود؛ زیرا وجود غیرت تا آن‌جا حیاتی است که اسلام، در تشریح احکام نیز به آن عنایت داشته است. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «آگاه باشید که خداوند، محرمات را حرام و حدود را وضع کرد و هیچ کس غیورتر از خدا نیست که از روی غیرت، زشتی‌ها را حرام کرده است».^۳

ستایش غیرت دینی در قرآن

قرآن درباره بعضی از جنگجویان با ایمان که فاقد وسایل لازم برای شرکت در میدان جنگ بودند، می‌فرماید:

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لِيْتَخِمَهُمْ قُلَّتْ لَا أُجِدُّ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ؛^۴ و نیز ایرادی نیست بر آن‌ها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی برای جهاد سوار کنی، گفتی: مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم! از نزد تو بازگشتند؛ در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند و با آن به میدان بروند.

«تفیض» در این آیه به معنای فرو ریختن فراوان است و آن، چیزی جز غیرت دینی نیست که در آموزه‌های دینی مورد توجه و اهمیت فراوان قرار گرفته است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام بعد از شنیدن خیر اهانت سربازان معاویه به زن ذمیه فرمود: «اگر مسلمانی به خاطر این حادثه بسیار دردناک از شدت تأسّف بمیرد، جای سرزنش

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۵۳۵.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ *وسایل الشیعه*؛ ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۷۳، ص ۳۳۲.

۴. توبه: ۹۲.

ندارد؛ بلکه به نظر من سزاوار است».^۱

اگر غیرت دینی نباشد، دینی هم وجود ندارد؛ از همین روست که قرآن مسلمانان را به دفاع از مسلمانان مظلوم تشویق می‌کند:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...^۲ چرا در راه خدا، و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر مکه که اهلس ستمگرند، بیرون ببر.

واقعه عاشورا نمادی از غیرت دینی

واقعه عاشورا، نمادی از غیرت دینی است. علت ارزشمندی واقعه کربلا، از همین روست که امام حسین علیه السلام هر چه داشت، برای خدا داد و حضرت زینب علیها السلام پس از این واقعه فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۳ چیزی جز زیبایی ندیدم». رفتار یاران اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا نیز نمایشی از جلوه‌های زیبای غیرت دینی بود که آنان به واسطه غیرت، امام خود را تنها نگذاشتند.

غیرت دینی، فریضه الهی

غیرت دینی، فریضه‌ای است که در هیچ وضعیتی ترک شدنی نیست. حتی اگر انسان نتواند در عمل با متجاوزان به حریم دینی مبارزه کند، باید در قلب از آنان نفرت داشته باشد. آنانی که حتی این مرحله از غیرت را انجام ندهند، «مردۀ زنده‌نما» هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند متعال، دو فرشته را مأمور کرد تا شهری را با اهلس ویران کنند. زمانی که به شهر رسیدند، فردی را یافتند که در حال دعا و تضرع در برابر خداوند بود. یکی از آن دو فرشته به دیگری گفت: «این فرد عابد را نمی‌بینی؟». آن دیگری گفت:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۷۰.

۲. نسا: ۷۵.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۲۰۱.

«می‌بینمش؛ ولی آنچه را که خدا به من دستور داده است، انجام می‌دهم». آن فرشته گفت: «ولی من تا زمانی که از خداوند متعال کسب تکلیف نکنم، دست به کاری نمی‌زنم». پس به خداوند متعال عرض کرد: «در آن شهر فردی را دیدم که در حال عبادت و تضرع بود». خداوند فرمود: «به آن چیزی که دستور دادم عمل کنید. فَإِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَجْهُهُ غَضَبًا لِي قَطُّ؛^۱ چون آن فرد، به هیچ عنوان به خاطر من بر هیچ گناه و خطایی غضبناک و خشمگین نشده است و هیچ اقدامی در تغییر آن گناهان انجام نداده است.

یکی از دوستان شهید مهدی باکری درباره غیرت دینی او می‌گفت:

در پادگان سرباز بودم. روزی مهدی باکری به من گفت: «امشب بیا با تو کار دارم. باید کمی بنزین تهیه کنیم و با آن کوکتل مولوتوف درست کنیم». نفهمیدم آن‌ها را برای چه می‌خواهد. مدتی گذشت، خبر رسید که تمام مشروب‌فروشی‌های شهر یکی پس از دیگری آتش می‌گیرد. آن‌جا بود که فهمیدم مهدی باکری چه کار می‌خواست بکند.^۲

امام خمینی علیه السلام نیز نمونه و مصداق عینی غیرت دینی بود؛ چنان‌که در جریان سلمان رشدی، از همه مسلمانان غیور دعوت کرد تا علیه این توطئه استکباری قیام کنند و فرمان قتل سلمان رشدی را صادر کرد. پس از صدور فرمان قتل سلمان رشدی، مسئولان سیاست خارجی کشور خدمت امام علیه السلام رسیدند و عرض کردند: «آقا! این فتوای شما با قوانین دیپلماسی و موازین بین‌المللی سازگار نیست». امام علیه السلام فرمود: «به دَرَك. آبروی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت. هر چه می‌خواهد به هم بخورد. ای کاش خودم جوان بودم، می‌رفتم او را می‌کشتم!»^۳

۲. شجاعت

یکی دیگر از زیبایی‌های کربلا، شجاعت است. همه یاران امام حسین علیه السلام از بزرگ و کوچک، پیر و جوان، زن و مرد در نهایت شجاعت بودند تا آن‌جا که ترس، حتی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۷، ص ۸۶.

۲. طه فروتن؛ یادگاران (کتاب مهدی باکری)؛ ج ۳، ص ۳.

۳. محسن قرائتی؛ خاطرات حجت‌الاسلام قرائتی؛ ج ۲، ص ۱۰۱.

برای لحظه‌ای در وجود آن بزرگواران راه نیافت.

شجاع کسی است که بیش از هر چیز، همیشه به خویشتن خویش و خواسته‌های گوناگون خود تسلط دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ؛^۱ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر نفسش غلبه کند». کسی که مرتکب گناه می‌شود، شجاعت ندارد. شهدا که نماد شجاعت در برخورد با دشمن بودند، ابتدا در مبارزه با شیطان پیروز شدند؛ چنان‌که شهید علی چیت‌سازیان گفته است: «کسی می‌تواند از سیم‌خاردهای دشمن عبور کند که در سیم‌خاردهای نفس خود گیر نکرده باشد».^۲ در تاریخ نقل است روزی ملک‌شاه سلجوقی بر فقیه‌ی وارد شد. حکیم سرگرم مطالعه بود و در برابر پادشاه تواضع نکرد. سلطان خشمگین شد و به حکیم گفت: «آیا نمی‌دانی من کیستم؟ من آن سلطان مقتدری هستم که فلان گردن‌کش را به خواری کشتم و فلان یاغی را به زنجیر کشیدم». حکیم خندید و گفت: «من نیرومندتر از تو هستم؛ زیرا من کسی را کشته‌ام که تو اسیر چنگال بی‌رحم او هستی». شاه با حیرت پرسید: «او کیست؟» حکیم به نرمی پاسخ داد: «آن، نفس است. من نفس خود را کشته‌ام و تو هنوز اسیر نفس اماره خود هستی و اگر اسیر نبودی، از من نمی‌خواستی پیش پای تو به خاک افتم و عبادت خدا بشکنم و ستایش کسی را کنم که چون من انسان است». ملک‌شاه از شنیدن این سخن شرم‌منده شد و از خطای خود عذرخواهی کرد.^۳

شجاعت علما در حق‌گویی و دفاع از حق

شجاعت در مقابل دشمن، یکی از ویژگی‌های مهم مؤمنین است. علما و شهدا، انسان‌های شجاعی بودند. مرحوم حاج آقا مصطفی علیه السلام از قول امام خمینی علیه السلام چنین نقل می‌کرد: «وقتی مرا می‌بردند، بین قم و تهران ماشین از جاده بیرون رفت. من فکر کردم که می‌خواهند قضیه را خاتمه بدهند؛ ولی وقتی مراجعه کردم به قلبم، دیدم

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۹۵.

۲. سید محمد حسین راجی؛ زیبایی‌ها و زشتی‌های کربلا؛ ص ۹۴.

۳. همان؛ ص ۹۷.

هیچ تغییری نکرده است». وقتی پس از آزادی در سال ۱۳۴۳ در مسجد اعظم سخنرانی می‌کرد، فرمود: «والله! من به عمرم نترسیده‌ام. آن شبی هم که آن‌ها مرا می‌بردند، آن‌ها می‌ترسیدند. من آن‌ها را دلداری می‌دادم»^۱.

شجاعت شهدا رنگ و بوی دیگری داشت؛ شجاعتی که از جنس کربلایان بود. در زمستان ۱۳۶۱، معبر کمیل در منطقه فکه شاهد شهادت ۳۰۰ نفر از بهترین انسان‌های تاریخ از دو گردان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ دو گردانی که کانال‌های فکه را برای همیشه به نام معبر کمیل جاودانه کردند. آنان با شجاعتی وصف نشدنی و تکیه بر خدا، خود را جاودانه تاریخ کردند. در خاطره‌ای از این دو گردان نقل است:

بی‌سیم‌چی گردان حنظله در آخرین لحظات، حاج ابراهیم همت را خواست. حاجی گوشی را به دست گرفت. صدای ضعیف و پر از خش خش را از آن سوی خط شنیدم که می‌گفت: «احمد رفت. حسین هم رفت. باطری بی‌سیم دارد تمام می‌شود. عراقی‌ها الان می‌آیند تا ما را خلاص کنند. من هم خداحافظی می‌کنم». حاج همت همان‌طور که به پهنای صورت اشک می‌ریخت، گفت: «بی‌سیم را قطع نکن؛ حرف بزن! هر چی دوست داری بگو، اما تماس خودت را قطع نکن!». صدای بی‌سیم‌چی را شنیدم که می‌گفت: «سلام ما را به امام برسانید. از قول ما به امام بگویید همان‌طور که فرموده بودید حسین‌وار مقاومت کردیم. ماندیم و تا آخر جنگیدیم»^۲.

۳. ایثار

یکی دیگر از زیبایی‌های کربلا، ایثار است. ایثار از مقام‌های والای انسانیت و به معنای بخشش به کسی، در چیزی که خود فرد به آن نیاز دارد، است.^۳ ایثار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش در روز عاشورا، بی‌نظیرترین ایثار تاریخ بود. شاید سخت‌ترین ایثار، ایثار مال و جان باشد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. پایگاه خبری تحلیلی شهید خبر؛ «سلام ما را به امام برسانید»؛ ۱۳۹۴/۰۴/۰۵.

۳. <http://www.shahidnews.com/view/17419>

۳. ملا محمد مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ تعلیق و تصحیح سید محمد کلانتر؛ ج ۲، ص ۱۲۲.

الف. ایثار مال

نمونه‌های فراوانی از ایثار را می‌توان در سیره ائمه علیهم‌السلام دید، چنان‌که نقل است امام زین‌العابدین علیه‌السلام به انگور علاقه داشت و در عین حال بر اساس آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ همین میوه مورد علاقه خود را «انفاق» می‌کرد. امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

علی بن الحسین علیه‌السلام از انگور خوشش می‌آمد. روزی مقداری انگور مرغوب و زیبا به مدینه آوردند. کنیز حضرت مقداری از آن را خرید و به هنگام افطار نزد ایشان آورد. حضرت از آن خشنود شد. قبل از این‌که دستش را به سمت آن دراز کند، نیازمندی به در خانه آمد. حضرت به آن کنیز فرمود: «این انگور را برای او ببر». کنیز گفت: «ای مولای من، مقداری از این انگور او را کفایت می‌کند». حضرت فرمود: «نه به خدا قسم! همه‌اش را برای او بفرست». فردا باز آن کنیز مقداری از همان انگور را خرید و برای امام علیه‌السلام آورد و باز نیازمند دیگری آمد و حضرت دستور داد و کنیز هم انگور را برای او فرستاد. باز کنیز انگور را خرید و در شب سوم آن را برای حضرت آورد، ولی دیگر نیازمندی نیامد. حضرت فرمود: «مَا فَاتْنَا مِنْهُ شَيْءٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ چیزی از آن ما فوت نشد والحمد لله»^۲.

نمونه‌هایی از ایثار مال

سه‌میه

یکی از دوستان شهید رضا شکری‌پور نقل می‌کند:

چند سهمیه حج داده بودند به سپاه. یکی از آن‌ها مال او بود. به او گفتم: «رضا، خوش به حالت! من توی خواب هم نمی‌بینم بروم مکه». چند روز بعد رضا آمد و گفت: «تو بقیع یادم می‌کنی؟». گفتم: «خاک عالم. بقیع؟! من؟». گفت: «آره دیگه!». گفتم: «چطوری؟». گفت: «خیلی ساده». رفته بود به جای اسم خودش، اسم مرا نوشته بود. از آن روز به بعد بچه‌ها به او می‌گفتند: «حاج رضا»^۳.

۱. آل‌عمران: ۹۲.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۴۶، ص ۹۰.

۳. حسن سجادی‌پور؛ ققنوس و آتش؛ ص ۲۸.

روحانی ایثارگر

یکی از روحانیون فداکار^۱ در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برای تبلیغ به یکی از روستاهای کشور رفت. آن‌جا آب آشامیدنی سالم و مناسب نداشت و ساکنان روستا برای تهیه آب، بسیار در زحمت بودند و بودجه‌ای هم برای تأمین آب لوله‌کشی نداشتند. او پس از مراجعت به قم، منزل مسکونی‌اش را فروخت و با پولش هزینه لوله‌کشی آن روستا را تأمین کرد و خود در خانه‌ای اجاره‌ای ساکن شد. او تا وقتی که از دنیا رفت، مستأجر بود. پس از وی، فرزندان او نیز تا مدتی مستأجر بودند.^۲

اهدای پول ماشین

پدر شهید رضا باقری، درباره روحیه ایثار فرزندش می‌گوید:

زمانی که آموزش رانندگی قبول شد، اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود. روزی گفت یک ماشین پیکان سواری هست که اگر توانایی خرید آن را داشته‌ام، می‌خریدم و با آن ماشین هم کار می‌کردم، هم پدر و مادر در مواقع نیاز از آن استفاده می‌کردند. مادر و خواهرش برای این‌که بتواند ماشین را بخرد، مقداری طلا داشتند؛ فروختند. من هم مبلغی تهیه کردم و به او دادم که خودروی مد نظرش را خریداری کند، اما مدتی گذشت و خبری از ماشین نبود. از او پرسیدم: «چرا ماشین را نخریدی؟». گفت: «پدر جان! انگار قسمت نبود که ماشین را بخرم. همین که برای خرید ماشین اقدام کردم، با خانواده‌ای مواجه شدم که صاحبخانه اسباب و اثاثیه آن‌ها را بیرون ریخته بود. آن پول را به آن خانواده دادم».^۳

ب. ایثار جان

مهم‌ترین و بالاترین نوع ایثار، ایثار جان است. تاریخ نمونه‌های فراوانی از چنین

۱. ظاهراً ایشان برادر آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله، رئیس فقید مجلس خبرگان رهبری بوده‌اند.

۲. اکبر دهقان؛ هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان؛ ص ۳۰۰.

۳. پایگاه نوید شاهد؛ «از ایثار مال تا ایثار جان»؛ ۱۳۹۶/۰۸/۲۰.

ایثارگرانی را به خود دیده است، از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا یاران باوفای اباعبدالله علیه السلام؛ از شهدای دفاع مقدس تا شهدای مدافع حرم. صحنه عاشورا، نمونه بارز و عینی ایثار جان است که در تاریخ بی مثال است.

خوابیدن روی سیم خاردار

شهید مهدی زین الدین، فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام درباره ایثار رزمندگان می گوید:

برای عملیات رفته بودیم که با مانع سیم خاردار برخورد کردیم و نتوانستیم معبر را باز کنیم. با تمام این اوضاع و احوال عملیات باید انجام می شد. مسئول دسته، برادران را جمع، و نظرخواهی کرد و به این نتیجه رسید که یک یا دو نفر باید روی سیم خاردار بخوابند و دیگران از رویشان رد شوند. همه برادران رزمنده برای خوابیدن بر روی سیم خاردار داوطلب شدند و مسئولشان دو نفر را انتخاب کرد. آن دو نفر به جای این که بر پشت بر سیم خاردار بخوابند تا درد کمتری بکشند، به صورت بر روی سیم ها خوابیدند. وقتی از آن ها سؤال کردند که چرا به صورت، روی سیم خاردار خوابیدند؟ گفتند: «برای این که بچه ها نگاهشان به صورتمان نیفتد تا خجالت بکشند». وقتی که همه رزمندگان رد شدند، تکه های گوشت آن برادران را از لای سیم خاردار در می آوردند!

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه عباس عزیزی؛ چاپ نهم، انتشارات صلاة، ۱۳۸۶ش.
۳. دهقان، اکبر؛ هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان؛ چاپ اول، قم: حرم، ۱۳۹۳ش.
۴. راجی، سید محمد حسین؛ زیبایی‌ها و زشتی‌های کربلا؛ چاپ اول، مشهد: کتابستان ماجد، ۱۳۹۷ش.
۱. رجایی، غلامعلی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام؛ چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۵. سجادی پور، حسن؛ ققنوس و آتش؛ تهران: عابد، ۱۳۸۳ش.
۶. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ترجمه محمد جواد غفاری؛ چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش.
۷. فروتن، طه؛ یادگاران (کتاب مهدی باکری)؛ چاپ سوم، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۲ش.
۸. قرائتی، محسن؛ خاطرات حجت‌الاسلام قرائتی؛ چاپ ششم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مدنی شیرازی، سید علی‌خان؛ الدرجات الرفیعه؛ قم: بصیرتی المطبعة الحیدریه و مکتبها، ۱۳۸۲ق.
۱۲. نراقی، ملا مهدی؛ جامع السعادات؛ تعلیق و تصحیح سید محمد کلانتر؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].

سایت‌ها و پایگاه‌ها

۱. پایگاه خبری تحلیلی شهید خبر؛ «سلام ما را به امام برسائید»؛ ۱۳۹۴/۰۴/۰۵، کد خبر: ۱۷۴۱۹.
۲. پایگاه نوبد شاهد؛ «از ایثار مال تا ایثار جان»؛ ۱۳۹۶/۰۸/۲۰، کد خبر: ۴۱۴۱۵۹.

زیبایی‌های کربلا حریت و آزادگی، بصیرت

سیدمحمدحسین راجی*

مقدمه

اگر چه حادثه عاشورا در زمان محدود و در مکان خاص اتفاق افتاد، اما شعاع و گستره آن جهان را فرا گرفت و بدان زیبایی بخشید، چنانچه حضرت زینب علیها السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛^۱ من چیزی جز زیبایی نمی‌بینم». امام حسین علیه السلام در طلوعه سفر کربلا اظهار امیدواری کرده بود: «امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است خیر باشد، چه کشته شویم و چه پیروز گردیم».^۲

زیبا دیدن خواهر و خیر دیدن برادر، مکمل یکدیگرند. جلوه‌های زیبایی و نمادهای جمال در آینه کربلا بسیار است که حریت و آزادگی و بصیرت دو عنصر از مهم‌ترین زیبایی‌های عاشوراست که این نهضت را جاودانه ساخت. این نوشتار می‌کوشد حریت و آزادگی و بصیرت را بیان کند.

۱. حریت و آزادگی

از جمله زیبایی‌های کربلا بیان، حریت و آزادگی یاران امام حسین علیه السلام است. آن‌ها به دنیا و مادیات دلبسته نبودند و از همین رو توانستند در رکاب امامشان جهاد کنند و به شهادت برسند.

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۱۴۲.

۲. لوط بن یحیی، ابو مخنف کوفی؛ وقعة الطف؛ ص ۱۷۴.

تفاوت آزادی با آزادی

اگر چه آزادی و آزادی اغلب در کنار یکدیگر به کار می‌روند، اما از نظر مفهومی تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد. «آزادی» در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی و به معنای رهایی تن از اسارت و خلاصی از تنگناهای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است؛ در حالی که «آزادی» برتر از آزادی است و شامل نوعی رهایی از قید و بندهای ذلت‌آور نیز می‌شود و به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی عشق و حیرت است.^۱ علمای علم اخلاق، آزادی را رهایی از اسارت دیگران دانسته و آزادی را رهایی از اسارت خویشتن معرفی کرده‌اند. آزادی زمانی به دست می‌آید که شخصی بر دیگری تسلط نداشته باشد، اما آزادی با تسلط انسان بر خویشتن به دست می‌آید. یاران ابا عبدالله علیه السلام در نهایت آزادی و آزادی بودند. مهم‌ترین دلیلی که باعث می‌شود انسان از یاری امام باز بماند، وابستگی‌های دنیاست.

درباره آزادی علامه حلی رحمته الله علیه می‌گویند یک‌بار درباره حکم آب چاه تحقیق کرده و به این نتیجه رسیده بود که آب چاه تا هنگامی که تغییر نکند و رنگ و بو و طعمش عوض نشود، نجس نخواهد شد. هنگامی که از این تحقیق خلاص شد، متوجه شد که خودش در خانه چاهی دارد. با خود گفت: «شاید به خاطر این چاه و راحتی خودم این چنین فتوایی داده و به این نتیجه رسیده‌ام». از این رو دستور داد که چاه را پُر کردند و آن‌گاه دوباره تحقیق را شروع کرد، در حالی که چاه نداشت و منافی او را منحرف نمی‌کرد.^۲

انواع وابستگی‌ها

وابستگی انواع مختلفی دارد. قرآن درباره انواع وابستگی می‌فرماید:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ
وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ؛^۳

۱. جواد محدثی؛ پیام‌های عاشورا؛ ص ۵۵.

۲. علی صفایی حائری؛ مسئولیت و سازندگی؛ ج ۱، ص ۷۴.

۳. آل‌عمران: ۱۴.

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند، ولی این‌ها در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند سرمایه زندگی پست مادی است؛ و سرانجام نیک نزد خداست. خداوند در این آیه شریفه، وابستگی‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرده است:

۱. همسر

وابستگی به همسر می‌تواند مانع شهادت و قیام شود. علاقه به همسر باید تا زمانی باشد که با علاقه و دوست داشتن خدا در تعارض قرار نگیرد. همسر سردار شهید محمود کاوه می‌گفت: «اوایل یکی دو تا نامه برایش نوشتم. تازه عروس بودم، اما جوابی نیامد. می‌فهمیدم یعنی چه. بعد دیگر حتی یک نامه هم ننوشتیم به هم؛ نه محمود، نه من. قرار بود سدّ راهش نشوم. می‌ترسیدیم از وابستگی عاطفی. می‌ترسیدیم عقبش بیندازد».^۱

۲. فرزند

فرزند هم می‌تواند راه انسان را به سوی بهشت و هم به سوی جهنم هموار کند. یکی از افرادی که به واسطه فرزندش خود را جهنمی کرد، زبیر بود. امام علی علیه السلام درباره او فرمود: «زبیر همیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نامبارکش، عبدالله بزرگ شد»^۲ و وقتی زبیر خواست جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کند، فرزندش عبدالله او را برای کناره‌گیری از جنگ سرزنش کرد.^۳ زبیر عمری خدمت به اسلام را این‌گونه تباه کرد و آغازگر جنگ با امام زمانش شد.^۴

گاه برخی انسان‌ها یک عمر عبادتشان را به واسطه فرزندشان تباه می‌کنند. خداوند فرزندان را مایه آزمایش آدمی دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۵ اموال و اولاد، وسیله آزمایش انسانند». در صورت وابستگی شدید به فرزند، چه بسا

۱. کوروش علیانی؛ یادگاران (کتاب شهید محمود کاوه)؛ ص ۱۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۴۵۳.

۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم و الرسل و الملوک؛ ج ۴، ص ۵۰۹.

۴. سید محمدحسین راجی؛ زیبایی‌ها و زشتی‌های کربلا؛ ص ۷۸.

۵. تغابن: ۱۵.

عواقب بدی شامل انسان گردد.

برادر شهید سید غلامرضا قاسمی می‌گوید:

وقتی برادرم می‌خواست به جبهه اعزام شود، برای بدرقه ایشان به مشهد رفته بودیم. من فرزندش را به نزدش بردم و گفتم: «برادر جان! با فرزندت خداحافظی کن». ایشان بچه را بوسید و گفت: «برادر! زیاد این بچه را جلوی من نیاور و نگذار من با دل بستگی به دنیا به جبهه بروم. می‌خواهم بدون وابستگی و دل بستگی به آن دنیا بروم».^۱

۳. مال دنیا

سومین وابستگی که خداوند در آیه به آن اشاره می‌کند، مال دنیاست. کسانی که وابسته دنیا نیستند، زندگی و مرگ راحتی نیز دارند. امام خمینی علیه السلام نمونه بارز این افراد است. حاج احمد آقا درباره عدم دل بستگی امام به دنیا می‌گفت:

روزی از برادران سپاه مستقر در بیت امام علیه السلام درخواست کردم که جلوی ایوان بیت، یک نرده نصب کنند. وقتی برادران مشغول این کار شدند، امام علیه السلام وارد شد و فرمود: «احمد، چه کار می‌کنی؟». عرض کردم: «برای حفاظت جان علی (فرزندم) که خدای نکرده به پایین پرت نشود، از برادران خواسته‌ام نرده‌ای جلوی ایوان نصب کنند و این کار مرسوم در همه خانه‌هاست». حضرت امام علیه السلام فرمود: «شیطان از همین جا سراغ آدم می‌آید. اول به انسان می‌گوید منزل شما به نرده احتیاج دارد. بعد می‌گوید رنگ می‌خواهد. سپس می‌گوید این خانه کوچک است و در شأن شما نیست و خانه بزرگ‌تر می‌خواهید و آرام آرام انسان در دام شیطان می‌افتد».^۲

آفات وابستگی

وابستگی، آفات بسیاری برای انسان دارد که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم توانایی در گفتن حق

مرحوم ملاعلی کنی علیه السلام یکی از مراجع تقلید زمان ناصرالدین شاه بود. یکی از

۱. نرم‌افزار نشانه؛ کانون فاطمه الزهرا علیها السلام شهرضا؛ به نقل از اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

۲. غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام ج ۱، ص ۲۹۱.

قراردادهای استعماری دولت ناصرالدین شاه، امتیاز رویترا^۱ بود که از ننگین‌ترین قراردادهای آن زمان به شمار می‌رفت. مخالفت گروهی از مسلمانان به رهبری ملاعلی کنی با این قرارداد، موجب شد که شاه آن را لغو کرد و میرزا حسین خان سپهسالار، نخست‌وزیر ناصرالدین شاه از صدارت برکنار شد. نقل است:

روزی کامران میرزا، پسر ناصرالدین شاه که وزیر جنگ و حاکم تهران بود، به دیدن ملاعلی کنی علیه السلام رفت. ملاعلی به دلیل دردپا نمی‌توانست دو زانو بنشیند. از کامران میرزا [که نایب السلطنه نیز بود] عذرخواهی نمود و پایش را دراز کرد. کامران میرزا این حرکت ملاعلی کنی علیه السلام را حمل بر بی‌اعتنایی کرد و در حالی که در باطن ناراضی به نظر می‌رسید، پاسخ داد: «اصلاً چیز مهمی نیست. من هم درد پا دارم». آن‌گاه پایش را دراز کرد. حاج ملاعلی علیه السلام که متوجه جسارت کامران میرزا شده بود، جواب داد: «اگر می‌بینید من پایم را دراز کرده‌ام، علتش این است که دستم را کوتاه کرده‌ام. شما دستت را کوتاه کن [یعنی دست‌درازی به حریم اسلام و حقوق مردم نکن] و پایت را دراز نما. در این صورت من چه حرفی دارم».^۲

۲. ترس از مرگ

انسان وابسته از مرگ می‌ترسد، اما آزادگان جهان از مرگ ترسی ندارند. درباره آزادگی و دوری از وابستگی آیت‌الله میرزا جواد آقای تهرانی نقل می‌کنند:

روزی شخص گمراهی به ایشان تلفن می‌زند و ایشان را تهدید می‌کند. آقا در جوابش می‌گوید: «پسر جان، اگر قصد داری مرا بکشی، من رأس ساعت یک‌ربع به هفت از منزل خارج می‌شوم و مسیر بنده از کوچه مستشار به سوی مسجد ملاحیدر است که ساعت ۷ صبح آن‌جا باشم. اگر می‌خواهی کاری بکنی، این موقع بهتر است؛ چون کوچه خلوت و رفت و آمد کمتر است. زهی سعادت است برای اینجانب؛ زیرا من عمر خود را کرده‌ام و بهتر از این چیست که به لقای خدا نایل

۱. در فرمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۹ به بارون جولپوس دو رویترا صادر کرد، امتیاز استخراج

کلیه معادن فلزات و زغال سنگ و نفت ایران را به وی داد.

۲. محمد محمدی اشتهاردی؛ *داستان دوستان*؛ ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

شوم. فردا بیا و قصد خود را انجام بده». میزرا جواد آقا می‌فرمود: «فردا من رفتم، ولی او بدقولی کرد و نیامد»^۱.

کربلا عرصه آزادگی

کربلا نماد آزادگی و آزادی است. عبیدالله بن حرّ جعفی، امام حسین علیه السلام را در راه کوفه زیارت کرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید و حجاج بن مسروق را فرستاد تا او را دعوت کند که به اردوی امام بپیوندد. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین نباشم؛ چون در کوفه یآوری برای او نیست. پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده‌ای نزد او رفت و پس از گفت‌وگوهایی درباره اوضاع کوفه، امام از او خواست تا با آب توبه، خطاهای گذشته‌اش را بشوید و به یاری اهل بیت علیهم السلام بشتابد. عبیدالله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را رد کرد و گفت: «یابن رسول‌الله! اگر به یاری تو آیم، همان اول کار پیش روی تو کشته می‌شوم و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر. به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته است، مگر این که به آن رسیده و هیچ کس در طلب من نیامده است، مگر این که از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام». امام حسین علیه السلام از او روی برگرداند و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو». سپس این آیه از سوره کهف را خواند: «وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^۲ ما گمراهان را به یاری خود نمی‌طلبیم» و به او فرمود: «اما از اینجا بگریز و برو. نه با ما باش و نه بر ما؛ زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد و هلاک می‌شود»^۳.

۲. بصیرت

از دیگر زیبایی‌های کربلا، بصیرت یاران امام حسین علیه السلام بود. بصیرت به معنای هوشیاری و آگاهی و استفاده درست از عقل و منطق و به عبارتی «چشم عقل» است؛

۱. مرتضی عطایی؛ خاطراتی از آئینه اخلاق؛ ص ۵۹ و ۶۰.

۲. کهف: ۵۱.

۳. ابن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۵، ص ۸۴.

نوری درونی که شخص با آن نور، در میان مردم زندگی می‌کند. هر انقلابی که در طول تاریخ رخ داده است، یا با در غفلت نگه داشتن مردم اتفاق افتاده است؛ مانند تمام انقلاب‌های طاغوتیان و یا به سبب بصیرت‌افزایی مردم صورت گرفته است؛ مانند تمام انقلاب‌های الهی. یاران شیدای ابوالفضل علیه السلام با بصیرتی که به آن‌ها عطا شده بود؛ شنیدند، اندیشیدند و از عبرت‌ها بهره گرفتند. آن‌گاه راه‌های روشنی را پیمودند.

موانع کسب بصیرت

عواملی وجود دارد که مانع به دست آوردن بصیرت می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. بی‌تقوایی

ژرف‌اندیشی و بصیرت و تقوا رابطه مستقیم با یکدیگر دارند. انسان‌های با بصیرت به طور قطع تقوای بیشتری نیز دارند؛ زیرا بصیرت فقط با کسب علم و دانش به دست نمی‌آید؛ بلکه عنایت خدا را نیز نیاز دارد. امام خمینی علیه السلام با بهره‌گیری از تقوا و بصیرت، جامعه را هدایت نمود. درباره بصیرت و آگاهی امام علیه السلام نقل است:

وارد کاخ شدیم. انتظارش را نداشتیم، ولی بلافاصله معمر قذافی به ملاقات ما آمد. ما به او توضیح دادیم که امام از چهره‌های برجسته جهان اسلام هستند و علیه شاه مبارزه می‌کنند و چون احتمال دارد دولت فرانسه بعد از سه ماه اقامت برای ترک آن‌جا به ایشان فشار بیاورد، با اجازه شما ایشان برای اقامت به لیبی بیایند. قذافی به امام ابراز علاقه زیادی کرد. برای انجام هر گونه کمکی هم تمایل نشان داد؛ حتی گفت هر سلاحی هر جای دنیا که بخواهیم، به ما تحویل می‌دهند؛ حتی در خلیج فارس. گفتیم ملت ما، ملتی غنی است و به کمک مالی دیگران احتیاج ندارد. برای ما همیشه مدموم بود که از بیگانه کمک بگیریم؛ حتی از قذافی که شعار اسلام‌گرایی می‌داد. امام علیه السلام نیز دایم می‌فرمود: «با طناب قذافی داخل چاه نروید».^۱

این بصیرت است که انسانی سی سال زودتر انحراف شخصی را که الگوی انقلابیون است، تشخیص دهد.

۱. علی الفت‌پور؛ حاشیه‌های مهم‌تر از متن؛ ص ۱۹۱.

۲. غفلت

یکی دیگر از موانع بصیرت، غفلت است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «دل‌هایی دارند که با آن درک نمی‌کنند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. ایشان چون چهارپایانند؛ بلکه از آن‌ها گمراه‌تر هستند و ایشان همان غفلت‌زدگانند».^۱

دشمن می‌کوشد با سرگرم کردن مان به مسائل کوچک و بی‌اهمیت، ما را از مسائل بزرگ و اصلی غافل کند. هر گاه از دشمنی او غافل شدیم، ضربه سختی خوردیم. امیر ذاکری یکی از فرماندهان ارتش در دوران جنگ می‌گوید:

هر کشوری که قصد حمله به کشور دیگری را دارد، نمی‌تواند یک‌دفعه از پادگان‌ها به سمت کشور دیگری حمله و ادعای جنگ کند. بدون شک برای شروع جنگ اقداماتی لازم است که یکی از آن‌ها حرکت یگان‌ها به سمت نوار مرزهاست. عراق تصمیم قبلی برای جنگ با ایران داشت ... آقای غرضی، استاندار خوزستان که از آن مطلع شده بود، در مجلس گزارشی را درباره قصد عراق برای حمله به ایران ارایه و در این گزارش تأکید کرد که فرماندهان نظامی، این موضوع را بیان می‌کنند. غرضی بعد از ارایه گزارش در مجلس، به بنده گفت: «من را در مجلس هو کردند و گفتند ما شاخ آمریکا را در منطقه شکستیم، چه برسد به عراق!».^۲

۳. نبود اولویت‌سنجی

اولویت‌سنجی، یکی از مصادیق بسیار مهم بصیرت است. چه بسیار افرادی که با وجود علاقه به امام حسین علیه‌السلام، حضرت را تنها گذاشتند. فرزاد یکی از این افراد است. او در کودکی با غالب، پدرش به خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید. روزی حضرت علیه‌السلام پرسید: «او کیست؟». غالب پاسخ داد: «پسر من است که شاعر است». حضرت علیه‌السلام فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است». او پس از این ماجرا، پاهای خویش را در بند نمود تا قرآن را حفظ کرد.^۳ فرزاد اشعاری در مذمت

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. خبرآنلاین؛ «گفتگو با رئیس اطلاعات لشکر ۹۲ اهواز در دوران جنگ»؛ ۱۳۹۲/۰۷/۰۶.

<https://www.khabaronline.ir/news/315034>

۳. ابن کثیر دمشقی؛ *البدایه و النهایه*؛ ج ۹، ص ۲۶۵.

ابن ملجم و ابیاتی در رثای امام حسین علیه السلام و اصحابشان^۲ سرود؛ اما با وجود این، هنگامی که امام حسین علیه السلام را در حال خروج از مکه دید، امام علیه السلام را نصیحت کرد و گفت: «کوفیان را پشت سر گذاشتم؛ در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان علیه تو بود».^۳ سپس برای انجام حج به سوی مکه حرکت کرد؛ در حالی که امام علیه السلام غریبانه به سوی قتلگاه حرکت می‌کرد. این، نشان نبود موقعیت‌سنجی و نداشتن بصیرت فرزدق بود.

۴. جهالت

یکی دیگر از موانع بصیرت، جهل است. ذوالکلاع به سبب بی‌بصیرتی و فقدان بیش صحیح سیاسی از سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین جدا شد و به لشکر معاویه پیوست. وی در جبهه باطل می‌جنگید، اما تصور می‌کرد در حال دفاع از حق است و در راه خدا می‌جنگد.^۴ او وقتی عمار یاسر را در میان نیروهای امام علی علیه السلام دید، به یاد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد که فرمود: «عمار را گروه ستمکار خواهند کشت». این امر روحیه او و بسیاری از نیروهای فریب‌خورده معاویه را متزلزل کرد؛ چرا که عمار را در آن سوی میدان و در میان یاران امام علی علیه السلام می‌دیدند.^۵ وقتی معاویه با چنین شبهه‌ای در لشکرش مواجه شد، به ذوالکلاع گفت: «از کجا معلوم که عمار تا آخر در جبهه علی بماند و به ما ملحق نشود؟». ذوالکلاع بی‌بصیرت و جاهل در برابر چنین پاسخ ساده و گمراه‌کننده‌ای به آسانی قانع شد و در کنار معاویه، علیه امام علی علیه السلام جنگید تا کشته شد.^۶

۵. لجاجت

لجاجت به معنای پافشاری و اصرار کردن بر سخن یا رفتاری و نوعی ستیزه‌جویی

۱. همام بن غالب فرزدق؛ دیوان الفرزدق؛ مقدمه و شرح مجید طرد؛ ج ۱، ص ۷.

۲. محمد بن علی ابن طباطبا؛ الفخری؛ ترجمه وحید گلپایگانی؛ ص ۱۵۶.

۳. ابوحنیفه دینوری؛ اخبار الطوال؛ ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. ابن اثیر؛ اسد الغابه؛ ج ۴، ص ۱۳۵.

۶. ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۳۱.

است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس لجاجت کند و بر آن پافشاری ورزد، او همان بخت برگشته‌ای است که خداوند بر دلش پرده غفلت زده و پیشامدهای ناگوار بر فراز سرش قرار گرفته است»^۱.

دشمنان در مقابل پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام لجاجت داشتند که یک نمونه آن، لجاجت عمر سعد در روز عاشورا در مقابل پیشنهاد های امام علیه السلام است.

بصیرت عاشوراییان

حماسه آفرینان عاشورا کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند که هم به درستی و حقانیت راه و رهبرشان ایمان داشتند و هم می‌دانستند که وظیفه‌شان جهاد و یاری امام است.^۲ بابصیرت‌ترین یار امام حسین علیه السلام، قمر بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده است:

عموی ما عباس، انسانی با بصیرت و ژرف‌نگر و آراسته به ایمانی آگاهانه و استوار و عمیق بود. به همراه ابی‌عبدالله علیه السلام دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی با به جان خریدن رنج‌ها و گرفتاری‌های بسیار در راه خدا، سرفراز و سربلند سر بر آورد و پس از جهادی شجاعانه، جان خود را در راه خدا هدیه کرد.^۳

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۷ق.
۲. _____؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللهموف علی قتلی الطفوف*؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ *الفتوح*؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن طباطبا، محمد بن علی؛ *الفخری*؛ ترجمه وحید گلپایگانی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [بی‌تا].

۱. محمدباقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۳۳، ص ۳۰۷.

۲. جواد محدثی؛ *پیام‌های عاشورا*؛ ص ۲۵۵.

۳. محمد سماوی؛ *ابصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام*؛ ص ۳۰.

۶. ابومخنف، لوط بن یحیی؛ *وقعة الطف*؛ تحقیق محمدهادی یوسفی غروی؛ چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ *اخبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ق.
۸. رجایی، غلامعلی؛ *برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام*؛ چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۹. سماوی، محمد؛ *ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام*؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صفایی حایری، علی؛ *مسئولیت و سازندگی*؛ چاپ اول، قم: انتشارات لیلہ القدر، ۱۳۸۵ش.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الرسل و الملوک*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۲. عطایی، مرتضی؛ *خاطراتی از آیینۀ اخلاق*؛ چاپ چهارم، مشهد: نشر الف، ۱۳۸۵ش.
۱۳. علیانی، کورش؛ *یادگاران (کتاب شهید محمود کاوه)*؛ چاپ سوم، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۲ش.
۱۴. الفت پور، علی؛ *حاشیه‌های مهم‌تر از متن*؛ چاپ سوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۱۵. فرزдық، همام بن غالب؛ *دیوان الفرزدق*؛ مقدمه و شرح مجید طرد، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۴ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. محدثی، جواد؛ *پیام‌های عاشورا*؛ چاپ چهاردهم، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۳ش.
۱۸. محمدی اشتهاردی، محمد؛ *داستان دوستان*؛ چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
۱۹. محمد بن حسین الرشیف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: نشر هجرت؛ ۱۴۱۴ق.

سایت‌ها و نرم‌افزارها

۱. خبرآنلاین؛ «گفتگو با رئیس اطلاعات لشکر ۹۲ اهواز در دوران جنگ»؛ ۱۳۹۲/۰۷/۰۶، کد خبر: ۳۱۵۰۳۴.
۲. نرم‌افزار *نشانه*؛ کانون فاطمه الزهرا علیها السلام شهرضا؛ به نقل از اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

عزاداری و عقلانیت

سیدمحمد اکبریان*

مقدمه

اصل عزاداری برای رفتگان و عزیزان خواه به مرگ طبیعی از دنیا رفته، یا کشته شده باشند، در تمام فرهنگ‌ها و ملت‌ها و از جمله در فرهنگ اسلامی وجود دارد و مورد تأیید است. عزاداری‌ها برای رفتگان و کشتگان، غالباً برخاسته از احساسات انسانی است؛ اما در مورد شخصیت شهید بزرگ اسلام، امام حسین علیه السلام فقط یک موضوع احساسی نیست. اگر چه این شهادت ۱۴۰۰ سال پیش به وقوع پیوسته است، اما افزون بر مظلومیت خاص آن حضرت در این واقعه، ابعاد مختلف این مسأله سبب شده تا سوگواری برای آن حضرت از مرز احساس و عواطف فراتر برود و با عقلانیت مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد. وجود دو عنصر احساس و عقلانیت در آن، موجب شده است تا این حادثه همچنان زنده و زندگی بخش باشد.

چیستی عقلانیت

در هیچ آیینی همانند آیین اسلام و در هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن، بر تعقل و عقل تأکید نشده است. با صرف نظر از واژه «فکر» و مشتقات آن یا الفاظ مشابه، فقط ۴۹ بار از مشتقات «عقل» استفاده، و همه این مشتقات به صورت فعل مانند «تعقلون»، «یتعقلون»، «یعقلها»، «نعقل»، و «عقلوه» استعمال شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيِّمَةُ عليه السلام وَ

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُمُولُ؛^۱ خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار (بیرونی) و حجت پنهان (درونی). حجت آشکار، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی، عقل انسان است».

انقلاب امام حسین علیه السلام نیز بر محور دین اسلام و قرآن بود. بنابراین نه تنها نمی تواند بر خلاف عقلانیت باشد؛ بلکه اصل و اساس آن بر محور عقلانیت و معرفت است؛ چنان که در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ».^۲ آن حضرت جان خود را برای نجات انسانها از گمراهی و نادانی فدا کرد. بنابراین رشد عقلانی انسانها و آگاهی و نجات از گمراهی، هدف قیام او بوده است. در این صورت عزاداری ما برای پاسداشت و زنده نگه داشتن آن نیز باید با عقلانیت و معرفت همراه باشد تا با نهضت حسینی سازگاری و تناسب داشته باشد.

هنگامی که از عقلانیت سخن می گوئیم، مقصود عقل مادی گرایانه، محاسبه گر و سودجویانه که امروزه در جهان غرب تبلیغ می شود، نیست. عزاداری با این همه گستردگی و شور در جهان تشیع و اسلام برای کسی که ۱۴۰۰ سال پیش کشته شده است، از نظر عقلانیت مادی گرایانه غربی صحیح نیست. از نظر عقلانیت مادی، سیاه پوش کردن شهر و به سر و سینه زدن که عمومی ترین نماد عزاداری است و نیز اشک ریختن و مانند آن غیرعقلانی و موجب جریحه دار کردن عواطف و سلب آرامش روان انسانهاست. نگاه مادی گرای غربی، حتی اصل قیام و انقلاب حسینی را غیرعقلانی می داند؛ زیرا معیار آنها فقط سود مادی است و از معنویت و آثار معنوی عزاداری بر روح و جان انسانها و حتی از آثار دنیوی قیام امام حسین علیه السلام در اجرای عدالت و حق خواهی و نجات انسانها یا برکات عزاداریها در زندگی دنیوی بی خبرند. بنابراین مقصود، عقلانیت مؤمنانه است که مورد تأیید اسلام می باشد؛ عقلانیتی که از سوی خداوند به عنوان حجت درونی در انسان به ودیعه نهاده شده، با احساس و عواطف و آرامش روان انسانها همسو بوده و آنها را نادیده نمی گیرد. عقلانیت در این مقاله در دو محور بررسی می شود: عقلانیت در خود عزاداری و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمد بن محمد مفید؛ *مناسک المزار*؛ ص ۱۰۸.

عقلانیت در شیوه، روش و اهداف عزاداری که مربوط به وظیفه ما در بزرگداشت این حادثه بزرگ می‌شود.

الف) عقلانیت عزاداری

واژه عزاداری و سوگواری، واژه‌ای آیینی و نشان‌دهنده رفتار و مراسم خاصی است که هنگام وارد شدن مصیبت انجام می‌شود و قالب‌ها و نمادهای مختلفی، مانند روضه، شعر، مرثیه، دسته‌جات عزاداری و سینه زدن و ... دارد. عزاداری برای امام حسین علیه السلام هم در روایات و سنت دینی ما ریشه دارد و هم از آیات قرآن استنباط می‌شود. قرآن، روایات دینی، سیره و سنت بزرگان دین چیزی را بیان می‌کنند که مطابق با عقل باشد و چیزی که مخالف با عقلانیت باشد، یا از عقلانیت برخوردار نباشد، مورد تأیید دین اسلام نیست. افزون بر روایات دینی و سنت و سیره پیشوایان و بزرگان دین، عقل انسان نیز کاملاً آن را تأیید می‌کند.

عزاداری بر امام حسین علیه السلام نه تنها مکتب اسلام و تشیع را زنده نگه می‌دارد؛ بلکه روحیه مبارزه با ظلم و ایستادگی و مقاومت در مقابل با فشار و سخت‌گیری سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دشمنان اسلام و متجاوزان به میهن را در میان امت اسلامی باقی و پایدار نگه می‌دارد. در واقع عزاداری، نشان‌دهنده قدردانی از کسانی است که جان خود را برای نجات بشریت و جلوگیری از گمراهی مسلمانان و حفظ دین اسلام فدا کرده‌اند. درس‌های کربلا، مانند ادب، شجاعت، مردانگی، وفای به عهد، بندگی و عبادت خدا، حتی در میدان نبرد، تسلیم‌ناپذیری در مقابل ظلم و ... بر عقلانی بودن پاسداشت کربلا و عزاداری بر امام حسین علیه السلام دلالت دارد. در حقیقت عزاداری، تبلور عملی فریضه تولی و تبری است.

ب) عقلانیت در عزاداری

آنچه برای ما به عنوان یک عزادار اهمیت بیشتر دارد، استفاده از روش، هدف و ابزارهای عقلانی در عزاداری است. عقلانیت در عملکرد و رفتار ما در عزاداری‌ها،

۱. مانند آیه مبارکه: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ و آن کس که بزرگداشت شعائر الهی کند، آن از تقوای قلب است». حج: ۳۲.

می‌تواند مهر تأیید و دلیلی بر عقلانیت عزاداری نیز باشد. بررسی این موضوع چندین مسأله را در خود جای می‌دهد.

۱. عقلانیت در اهداف عزاداری

اهداف ما در عزاداری باید در راستای همان چیزی باشد که هدف امام حسین علیه السلام در قیامش بوده است، یا هدف امامان معصوم علیهم السلام در برپایی مجالس عزاست. اگرچه اهداف بسیاری، مانند مبارزه با ظلم، بیداری انسان‌ها، احیای دین، جلوگیری از تحریف دین، امر به معروف و نهی از منکر، مخالفت با جایگزینی سلطنت به جای خلافت، برپایی عدالت و ... برای قیام عاشورا ذکر شده است؛ اما محور تمام اهداف، قیام برای خدا و حفظ دین اسلام بود.^۱ امامان معصوم علیهم السلام نیز با برپایی مجالس عزا کوشیده‌اند تا با زنده نگه داشتن یاد امام حسین علیه السلام و قیامش، اهدافش که هدف تمام ائمه علیهم السلام نیز بوده است، زنده بماند. امام باقر علیه السلام هدف از اجتماعات در عزاداری را چنین بیان کرده است: «فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمَذَاكِرَتِكُمْ إِحْيَاؤَنَا؛^۲ اجتماع (مجالس) و سخنان شما، احیا و زنده کردن ماست». احیای نام و یاد و اهداف ائمه علیهم السلام نیز احیای دین است.

برای آن که مجالس عزاداری هماهنگ با همان هدف امام حسین علیه السلام باشد، باید همانند آن حضرت بود؛ چنان که قرآن نیز می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي؛^۳ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دوتایی و به تنهایی برای خدا به پا خیزید». بنا بر این آیه شریفه، هدف انسان مسلمان در هر کاری که انجام می‌دهد، چه به تنهایی و چه با دیگران، باید کسب رضای خدا باشد. وقتی هدف الهی باشد، دیگر مکان عزاداری یا نام هیأت اهمیت ندارد.

عزاداری با هدف نمایش دادن خود، کسب شهرت، چشم و هم‌چشمی، یا هر هدف دیگری مانند آن‌ها، نه مورد تأیید دین است و نه عاقلان آن را تأیید می‌کنند. هدف

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *التهوف علی قتلی الطفوف*؛ ص ۲۴: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ

بِرَاعٍ مِثْلٍ يَزِيدُ؛ اگر امت پیامبر به مثل یزید دچار شوند، باید با اسلام وداع کرد».

۲. محمد بن حسن طوسی؛ *الامالی*؛ ص ۲۲۴.

۳. سبأ: ۶۴.

امام حسین علیه السلام دینی و عقلانی بود؛ بنابراین هدف عزادار نیز باید چنین باشد. وقتی هدف الهی باشد و از ابراز احساسات صرف خارج شود، اثرات و برکات آن به همه ابعاد زندگی عزادار تأثیر می‌گذارد و تمام روزهای عزادار را عاشورایی می‌کند. یکی از دلایل کم‌رنگ شدن تأثیر محرم بر احوال مؤمنان و شیعیان در روزها و ماه‌های دیگر سال، غلبه جنبه احساسی محرم و عقلانی نشدن آن است؛ زیرا وقتی فرد عزادار با عقل و اندیشه با آن مواجه شد، آن تأثیر پایدار می‌ماند؛ در حالی که احساسات در یک زمان برافروخته می‌شود و در زمان دیگر فروکش می‌کند.

۲. عقلا نیت در انتخاب محتوا

محتوای عزاداری، نحوه مواجهه عزادار با عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام را مشخص می‌کند. اگر محتوای عزاداری فقط بیان احساسات باشد، عاشورا و قیام کربلا برای عزادار در همان حد شور و احساس باقی می‌ماند. این در حالی است که اگر محتوای احساس با حماسه پیوند بخورد، قیام کربلا برای عزادار، حماسه‌ای احساسی می‌شود. غنی شدن محتوای عزاداری با معنویت حسینی، قیام عاشورا را برای فرد عزادار یک قیام معنوی می‌کند. محتواهای ظلم‌ستیزانه در عزاداری‌ها، روحیه مبارزه با ظلم و ستم را در فرد عزادار قوی می‌سازد.^۱ جمع شدن همه این محتواها در عزاداری، تأثیر کامل‌تری از حماسه کربلا در روح و جان عزاداران بر جای می‌گذارد.

عقلا نیت در انتخاب محتوا موجب می‌شود که محتوای عزاداری در راستای اهدافی باشد که امام حسین علیه السلام در قیام خود داشته است. احیا و حفظ دین، مبارزه با ستم، امر به معروف و نهی از منکر، قیام برای خدا، شکوفایی عقل و خارج کردن انسان‌ها از گمراهی و... از اهداف قیام عاشورا بود. حق‌گرایی، کرامت انسانی، عزت‌مندی، ظلم‌ستیزی، وفاداری و محبت، رعایت حقوق انسان‌ها، رعایت ادب و احترام و انصاف، شجاعت و مردانگی و...، محتوای قیام کربلا بود. عزاداری‌ها باید این اهداف

۱. شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «رثا و مرثیه باید به شکلی باشد که در عین حال آن حس قهرمانی حسینی را در وجود ما تحریک و احیا کند. حسین بن علی علیه السلام یک سوژه بزرگ اجتماعی است. حسین بن علی علیه السلام در آن زمان یک سوژه بزرگ بود. هر کسی که می‌خواست در مقابل ظلم قیام کند، شعارش «یا لثارات الحسین» بود». مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۶۰.

و محتواها را محقق سازد.

متأسفانه برخی از عزاداری‌ها از این اهداف و محتوا فاصله گرفته، به صورت کارهای نمایشی و ظاهرسازی یا عادت‌های رفتاری در آمده و حتی گاه به افسانه و خرافات آغشته شده و به راه و روش‌های نادرست روی آورده است؛ به گونه‌ای که باید برای این نوع از عزاداری‌ها گریست. شهید مطهری علیه السلام با نقل برخی از این افسانه‌ها و تحریف‌های صورت گرفته در عزاداری‌ها می‌گوید: «پس بیاییم توبه کنیم، واقعاً باید توبه کنیم. بیاییم از این جنایت و خیانتی که نسبت به اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارش و یارانش و خاندانش مرتکب می‌شویم و همه افتخارات این‌ها را از میان می‌بریم، توبه کنیم و پس از این، طور دیگری باشیم که از این مکتب تربیتی استفاده کنیم».^۱

از سوی دیگر محتواهای ترویج کننده خرافات و جهالت، موجب وهن مذهب تشیع می‌شود که از نظر فقها حرام است. امام خمینی علیه السلام با اشاره بر نادرست بودن برخی کارها در عزاداری‌ها می‌فرماید: «باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر چنانچه چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده است، آن‌ها باید تصفیه بشود».^۲ آیت‌الله سیستانی در توصیه به واعظان و شاعران برای تبلیغ در ایام محرم و عزاداری می‌گوید:

در مجموع باید واعظان و مبلغان روی عوامل عقلانیت، خردمندی و اخلاق در گفته‌ها و سیره ائمه علیهم السلام تمرکز کنند و آن را به زبان آورند. شاعران نیز تلاش کنند قصاید خود در رابطه با اهل بیت علیهم السلام را شامل معانی عقلانی، یادآورنده، خردمندانه و دارای فضیلت کنند تا به رشد ذهن، تحکیم عقلانیت، بیداری وجدان، فعال‌سازی فطرت و افزایش توجه کمک کنند؛ چرا که این همان رویکرد مناسب برای نمایش سیره ائمه علیهم السلام و جانفشانی آن‌ها و آن چیزی است که بر سر آن‌ها آمد.^۳

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۹۷.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۳. شفقنا؛ «توصیه‌های حضرت آیت‌الله سیستانی به خطیبان و واعظان در آستانه ماه محرم»؛

۳. عقلانیت در شیوه و ابزار عزاداری

یکی از باورهای اشتباه این است که وقتی هدف انسان خوب و درست باشد، استفاده از هر وسیله و ابزاری برای رسیدن به آن هدف، جایز است. ماکیاوله فیلسوف ایتالیایی در جمله معروفش که می‌گوید: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، به شهریان توصیه می‌کند که برای رسیدن به اهداف خود، از هر وسیله‌ای استفاده کنند.^۱

سازمان مجاهدین خلق و برخی گروه‌های مذهبی در سال‌های مبارزه با رژیم شاه و با جمهوری اسلامی، عقیده ماکیاولی را در جهت هدف مبارزه خود به کار گرفته‌اند و با استناد به این سخن منسوب به امام حسین علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَ جِهَادٌ»، بر این باورند که برای رسیدن به هدف خود می‌توانند از هر ابزاری حتی قتل، شکنجه، دزدی، آدم‌ربایی، جاسوسی و ... استفاده کنند. شهید مطهری رحمته الله در زمان مبارزه با شاه با این عقیده به مخالفت برخاست. او از سویی انتساب این سخن به امام حسین علیه السلام را نادرست، و از سوی دیگر مفهوم استنباط شده از آن را باطل و بر خلاف قرآن می‌دانست و می‌گفت:

قرآن از حق سخن به میان می‌آورد. حیات از نظر قرآن، یعنی حق‌پرستی و جهاد در راه حق، نه عقیده و جهاد در راه عقیده. عقیده ممکن است حق باشد و ممکن است باطل باشد ... قرآن حرف‌هایش خیلی حساب شده است؛ همیشه می‌گوید: حق و جهاد در راه حق، نمی‌گوید: عقیده و جهاد در راه عقیده. می‌گوید: اول عقیده‌ات را باید اصلاح کنی.^۲

باید توجه داشت که جهاد در راه حق نیز مجوز استفاده انسان مسلمان از هر روش و ابزار نادرست نیست؛ زیرا آن‌ها ابزارهای ناحق و نادرست هستند و با ابزار ناحق نمی‌توان به حق و حقیقت رسید. شهید مطهری رحمته الله یکی از علت‌های تحریف عاشورا در میان ما شیعیان را نیز همین باور می‌دانست و می‌گفت: «از طرفی فکری پیدا شود

۱. توصیه او به شهریان به گونه‌ای است که از آن، این مفهوم برداشت و مشهور شده است؛ مایک بسفورد فاستر و همکاران؛ *خداوندان اندیشه سیاسی*؛ ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی؛ ج ۱، ص ۵۲۷-۵۳۱.
۲. مرتضی مطهری؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۲۳، ص ۱۷۱.

که چون گریاندن برای اباعبدالله علیه السلام ثواب جزیل و اجر عظیم دارد؛ پس به حکم «الغایات تبرّر المبادی»، هدف وسیله را مباح می‌کند و از هر وسیله‌ای می‌شود استفاده کرد. اینجاست که جعل و دروغ در نظر عده‌ای مشروع می‌شود.^۱

بنابراین برای عزاداری نیز نمی‌توان از هر روشی استفاده کرد. نمی‌توان گفت چون عزاداری کاری درست و مقدس و مورد تأیید ائمه علیهم السلام است، پس از هر راه و روشی می‌توان استفاده کرد. این عقیده موجب رواج کارهای اشتباهی می‌شود که عقل و فطرت از آن دوری کرده، یا حتی تنفر دارد؛ مانند عزاداری با شمشیر و قمه و راه رفتن بر روی تیغ و آتش که هیچ مبنای شرعی و عقلی ندارد. این‌گونه عزاداری مصادیقی از عزاداری‌هایی است که فقها آن‌ها را موجب وهن مذهب شیعه و اسلام دانسته و عزاداران را از آن‌ها منع کرده‌اند. برخی داستان‌ها و قصه‌های نقل شده از واقعه عاشورا که اغلب برای تحریک احساسات و عواطف مردم گفته می‌شود و هم انطباقی با عقل و منطق ندارد، از این دسته کارهای اشتباه است.^۲

اگرچه عزاداری می‌تواند به شیوه‌های متعددی، مانند شعر، مرثیه، دسته‌جات سینه‌زنی و زنجیرزنی، روضه و سخنرانی و تعزیه طبق معیار و ضوابط دینی مجاز است، باشد؛ اما مهم آن است که این شیوه‌های عزاداری در جهت نشان دادن اهداف و محتوای قیام عاشورا باشد. این نقش به‌ویژه برای مرثیه، اشعار و روضه‌ها از آن رو که با مخاطبان زیاد و عموم مردم روبه‌رو می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۴. جمع عقلانیت و عواطف

بی‌تردید یکی از جنبه‌ها و دلایل مهم عزاداری سالار شهیدان علیه السلام، شور و احساس پاک انسانی است. آدمی که دارای احساس انسانی پاک و بی‌آلایش است، نمی‌تواند در مقابل ظلم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت بزرگی، مانند حسین علیه السلام، فرزندان و یارانش بی‌تفاوت باشد، یا برانگیخته نشود. افراط در جنبه عقلانیت، باعث نادیده گرفتن نقش برانگیختگی عواطف و احساسات پاک انسانی است؛ همان‌گونه که

۱. همان، ج ۱۷، ص ۶۰۵.

۲. نمونه‌های بسیاری از آن‌ها در کتاب حماسه حسینی و ذیل تحریفات عاشورا بیان شده است.

افراط در برانگیختن احساس، موجب نادیده گرفتن عقلانیت و از بین رفتن آن است. در واقع عزاداری سالار شهیدان علیه السلام باید بر دو استوانه عواطف و عقلانیت برقرار باشد تا انسان را به تعالی برساند. افراط و تفریط در هر یک از آنها، سبب خروج از اعتدال و میانه روی می شود و به بُعد دیگر آسیب می زند. امام رضا علیه السلام فرموده است: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»^۱ بهترین کارها، حد وسط آنهاست؛ از این رو افراط در بُعد احساسی سبب کم‌رنگ و فراموش شدن درس‌هایی برگرفته از مکتب حسینی و قیام و انقلاب عاشورا می شود. برای برانگیختن احساس و ریختن اشک و ...، سخنانی گفته و کارهایی انجام می شود که بر خلاف احکام دین و حکم عقل (حجت باطنی خداوند) است. ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام نمی تواند مجوزی برای بهره‌گیری از هر روش، حتی روش‌های غیر عقلی و غیر دینی برای برانگیختن احساس و عواطف مردم باشد.

از سوی دیگر افراط در عقلانیت، مراسم عزاداری را به نمادهای خشک و بدون روح عاطفی و احساسی مبدل می کند و موجب دلزدگی مؤمنان و فاصله‌گیری از آنها می شود. تأکید زیاد بر جنبه‌های عقلانی، یا عقلانی‌سازی مانند برپایی کنفرانس‌های صرفاً علمی و عقلانی و مانند آن، که موجب کم‌رنگ شدن احساس و عواطف یا نادیده گرفتن شور و احساس نهفته در عزاداری‌ها، خودجوشی و انگیزش‌های عاطفی در آنها می شود، به تدریج ارتباط عزاداری‌ها را با توده‌های عام مردم کاهش می دهد و عده زیادی از مردم را که بر اساس جنبه‌های عاطفی و احساسی با عاشورا و کربلا پیوند خورده‌اند، از عزاداری‌ها و بزرگداشت‌های عاشورا دلزده می کند.

بنابراین عقلانیت و برانگیختن احساس و عواطف در عزاداری، مکمل یکدیگرند و باید با همدیگر تلفیق شوند. افراط در هر یک از عقلانیت و عواطف نیز ضمن آسیب رساندن به هر یک از این دو بُعد، سبب آسیب رساندن به بُعد دیگر نیز می شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۵۴۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللّهوف علی قتلی الطفوف*؛ ترجمه سید احمد فهری؛ تهران: نشر جهان، [بی تا].
۲. بسفورد فاستر، مایکل و همکاران؛ *خداوندان اندیشه سیاسی*؛ ترجمه جواد شیخ الاسلامی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *الأمالی*؛ تصحیح: مؤسسة البعثة؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۶. مفید، محمد بن محمد؛ *مناسک المزار*؛ تصحیح محمدباقر ابطحی؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷. موسوی خمینی، سید روح الله؛ *صحیفه نور*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.

سایتها و پایگاهها

۱. شفقنا؛ «توصیه‌های حضرت آیت الله سیستانی به خطیبان و واعظان در آستانه ماه محرم»؛ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، کد خبر: ۷۹۸۱۹۷.

حضرت زینب علیها السلام نماد صبر جمیل

سید احمد میرعمادی*

مقدمه

بی تردید حضرت زینب علیها السلام شخصیتی تأثیرگذار در تاریخ و اسوه‌ای جامع و کامل برای همگان است. شخصیتی که در نهضت عظیم کربلا، نقش اساسی و سرنوشت‌سازی در حفظ و ماندگاری و جاودانگی این قیام داشته است. مهم‌ترین و برجسته‌ترین بخش زندگی حضرت زینب علیها السلام، صبر و مقاومت در بُعد اجتماعی و سیاسی است که به عنوان بارزترین خصیصه آن بزرگوار به شمار می‌آید؛ موضوعی که ابعاد مختلف آن در رویدادهای گوناگون زندگی آن حضرت کاملاً مشهود و محسوس است و از او به عنوان شخصیت نمونه و نماد صبر جمیل ساخته است. در این نوشتار، تصویری از نوع و کیفیت صبر جمیل آن حضرت به عنوان الگوئی جاودانه ارائه می‌شود.

مفهوم صبر جمیل و موارد استعمال آن در قرآن

واژه‌شناسان صبر را در مقابل جزع و به معنای حبس، منع، خودداری و شکیبایی آورده‌اند؛ چنان‌که خلیل بن احمد می‌نویسد: «الصبر: نقيض الجزع؛^۱ صبر نقيض جزع است». احمد بن فارس نیز در تعریف آن نوشته است: «الصبر هو الحبس؛^۲ صبر عبارت از همان حبس است». از آنجایی که این واژه جنبه اخلاقی دارد، علمای علم اخلاق

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۲. احمد بن فارسی؛ معجم مقاییس اللغه؛ ج ۴، ص ۲۱.

نیز به تعریف واژه صبر پرداختند. مرحوم نراقی رحمته الله در تعریف این واژه می‌نویسد: «صبر یعنی ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها، بلاها و مصائب و پایداری و مقاومت در برابر آن‌ها؛ به طوری که از گشادگی خاطر و شادی و آرامشی که پیش از حوادث داشت، بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضای خود را از حرکات ناهنجار نگه دارد»^۱.

در فرهنگ قرآنی، واژه صبر معنای دقیق و بلندی دارد. راغب اصفهانی می‌نویسد: «صبر عبارت است از وادار نمودن نفس به آنچه که عقل و شرع اقتضا می‌نماید و بازداشتن آن از آنچه که عقل و شرع نهی می‌کند»^۲.

واژه «جمیل» به معنای زیبا، نیکو و آراسته است. توصیف صبر با لفظ جمیل از این روست که ممکن است ایستادگی و شکیبایی در برابر نامالایمات، شایسته و مورد پسند نباشد؛ زیرا امکان دارد شخص عکس‌العملی از خود نشان دهد که از نظر عرف یا عقل یا شرع بد شمرده شود. از این رو صبر جمیل بر اساس افراد، متفاوت خواهد بود؛ چه بسا عملی در برابر نامالایمات در عرف منطقه‌ای صبر جمیل به شمار آید و نزد عرف منطقه دیگر یا در نظر شرع، صبر جمیل نباشد. بنابراین باید برای شناخت صبر جمیل معیار و ملاک‌هایی در نظر گرفته شود.^۳

بر اساس آموزه‌های دینی صبر جمیل، صبری است که برای رضای خدا باشد،^۴ تداوم داشته باشد، شکوه و بی‌تابی در آن نباشد، هرگز یأس و ناامیدی در آن راه پیدا نکند،^۵ به کفر و ناسپاسی منجر نشود، موجب ذلت و خواری نگردد و افزون بر اراده و انگیزه درونی، از امدادهای الهی استمداد گرفته شود.

۱. محمد مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۷۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۵، ص ۱۷.

۴. در ادبیات عرب گفته‌اند: صبر در «صبر جمیل» مرفوع آمده و معنایش این است که: «فشأنی صبر جمیل؛ کار من صبر جمیل است». علی بن حسین علم‌الهدی؛ امالی المرتضی؛ ج ۱، ص ۱۰۶.

۵. از امام باقر علیه السلام سؤال شد، معنای صبر جمیل چیست؟ فرمود: «صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ؛ صبری که در آن شکایت به مردم وجود نداشته باشد». محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۳.

در قرآن کریم صبر جمیل در سه مورد به کار برده شده است:

۱. هنگامی که پیراهن خونین یوسف علیه السلام را برای پدر آوردند، فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِّرْ جَمِیلاً وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ»^۱ هوس های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می گوید، از خداوند یاری می طلبم».

۲. دومین مورد نیز در رابطه با صبر حضرت یعقوب علیه السلام بر مصیبت فراق فرزندش حضرت یوسف علیه السلام است که می فرماید: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِّرْ جَمِیلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِنِي بِهِمْ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ»^۲ (یعقوب) گفت: (هوای) نفس شما، مسأله را چنین در نظر تان آراسته است! من صبر می کنم، صبوری زیبا (و خالی از کفران) امیدوارم خداوند همه آن ها را به من بازگرداند؛ چرا که او دانا و حکیم است!».

۳. سومین مورد در رابطه با توصیه خداوند متعال به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مقابل استهزاء، تکذیب و آزار کافران و مشرکان است که می فرماید: «فَاصْبِرْ صَبِراً جَمِیلاً»^۳ پس صبر جمیل پیشه کن».

جلوه‌هایی از صبر جمیل زینب کبری علیها السلام

نگاهی به زندگی حضرت زینب علیها السلام، گواه بر این است که زندگی و حیات آن حضرت آمیخته با صبر جمیل بوده است که در اینجا به اختصار به بعضی از جلوه‌های آن اشاره می کنیم.

۱. مقاومت در برابر مصیبت‌ها

مصائب حضرت زینب علیها السلام در تمام تاریخ کم نظیر است. آن حضرت در برابر تمام مصائب، نمونه و تجسم عالی صبر جمیل بود. مقاومت و شکیبایی در راه پاسداری از حریم دین و ولایت، انجام وظیفه خویش به مقتضای عقل و شرع، کنترل نفس خود در برابر ناملازمات، ضعف نشان ندادن در مقابل دشمن، عدم شکوه به مردم، حفظ

۱. یوسف: ۱۸.

۲. یوسف: ۸۳.

۳. معارج: ۵.

عزت و کرامت و ...، از ویژگی‌های صبر جمیل زینبی است. مصائب حضرت زینب علیها السلام را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. قسم اول مصائب زندگی در مدینه است. وقایعی چون از دست دادن جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله در سن پنج سالگی، هجوم به خانه مادرش فاطمه علیها السلام، آتش زدن خانه، بردن پدرش علی علیه السلام به مسجد برای گرفتن بیعت، وارد کردن ضربات بر حضرت زهرا علیها السلام و شهادت مادر گرامی اش و خانه نشینی پدر بزرگوارش علی مرتضی علیه السلام تمام این حوادث در زندگی حضرت زینب علیها السلام واقع شد؛ اما مانند کوه صبر و مقاومت کرد و هرگز شکوه نکرد.^۱ قسم دوم از مصائب حضرت زینب علیها السلام مربوط به قیام عظیم عاشورا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، یاران، فرزندان و اهل بیت آن حضرت و نیز مصائب دوران اسارت است.

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی رحمته الله معروف به کمپانی، درباره صبر حضرت زینب علیها السلام می‌گوید:

لَهَا مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْمَصَائِبِ مَا جَلَّ أَنْ يُعَدَّ فِي الْعَجَائِبِ^۲
در نحوه صبر و مقاومت حضرت زینب علیها السلام در مقابل مصیبت‌ها چند نکته مهم وجود دارد که بسیار حائز اهمیت است:

۱. در تمام این مصائب حضرت زینب علیها السلام بر نفس خود مسلط بود و هرگز بی‌تابی، جزع و فزع نکرد، عنان و اختیار خود را از دست نداد، رفتار ناپسندی از خود نشان نداد که عزت و کرامتش لطمه ببیند؛ بلکه همیشه قوی و قدرتمند در صحنه مصیبت حاضر شد. شیخ مفید رحمته الله در کتاب *الارشاد* می‌نویسد:

هنگامی که اهل بیت علیهم السلام وارد مجلس عبیدالله بن زیاد شدند، حضرت زینب علیها السلام عزتمندانه در گوشه‌ای از قصر الاماره نشست. این صحنه آنقدر جلب توجه کرد که ابن‌زیاد پرسید: «این زن کیست که این چنین در گوشه‌ای نشسته؟». کسی جواب نداد. ابن‌زیاد تا سه مرتبه تکرار کرد، گفتند: «این زینب علیها السلام دختر فاطمه علیها السلام دختر

۱. احمد بن علی طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. حسن الهی؛ زینب کبری عقیله بنی‌هاشم؛ ص ۶۲: «در صبر و شکیبایی بر مصیبت‌ها آنچنان بود که نزدیک است از عجائب و شگفتی‌ها شمرده شود».

رسول خدا ﷺ است». ابن زیاد وقتی این جمله را شنید، رو به حضرت کرد و گفت: «حمد خدای را که شما را رسوا کرد و شما را کشت و دروغتان را آشکار ساخت». حضرت زینب علیها السلام با آن همه مصائبی که دیده بود، برخاست و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً، وَإِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ، وَهُوَ غَيْرُنَا؛ حمد خدایی را که ما را گرامی داشته به پیامبر اکرم ﷺ و به ما کرامت بخشید و ما را پاک و پاکیزه از رجس و پلیدی داشت. همانا فاسق رسوا می شود و فاجر دروغ می گوید و بحمدالله، از آنها نیستیم و آنها دیگرانند». این جملات همانند پتک آهنین بر فرق عبیدالله بن زیاد وارد شد؛ به طوری که غضبناک و خشمگین شد و قصد کشتن حضرت زینب علیها السلام کرد.^۱

ابن طاووس در کتاب لهوف نقل می کند که حضرت زینب علیها السلام در پاسخ ابن زیاد که خود را مست قدرت پوشالی و پیروزی ظاهری می دید، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛^۲ من چیزی جز زیبایی نمی بینم».

این جمله که عمق بینش و اندیشه حضرت زینب علیها السلام را در تحلیل حوادث و مصیبت ها نشان می دهد، نمایان گر «صبر جمیل» آن حضرت است که در مقام عمل از آن برخوردار بود و با اراده قوی و عزمی استوار در مقابل ظالمان ایستاد و مصیبت ها و شدائد را به فرصت ها تبدیل کرد تا ستمگران را رسوا، و عزت و کرامت اهل بیت علیهم السلام را حفظ کند.

۲. حضرت زینب علیها السلام مصائب را مشیت و امتحان الهی می دانست و ایمان داشت که آنچه اتفاق می افتد، بدون حکمت الهی نیست. خداوند این مصائب را وسیله ای برای امتحان و ابتلا قرار داده است تا اولیای الهی به مقام قرب و درجات بالا برسند. همان خدایی که این حوادث و مسائل را مقدر می کند، قدرت تحمل و مقاومت را نیز می دهد و به صابران، اجر و پاداش عطا می کند. حضرت زینب علیها السلام خواست و مشیت و اراده الهی را بر همه چیز ترجیح می داد و نظام هستی را نظام احسن می دانست؛ از همین رو بود که همه چیز را زیبا می دید.

۱. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۱۴۲.

وقتی در قتلگاه بدن قطعه قطعه برادرش را دید، به جای ضعف در برابر دشمن با صبر و مقاومت، بدن برادرش را بلند کرد و رو به آسمان گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛^۱ خدایا این قربانی را از ما بپذیر». در مجلس یزید نیز وقتی آن خطبه معروف را ایراد نمود، خداوند را حاکم و داور قرار داد و فرمود: «ای یزید! تو هر نیرنگی خواهی بزن و هر اقدامی که می‌توانی، انجام بده و از هر کوششی دریغ منما. به خدا قسم! هرگز نمی‌توانی نام ما را محو کنی و وحی ما را خاموش کنی و به منتهای مقام ما برسی و هرگز نمی‌توانی ننگ این ستم را از خود بزدایی؛ رأی تو سست و ایام دولت تو اندک است».^۲ این نگاه توحیدی حضرت زینب علیها السلام همان صبر جمیل است که نسبت به حوادث و مصیبت‌ها درس آموز و الگوست.

۳. حضرت زینب علیها السلام در تمام این حوادث و مصیبت‌ها به همراهی خدا و پاداش الهی امید داشت و معتقد بود که انسان مظلوم، تنها و بی‌یار و یاور نیست. حضرت مقاومت را از خدا می‌دانست؛ چون بر اساس آیات قرآن، صبر و مقاومت یک نعمت بزرگ از جانب خداست؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ؛^۳ صبر کن و صبر تو، جز به توفیق خدا نیست». آن حضرت می‌دانست که در این نهضت عظیم، اجر و پاداش فراوان است که تنها در سایه صبر و مقاومت به دست می‌آید؛ زیرا خداوند «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛^۴ خدا با صابران است» و به صابران وعده پاداش بغیر حساب داده است: «إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛^۵ صابران پاداش خود را بدون حساب دریافت می‌کنند».

حضرت زینب علیها السلام نصرت و پیروزی واقعی را در صبر و مقاومت می‌دید؛ زیرا از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آموخت: «وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّابِرِ؛^۶ بدان که یقیناً نصرت و پیروزی با صبر و مقاومت است». امام حسین علیه السلام نیز هنگام آخرین وداع با

۱. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال؛ ج ۱۱، ص ۳۵۸.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۲۱۵.

۳. نحل: ۱۲۷.

۴. انفال: ۴۶.

۵. زمر: ۱۰.

۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۲۶۳.

اهل بیت علیهم السلام، به خواهرش زینب علیها السلام سفارش کرد که صبور باشد و در مقابل دشمن بی تابی نکند. حضرت زینب علیها السلام با این تفکر و عقیده و صبر جمیل، تمام مصائب را تحمل کرد تا این قافله عشق به سر منزل مقصود برسد و نهضت عظیم عاشورا ماندگار و ثمربخش گردد و با صبر جمیل خود، دشمن را از پای درآورد.

۲. ایراد خطبه در برابر دشمنان

حضرت زینب علیها السلام بعد از حادثه عاشورا، با سلاح صبر جمیل توانست مانند کوهی استوار در مقابل دشمنان بایستد و در فرصت‌های مناسب، با شناخت موقعیت‌ها به ایراد خطبه‌های انقلابی و مقاومتی پردازد تا از این طریق رسالت خود را در پیام‌رسانی و حفظ قیام عاشورا انجام دهد. خطبه انقلابی و مقاومتی آن حضرت در بازار کوفه، در شرایطی که دو روز قبل در روز عاشورا آن همه مصیبت دیده بود، آن چنان کوبنده، عمیق و محکم ایراد شد که گویا مردم کوفه دوباره صدای خطبه‌های علی علیه السلام را می‌شنیدند. همه دچار حیرت شدند و صدای گریه آنان بلند شد. زمانی که حضرت زینب علیها السلام با صدای قوی و رسا گفت: «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَنْدَلِ وَالْعَدْرِ...، أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَلَا هِدَايَةِ الرَّفْرَةِ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْبَيْتِي تَقَضَّتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاسٍ»^۱ ای مردم کوفه، ای اهل نیرنگ و فریب، ای مردم خیانتکار و پیمان‌شکن، آیا گریه می‌کنید، اشکتان خشک نشود، ناله‌هایتان آرام نگیرد، مثل شما همانند آن زنی است که رشته‌های خود را پس از محکم تابیدن، باز کرد».

این خطبه آنچنان در عمق وجود افراد اثر گذاشت که منشأ تغییر و تحول بزرگی در مردم کوفه شد و زمینه انقلاب مردم علیه ابن‌زیاد را فراهم کرد. در شام نیز وقتی یزید آن اشعار کفرآمیز را خواند. حضرت زینب علیها السلام با تلاوت آیه ۱۰ سوره روم، همچون شیرزنی خشمگین جوابی دندان‌شکن به گردن‌کشی‌ها و بلندپروازی‌های یزید داد و او را با خطاب «یا بنی الطلقاء»^۲ تحقیر نمود، سرنوشت دردناک ظالمان در دنیا و آخرت را به او یادآور شد، او را بازنده و شکست‌خورده معرفی کرد و ماهیت

۱. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. به افرادی همچون ابوسفیان و معاویه گفته می‌شود که پس از فتح مکه مستحق مجازات بودند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را آزاد کرد و فرمود: «انتم الطلقاء».

آنان را افشا نمود و فرمود:

ای یزید! برای تو کافی است در قیامت به دادگاهی وارد شوی که قاضی آن خدا باشد و خصم و طرف دعوی تو محمد صلی الله علیه و آله و پشتیبان او جبرئیل، در روز قیامت نه تنها تو به مکافات اعمال ضد انسانی خواهی رسید؛ بلکه آن‌هایی که تو را در این مسند نشانند و بر گرده مسلمین سوار کردند، سزای همکاری‌های خود را دریافت خواهند نمود. آن روز است که بدانید چه سرنوشت دردناکی دارید و یکی پس از دیگری بدبخت و بیچاره‌تر، ناتوان‌تر و شکست‌خورده‌تر خواهید بود. جایگاه تو در جهنم است و به زودی به اجداد خود در جهنم ملحق خواهی شد، و در آن‌جا خواهی گفت که ای کاش نبودم و چنین جنایتی مرتکب نمی‌شدم.

حضرت زینب علیها السلام در کوفه مردم را مورد خطاب قرار داد، اما در شهر شام به صورت مستقیم به یزید حمله کرد و این سخنان کوبنده را به یزید و کارگزاران حکومتی او بیان داشت که این دلیل بر موقعیت‌شناسی دقیق آن حضرت است. صلابت، هیبت، شجاعت، قاطعیت، حکمت و ... در خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام برخاسته از روحیه ایمان، اعتماد به خدا و صبر جمیل آن حضرت است که او را به عنوان الگوی جاودانه و ماندگار معرفی نموده است.

۳. صبر و مقاومت بر محور دین و ولایت

یکی از ویژگی‌های صبر جمیل، مقاومت بر محور دین و ولایت است. هر چند صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها، ستم‌ناپذیری، تسلیم نشدن در برابر ظالمان، تحمل سختی‌ها در میدان مبارزه و ... ارزش است، اما ارزش واقعی در صبر و مقاومت بر محور دین و ولایت است.

آنچه که باعث شد از میان افراد صبور، حضرت زینب علیها السلام به عنوان قهرمان صبر و مقاومت و «نماد صبر جمیل» باشد، این است که آن حضرت در تمام مراحل مبارزاتی، بر محور دین و ولایت صبر و مقاومت کرد. او در انجام رسالت خود در دوران پر از فراز و نشیب اسارت کاری انجام نداد که بر خلاف دستورات دین یا برخلاف نظر امامت و ولایت باشد.

وقتی عبیدالله بن زیاد از پاسخ امام سجاد علیه السلام خشمگین شد، دستور داد آن حضرت را بکشند؛ زینب کبری علیها السلام خودش را سپر امام سجاد علیه السلام کرد و گفت: «ای ابن زیاد! دست از ما بردار. آیا هنوز از خون‌هایمان سیراب نشدی؟ آیا کسی از ما را باقی گذاشتی؟ اگر می‌خواهی او را (امام سجاد علیه السلام) بکشی، مرا هم بکش». ^۱ ابن‌زیاد با مشاهده این ایستادگی و دفاع جانانه از کشتن امام سجاد علیه السلام صرف‌نظر کرد. حضرت زینب علیها السلام تسلیم محض امامت بود، چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه‌ای که خیمه‌ها را آتش زدند، نزد آن حضرت آمد و از امام کسب تکلیف کرد. بنابراین یکی از جلوه‌های صبر جمیل حضرت زینب علیها السلام در ولایتمداری اوست. او در زمینه ولایتمداری، ثابت‌قدم و استوار بود؛ حتی ذره‌ای در این مسیر کوتاه نیامد و همواره در معرفی آنان کوشید و حتی فرزندانش را در این راه تقدیم کرد.

۴. صبر توأم با معرفت و بصیرت

از دیگر ویژگی‌های صبر جمیل، معرفت و بصیرت است. اگر صبر و مقاومت توأم با معرفت و بصیرت نباشد، نه تنها ثمربخش نیست؛ بلکه آثار زیانبار و پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. تاریخ افراد بسیاری را به خود دیده است که در مبارزه خود صبر و مقاومت کردند، ولی به دلیل نداشتن معرفت و بصیرت به نتیجه نرسیدند، عاقبت بدی پیدا کردند و ضرر جبران‌ناپذیری وارد نمودند و همان کاری را انجام دادند که دشمنان و مخالفان می‌خواستند. حضرت زینب کبری علیها السلام که در خانه وحی تربیت شده و در دامان ولایت علوی و فاطمی رشد پیدا کرده بود، از همان دوران کودکی نشانه‌های ایمان و معرفت و بصیرت در او نمودار بود و در دورانی که مسئولیت سنگین نهضت عاشورا را بر عهده گرفت، توانست با همان صبر جمیل، صبر توأم با معرفت و بصیرت الگویی برای همگان باشد.

زینب کبری علیها السلام با معرفت و بصیرت کامل در قیام عاشورا حاضر شد، حمایت و دفاع از امامش را وظیفه خود دانست، در روز عاشورا با طمأنینه و آرامش بدن‌های قطعه

۱. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ص ۱۲۷.

قطعه شش برادر، دو فرزند و ده‌ها نفر از بستگان و یاران باوفای حضرت سیدالشهدا علیه السلام را مشاهده کرد و در کوفه در مقابل خودخواهی‌های عبیدالله بن زیاد و در شام در مقابل ترندهای یزید با صلابت ایستادگی کرد تا تکلیف خود را در برابر خدا و ولی خدا ادا کرده باشد و ظالمان را رسوا و نهضت امام حسین علیه السلام را زنده نگه دارد.

امام سجاد علیه السلام درباره علم و معرفت عمه‌اش حضرت زینب علیه السلام فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ؛^۱ بحمدالله تو دانشمند معلم ندیده و فهمیده فهم نیاموخته هستی». حضرت زینب علیه السلام هرگز در مقابل تحقیر، تکذیب و تهمت دشمنان اظهار ضعف یا سستی نکرد؛ بلکه مانند کوهی استوار و سربلند ایستاد و روشنگری نمود و هرگز شکوه و شکایتی به مردم نداشت و اگر شکوه‌ای داشت، به خدا نمود؛ همچنان‌که در سخنان پایانی خود در مجلس یزید فرمود: «فَإِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَالْمُعَوَّلُ وَإِلَيْهِ الْمَلْجَأُ وَالْمُؤَمَّلُ؛^۲ پس به درگاه خدا شکایت می‌برم و بر او توکل می‌کنم و او را امید و پناه خویش قرار می‌دهم».

این همان «صبر جمیل» است که زینب کبری علیه السلام نماد برجسته و ماندگار آن است. این بانوی بزرگوار در همه عرصه‌های خانوادگی، سیاسی و اجتماعی و در تمام عصرها و زمان‌ها، الگوی کاملی برای مقاومت و پایداری است. او سرفراز و بلندقامت ایستاد و مسیر زندگی در ناملايمات را با رفتار و گفتار خود تعریف کرد. او به همگان آموخت که می‌توان در برابر ظالمان ایستاد و سرخم نکرد.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۰۹.

فهرست منابع

۱. احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۳. الهی، حسن؛ زینب کبری علیها السلام عقیده بنی هاشم؛ قم: مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۵ ش.
۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاحوال؛ تصحیح محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی؛ چاپ اول، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آلالبیت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آلالبیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ تصحیح محمدباقر خراسان؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۸. علم الهدی، علی بن حسین؛ امالی المرتضی؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۲ م.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آلالبیت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. نراقی، محمدمهدی؛ جامع السعادات؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ ق.

نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

میرتقی قادری*

مقدمه

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نه تنها ستاره شهدای کربلا، بلکه تنها شهید واقعه عاشورا بعد از سیدالشهداء علیه السلام است که صاحب زیارت‌نامه مأثوره از سوی امام صادق علیه السلام است. این امر حضرت را کانون توجه دلها و قلب‌های فراوانی کرده است. رمزگشایی از شخصیت ایشان، نیازمند شناخت خصوصیات است که در کلمات کوتاه و رجزهای حماسی ایشان در واقعه عاشورا، بیان شده و در زیارت‌نامه آن حضرت و نیز گواهی‌های امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نسبت به این ویژگی‌ها آمده است. در این مقاله به پنج ویژگی برجسته آن حضرت که می‌تواند برای ما الگو باشد، پرداخته‌ایم.

۱. اصالت خانوادگی

در میان تمامی ویژگی‌های برجسته حضرت ابوالفضل علیه السلام، اصالت خانوادگی و تربیت ویژه مادر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای تحلیل این ویژگی مهم، ذکر دو نکته ضروری است.

نکته اول: حکمت زوجیت در انسان‌ها بر خلاف دیگر موجودات، افزون بر تکثیر نسل و جلوگیری از انقراض آن، آرامش روحی میان همسران است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

* نویسنده و پژوهشگر.

يَتَفَكَّرُونَ؛^۱ و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی‌شک در این نعمت الهی برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌های قطعی است». به وجود آمدن نسل صالح، یکی دیگر از حکمت‌های زوجیت در میان انسان‌هاست؛ چنان که خداوند از زبان عبادالرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ و کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده».

نکته دوم: نسل صالح، حاصل نطفه مرد به منزله بذر و رحم زن به منزله زمین و محل کاشت بذر است. قرار گرفتن نطفه از صلب شامخ مرد در رحم پاک زن، حاصلی جز تولد شخصیتی چون حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ندارد؛ زیرا از زمین مستعد، باید محصول مفید برداشت نمود؛ چنان که خداوند نیز می‌فرماید: «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكِدًّا»^۳ سرزمین پاک و آماده، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید، اما زمینی که خبیث و شوره‌زار است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد». رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَحَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ حَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ»^۴ پرهیزبید از سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید. عرض شد: یا رسول‌الله! سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید، چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پست و ناشایست به وجود آمده است».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، حاصل ازدواج امام علی علیه السلام به عنوان امام معصوم با بانوی عارفه متدینه‌ای، چون ام‌البنین علیها السلام است که نه تنها مصداق بارز «ارحام مطهره» است؛ بلکه معرفت وجودی‌اش تا جایی است که اگر چه در واقعه کربلا چهار فرزندش را از دست داده است، اما هنگامی که از بشیر پیگیر احوال امام حسین علیه السلام می‌شود و بشیر خبر شهادت چهار فرزندش را به او می‌دهد، می‌گوید: «قَطَّعْتَ نِيَّاطَ

۱. روم: ۲۱.

۲. فرقان: ۷۴.

۳. اعراف: ۸۵.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۳۵.

قَلْبِي، أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۱ ای بشیر! با این خبر ناگوار بندهای دلم را پاره کردی. از حسین برایم خبر بده. فرزندانم و هر آنچه در زیر آسمان کبود است، فدای اباعبدالله الحسین علیه السلام باد».

۲. ادب

رعایت ادب و احترام خاص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نسبت به امام زمانش، امام حسین علیه السلام از دیگر ویژگی‌های برجسته آن حضرت است. یکی از وظایف و تکالیف هر فرد مسلمان در کنار واجباتی چون نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، آراسته شدن به مکارم اخلاق و صفاتی، چون «مروت»، «انصاف»، «حیا»، «گذشت»، «ایشار»، «عفو و گذشت»، «احترام»، «ادب»، «عدل» و ... است؛ اهمیت اخلاق به گونه ای است که آیات فراوانی در قرآن به آن اختصاص یافته است. رسول خدا ﷺ درباره اهمیت مکارم اخلاق به عنوان فلسفه بعثت خود فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَأَنْ يُعْوَدَ مَنْ لَا يُعْوَدُ؛^۲ بر شما باد رعایت مکارم اخلاق که خداوند مرا بر آنها مبعوث کرد و از مکارم اخلاق است که کسی که بر تو ظلم کند - به جهت غرضی شخصی - او را ببخشی، کسی که تو را نسبت به چیزی محروم گرداند، کمکش کن؛ با شخصی که با تو قطع دوستی کند، رابطه دوستی برقرار کن و شخصی که به دیدار تو نیاید، به دیدارش برو.

هر انسانی با مراجعه به فطرت و باطن خویش، در می‌یابد که لازمه زندگی انسانی سالم و آرامش روحی داشتن، متصف شدن به اخلاق فردی و اجتماعی و داشتن مکارم اخلاق است؛ چنان که امام علی علیه السلام فرموده است:

لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابِئًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛^۳ اگر هم به بهشت امید و باور نمی‌داشتیم و

۱. نعمان بن محمد مغربی؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۱۸۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۳. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۱۹۳.

از دوزخ نمی‌هراسیدیم و پاداش و کیفری در میان نمی‌بود، باز شایسته بود که در طلب مکارم اخلاق برآییم؛ زیرا راه موفقیت و پیروزی در به دست آوردن مکارم اخلاق است.

همان‌گونه که متصف شدن به مکارم اخلاق سبب محبوبیت آدمی در میان افراد جامعه می‌شود، عاری بودن وجود آدمی از این صفات و متصف شدن به صفاتی، همچون «حسادت»، «تکبر»، «بدزبانی»، «عجب»، «حرام‌خواری»، «آزار و اذیت دیگران»، «ریاکاری»، «رشوه‌خواری»، «تملق و چابلوسی»، «نفاق و دروغ‌گویی» و ... موجب می‌شود آدمی از چشم همگان ساقط شود. از همین روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَتَهْدِمُ الْمَجْدَ»^۱ به مکارم اخلاق پایبند باشید که مایه سربلندی است و از اخلاق پست دوری کنید که انسان‌های شریف را پست می‌کند و بزرگواری را از بین می‌برد.

از نگاه اسلام، اهمیت رعایت ادب و احترام نسبت به دیگران و به‌ویژه امام معصوم علیه السلام تا آن جاست که خداوند در آیات قرآن به صراحت آن را بیان کرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالنُّقُولِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد؛ در حالی که نمی‌دانید.

همان‌گونه که رعایت ادب در گفتار و رفتار و تعبد و تسلیم در برابر امام معصوم علیه السلام اجر عظیمی را برای فرد به دنبال دارد؛ بی‌ادبی در گفتار و رفتار و عدم تسلیم در برابر امام معصوم علیه السلام موجب حبط عمل و عذاب الهی خواهد شد؛ چنان که خداوند نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۵۳.

۲. حجرات: ۲.

۳. حجرات: ۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به عنوان عضوی از خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز صفات وجودی خود، از جایگاه رفیع و بلند مرتبه‌ای برخوردار بود، اما به سبب معرفت وجودی، همواره در مقابل امام حسین علیه السلام مأموم بود، خود را پشت امام پنهان می‌کرد تا امام بیشتر دیده شود، ادب و احترام نسبت به امام را در گفتار و رفتار در بالاترین مرتبه رعایت می‌کرد و هیچ‌گاه در برابر امام برای خود نظری قائل نبود. از همین رو بود که در میان شهدای کربلا، به جایگاه والاتری دست یافت تا آن‌جا که به باب‌الحوائج مشهور شد.

یکی از کرامات آن حضرت چنین نقل شده است:

در سال ۱۳۹۰ از سوی بعثه مقام معظم رهبری به عنوان سخنران حرم سیدالشهدا علیه السلام به کربلا رفته بودم. صبح تاسوعا زن و مرد جوانی را در بین‌الحرمین دیدم که فرزند خردسالشان را که فلج بود، وسط بین‌الحرمین گذاشته بودند و با بی‌تابی خاصی شفای او را از سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام طلب می‌کردند. بعد از ظهر نزدیک مغرب به حرم قمر بنی‌هاشم علیه السلام مشرف شدم و جمعیت زیادی را در حرم دیدم که یک‌صد نفر می‌زدند: «یا ابوالفضل». از فردی علت ازدحام مقابل حجره کنار در نهم را پرسیدم و فهمیدم بیماری شفا گرفته است. خودم را به آن‌جا رساندم و از خدام خواستم تا اجازه دهند داخل حجره شوم. خدام به احترام روحانی و سادات بودنم اجازه دادند داخل حجره شوم. داخل حجره که شدم، همان کودک فلج را دیدم که سالم بود و والدینش بیهوش بودند. از مردی که کنارش بود، قصه را جوینا شدم. مرد گفت: من دایی این کودک هستم. ما برای خدا حافظی به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام آمدیم. همسر خواهرم کودکش را بر دوشش نهاد و از او خواست ضریح را ببوسد. فرزند خواهرم گفت که او را بر زمین بگذارد و هر چه اصرار کرد، پدرش حاضر نشد. ناگاه پدرش عصبانی شد و او را رها کرد. کودک نیز سالم روی دو پایش ایستاد. پدرش نیز با دیدن این صحنه بیهوش شد. خدام نیز او را

برای تبرک به این جا آوردند.^۱

۳. آزادی و آزادگی

برخورداری انسان از نعمت اختیار، اراده و انتخاب، سبب برتری او بر حیوان و ملائک شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ به راستی ما راه (حق) را به او نمایان‌دیم، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا ناسپاس». امام علی علیه السلام درباره تفاوت انسان با ملائک و حیوان می‌فرماید: «رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»^۳ خداوند متعال فرشته را آفرید و او را از عقل محض ساخت و حیوان را آفرید و او را از شهوت محض ساخت و انسان را آفرید و در انسان این دو را، یعنی سرشت فرشته و سرشت حیوان را با یکدیگر ترکیب کرد و از او انسان آفریده شد».

اگر چه انسان‌ها موجوداتی مختار و انتخابگر هستند، اما عملکرد آن‌ها را از نظر آزادی و آزادگی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

– دسته اول کسانی که اگر چه از آزادی اجتماعی برخوردارند و هیچ شخصی آنان را به امری مجبور نمی‌کند، اما آزاده نیستند؛ بلکه اسیر زندان هواهای نفسانی‌اند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۴ پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده است».

– دسته دوم کسانی که اگر چه آزادی اجتماعی ندارند و تحت سلطه زورمندان هستند، اما اسیر نفسانیات خود نیستند و از آزادی معنوی برخوردارند؛ مانند فضیل بن عیاض و بشر حافی که پس از توبه، از بند نفسانیات رها شدند و به آزادی معنوی رسیدند.

– دسته سوم کسانی که هم آزادی اجتماعی دارند و تحت سلطه هیچ سلطه‌گری

۱. از مشاهدات نویسنده مقاله.

۲. انسان: ۳.

۳. محمد بن علی صدوق؛ *علل الشرایع*؛ ج ۱، ص ۵.

۴. جائیه: ۲۳.

نیستند و هم آزاداند و در مقابل خواسته‌های نفسانی تسلیم نمی‌شوند. امام علی علیه السلام در توصیف این افراد می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا»^۱ دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد».

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مصداق بارز انسان‌های آزاده است که وقتی شمر برایش امان‌نامه آورد، خطاب به او فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِي أَمَانِكَ فَإِنَّ أَمَانَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ إِبْنِ مَرْجَانَةَ»^۲ ما به امان تو احتیاج نداریم. امان خدا از امانی که عیب‌الله فرزند مرجانه می‌دهد، بهتر است».

۴. بینش ژرف

یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بصیرت نافذ و بینش ژرف آن حضرت بود که در زیارت‌نامه ایشان منقول از امام صادق علیه السلام درباره ایشان آمده است.

«نافذ البصیره» بدین معناست که شعاع درک عقلی سالک و عارف به دلیل طی کردن مراتب سلوک آن‌چنان انبساط پیدا می‌کند و او به مرحله‌ای از روشن‌بینی و ژرف‌اندیشی می‌رسد که عالم ماده و معنا، غیب و شهادت برایش یکسان می‌شود و آنچه را که دیگران در آینه نمی‌بینند، وی در خِشْت می‌بیند. این مرتبه از روشن‌بینی و درک، موجب می‌شود که به عالم قدس و معنا وصل و جاودانه شود. منشأ چنین امری نیز طی کردن سه مرتبه از منازل تقواست که زمینه قوه، قدرت و چنین مرتبه‌ای از شعاع درک را برای او فراهم می‌سازد.

اولین مرتبه، تقوای عام است؛ بدین معنا که عمل حرام برای سالک جاذبه‌ای ندارد و نمی‌تواند دامن او را لکه‌دار کند. چنان که قرآن عکس‌العمل حضرت یوسف علیه السلام را در برابر عمل حرام چنین بیان می‌کند: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۱۳۳.

۲. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام؛ ج ۳، ص ۱۲.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ^۱ و همانا همسر عزیز مصر قصد یوسف را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، بر اساس غریزه قصد او را می‌کرد. این‌گونه ما او را با دلیل و برهان کمک کردیم تا بدی و فحشا را از او دور کنیم؛ چرا که او از بندگان برگزیده ماست».

دومین مرتبه، تقوای خاص است؛ بدین معنا که سالک نه تنها از محرّمات الهی، بلکه از مشتهات و اموری نیز که حلال و حرام بودن آن برایش روشن نیست، پرهیز می‌کند. مرحوم محقق، داماد آیت‌الله گلپایگانی^{رحمه‌الله} می‌گوید: پس از رحلت معظم‌له جهت تشکر، خدمت آیت‌الله اراکی^{رحمه‌الله} رسیدیم. ایشان فرمود: مادر آیت‌الله حائری^{رحمه‌الله}، مؤسس حوزه علمیه قم، خدمتگزار میرزای بزرگ، شیرازی بود. روزی از جانب همسایه غذایی را برای آنان آوردند. کنیز بعد از تحویل گرفتن غذا به خدمت میرزا رسید و عرض کرد من در غذا فضله موش دیدم. میرزا فرمود: فضله موش و سوسک شبیه هم هستند، شاید فضله سوسک باشد؛ ولی این بانو عرض کرد: اجازه می‌فرمایید من این غذای شبهه‌ناک را نخورم؟ میرزا فرمود: تصمیم با شماست. آیت‌الله اراکی^{رحمه‌الله} فرمود: آن زن به دلیل اجتناب از غذای شبهه‌دار، خداوند فرزندی چون شیخ عبدالکریم به وی عنایت کرد که این شخصیت، مراجعی چون حضرت امام^{رحمه‌الله} و آیت‌الله گلپایگانی^{رحمه‌الله} را تحویل جامعه بدهد.

سومین مرتبه، تقوای خاص‌الخاص است؛ بدین معنا که سالک حتی از مباحات هم می‌گذرد و تنها حداقل از آن را استفاده می‌کند که در انجام واجبات و مستحبات باز نماند.

سردار شهید قاسم سلیمانی یکی از اولیای الهی بود که از حلال الهی جهت تقرب بیشتر به خدا می‌گذشت. نقل شده است: یک‌بار همکارانش متوجه شده بودند که شهید مشکل مالی دارد. با امور مالی سپاه قدس صحبت کردند که سردار حق مأموریت نمی‌گیرد؛ برایش محاسبه و به حسابش واریز کنند. وقتی سردار متوجه شد، نه تنها تمام وجه را که شرعی و قانونی به وی تعلق می‌گرفت، برگرداند؛ بلکه فرمود:

۱. یوسف: ۲۴.

مسائل داخلی زندگی من نباید با حق مأموریت گره بخورد.^۱

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام دارای تقوای خاص الخاص بود و حقایق را آن گونه که بود، می‌دید. وقتی که امام حسین علیه السلام در ۲۷ رجب سال ۶۰ هجری نهضتش را آغاز و از مدینه به سمت مکه حرکت کرد، حضرت ابوالفضل علیه السلام بر خلاف هفتصد تن از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله حق را از باطل تشخیص داد و با شهادت در رکاب امام زمانش، نام خود را جاودانه ساخت. از همین رو بود که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا»^۲ عموی ما عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود. همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.

امام سجاد علیه السلام نیز درباره آن حضرت فرمود: «وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنَزِلَةً يَغِيظُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ عباس را نزد خداوند منزلتی است که در روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می‌برند.

۵. عبد صالح

امام صادق علیه السلام در زیارت‌نامه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ایشان را با عنوان «عبد صالح» مورد خطاب قرار داده است که از دیگر خصوصیات و ویژگی‌های خاص آن حضرت است. در تحلیل این ویژگی آن حضرت باید توجه داشت که میان «عبادت» و «عبودیت»، نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه وجود دارد. «عبادت» که پرستش حق تعالی است، مقدمه‌ای است تا بنده به «عبودیت» که به معنای بندگی حضرت حق است، برسد؛ چنان که یکی از اهداف بعثت انبیا نیز آموختن راه رسیدن به مقام عبودیت و عبد خدا شدن به بندگان بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»^۴ و در حقیقت در میان هر

۱. خبرگزاری مشرق‌نیوز؛ «سردار سلیمانی یک ریال یا دلار حق مأموریت نگرفت»؛ ۱۳/۱۰/۱۳۹۸. <https://www.mashregnews.ir/news/1026310>

۲. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۴۶۲.

۴. نحل: ۳۶.

امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را پرستید و از طاغوت فریبگر پرهیزید؛ پس از ایشان کسی است که خدا او را هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است».

انسان‌هایی را که در مسیر عبادت قرار می‌گیرند، به اعتبار انگیزه در عبادت می‌توان آنان را به سه گروه تقسیم کرد:

- گروه اول کسانی که چون می‌دانند عبادت، بهترین عمل صالح الهی است و هر عمل صالحی پاداش مضاعف اخروی دارد، تمام همت خود را در انجام بیشتر عبادت صرف می‌کنند تا اجر بیشتری ببرند.

- گروه دوم کسانی که بر این باورند که عبادت، انجام دادن واجبی از واجبات و فریضه‌ای از فرایض است که اگر ترک شود، مجازات سخت اخروی را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو به سبب ترس از جهنم عبادت می‌کنند.

- گروه سوم کسانی که به دلیل طمع به بهشت، یا ترس از جهنم عبادت نمی‌کنند؛ بلکه چون حق تعالی را شایسته عبادت می‌دانند، او را عبادت می‌کنند؛ چنان که امام علی علیه السلام در توصیف این سه گروه از انسان‌ها فرموده است:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ گروهی خدا را از روی رغبت و میل به بهشت پرستش کردند، این عبادت تاجران است و عده‌ای از روی ترس او را پرستیدند و این عبادت بردگان است و جمعی دیگر خدا را برای شکر نعمت‌ها و این که شایسته عبادت است، پرستیدند. این عبادت آزادگان است.

این گروه سوم را که در مسیر سلوک، عبادت احرار و آزادگان هستند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- دسته اول کسانی که هنگام عبادت، هیچ گونه معرفت و آگاهی نسبت به مفاهیم و معانی و پیام‌هایی که در واژگان و جملات و افعال نماز وجود دارد، ندارند؛ اما واقعیت شیرین و دل‌چسب نهفته در آن‌ها را می‌یابند و باور دارند که در برابر ذات اقدس مطلق ایستاده و با او سخن می‌گویند.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۰.

- دسته دوم کسانی که نه تنها می‌دانند که در برابر ذات اقدس الهی قرار دارند؛ بلکه با مفاهیم بلند واژگان و اسرار افعال نماز آشنایند و وجودشان عبادی می‌شود. چنین انسان‌هایی، همان عبد صالح حق تعالی هستند که تا مرز «عبودیت» و بندگی پیش می‌روند و از هر گونه تعلقات نفسانی رها می‌شوند.

حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام یکی از بارزترین مصادیق این دسته از عبادت‌کنندگان است که در سیره و احوالش آمده است: «بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ»^۱ در پیشانی و بین چشمان او اثر سجده نمایان بود». از همین روست که امام صادق علیه‌السلام به عنوان امام معصوم در برابر تربت مطهر آن حضرت ایستاد و به ما آموخت که این‌گونه بر علمدار شهدای کربلا سلام دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَيَّ وَ رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ»^۲.

۱. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسين علیه‌السلام؛ ج ۹، ص ۱۴۱.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۵۷.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام؛ تصحیح محمدحسین حسینی جلالی؛ چاپ اول قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تصحیح عبدالحسین امینی؛ چاپ اول نجف: دار المرتضویه، ۱۳۶۵ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرایع؛ چاپ اول قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۶. _____؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۷. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام؛ تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر انتشارات کمک آموزشی؛ ۱۳۷۸ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت

۱. خبرگزاری مشرق‌نیوز؛ «سردار سلیمانی یک ریال یا دلار حق مأموریت نگرفت»؛ ۱۳/۱۰/۱۳۹۸، کد خبر: ۱۰۲۶۳۱۰.

امام حسین علیه السلام نفس مطمئنه

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

مقدمه

طبق دلایل نقلی، حضرت سیدالشهدا علیه السلام مصداق بارز نفس مطمئنه بود و حماسه عاشورا در محرم ۶۱ قمری، یکی از تفاسیر سوره فجر است که با قیام امام حسین علیه السلام و یارانش تطبیق می‌شود. در این فرصت به مناسبت لقب ویژه قرآنی «نفس مطمئنه» که اهل بیت علیهم السلام در روایات متعددی درباره امام حسین علیه السلام مطرح نموده‌اند، نکاتی در دو محور بیان می‌شود. در محور اول، نکته‌هایی درباره نفس مطمئنه و در محور دوم، جلوه‌هایی از سیره و سخن حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در مورد این واژه قرآنی بیان می‌شود.

آذرخشی در ظلمت

طبق برخی روایات^۱ از میان سوره‌های قرآن، سوره فجر به امام حسین علیه السلام اختصاص داده شده است. فجر به معنای سپیده و روشنایی است و امام حسین علیه السلام در روزگار ظلمت و تاریکی زمامداران خودسر و مستبد بنی‌امیه که آثار و نشانه‌های روشن الهی به دست فراموشی سپرده می‌شد، با فداکاری و نثار هستی خویش همچون سپیده‌دم درخشید و با ارائه تصویر روشنی از مبانی و احکام اسلام، شاهراه انسانیت را تا قیامت روشن نمود.

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۸۱.

خداوند متعال برای ارج‌گذاری از این همه جان‌نثاری امام حسین علیه السلام در راه پاسداری از ارزش‌های الهی - که طبق عهد خود هستی‌اش را فدای آن نمود - هدیه آسمانی شهادت را به آن حضرت عنایت کرد. از این جهت این سوره را در روایات اهل بیت علیهم السلام به سوره امام حسین علیه السلام نامیده‌اند که قیام و شهادت آن حضرت در تاریکی طغیان، مانند طلوع فجر منشأ حیات و حرکت و روشنایی شاهراه انسان‌ها شد. خون پاک او و یارانش به زمین ریخت و نفوس مطمئنه آن‌ها با فرمان «ارجعی» و با خشنودی به سوی پروردگار شتافت تا از این الهام و جوشش، نور حق در میان تاریکی‌ها بدرخشد، راه حیات باعزت، باز و پایه‌های ظلم و طغیان سست و ویران شود و طاغیان را دچار خشم و نفرین کند.^۱

این نفوس مطمئنه بودند که هیچ انگیزه‌ای جز حق، آن‌ها را بر نینگیخت و هیچ مصیبتی آن‌ها را مضطرب و نگران ننمود. آنان قاطعانه در این مسیر گام نهادند و ذره‌ای تردید به خود ندادند؛ چنان‌که مسلم بن عوسجه، در شب عاشورا به امام حسین علیه السلام این گونه ابراز وفاداری کرد:

سوگند به خدا! هرگز از تو جدا نخواهم شد تا خداوند بداند (و ثابت کنم) که ما حرمت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را نسبت به تو پاس داشتیم. به خدا قسم! اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، سپس سوزانده می‌شوم و بار دیگر زنده شوم و خاکسترم بر باد رود و هفتاد بار با من چنین کنند، هرگز از تو جدا نخواهم شد تا این‌که در رکاب تو به شهادت برسم. چگونه چنین نکنم در حالی که فقط یک‌بار کشته می‌شوم؛ آن‌گاه پس از آن کرامت و خوشبختی ابدی خواهد بود.^۲

اطمینان نفس، نشانه رضایت دو جانبه بنده از خدای متعال و رضایت خدای متعال از بنده است که در رفتار و گفتار موحدان حقیقی جلوه‌گر است. حماسه عاشورا، نمونه‌ای کامل از این فضیلت ممتاز به شمار می‌رود؛ زیرا امام حسین علیه السلام که دارای عالی‌ترین نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه بود، مصداق اتم سوره فجر معرفی گردید و خدای متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۴، ص ۸۲.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۳۹۳.

عبادی و انْخُلِي جَنَّتِي^۱ ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو».

از منظر امام صادق علیه السلام حضرت سیدالشهدا علیه السلام جلوه تام و تمام این آیه شریفه نفس مطمئنه است. حضرت در تفسیر این آیه فرمود: «مقصود از نفس مطمئنه، حضرت حسین بن علی علیه السلام است».^۲ حضرت در سخن دیگری فرمود:

اقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَانِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ، فَانْهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؛ مَنْ قَرَأَهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ^۳؛ سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید؛ زیرا این سوره حسین بن علی علیه السلام است و هر کس آن را بخواند، در روز قیامت با حسین بن علی علیه السلام در درجه او از بهشت خواهد بود.

الف. تعریف نفس مطمئنه

در این بخش به معنای اصطلاحی نفس مطمئنه از منظر علمای اخلاق، مراتب و درجات آن می پردازیم.

۱. مفهوم نفس مطمئنه

از نظر بزرگان علم اخلاق و تفسیر همچون خواجه نصیرالدین طوسی،^۴ ملامحسن فیض کاشانی،^۵ علامه مجلسی،^۶ محقق نراقی^۷ و علامه طباطبایی رحمته الله نفس مطمئنه که راضیه و مرضیه است، عالی ترین مقام عبودیت انسان در برابر خدای خویش است. علامه طباطبایی رحمته الله در توضیح بیشتر مفهوم نفس مطمئنه می نویسد:

۱. فجر: ۲۸-۳۰.

۲. عیدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۵، ص ۵۷۷.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۴. خواجه نصیرالدین طوسی؛ اخلاق ناصری؛ ص ۴۱.

۵. رسول جعفریان؛ ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی؛ ص ۱۶۴.

۶. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۷، ص ۳۷.

۷. ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۱۷۸.

نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقه‌مندی و یاد پروردگارش سکونت یافته است. بدانچه او راضی است، رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست ... اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار، مستلزم آن است که از او راضی هم باشد و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد، کمترین چون و چرایی نکند؛ حال چه آن قضا و قدر تکوینی بوده و چه حکمی باشد که او تشریح کرده باشد ... پس در آنچه او مقدر می‌کند و قضایی که او می‌راند و امر و نهی‌ای که او می‌کند، هیچ خواستی از خود نشان نمی‌دهد؛ مگر آنچه را که پروردگارش خواسته باشد و این، همان ظهور عبودیت تامه در بنده است.^۱

۲. مراتب و درجات

نفس مطمئنه همانند یقین، مراتب و درجات متعددی دارد؛ چنان‌که حضرت سیدالشهدا علیه السلام بالاترین مراتب اطمینان نفس را دارا بود و در حرکت تاریخی کربلا، از آغاز تا پایان با اطمینان کامل بر سر موضع الهی خود ایستاد و مصائب جانکاه - که شجاع‌ترین و دلاورترین افراد را سست می‌نماید و از انجام تصمیم و تعقیب هدف باز می‌دارد - او را از انجام تصمیم و تعقیب هدف مقدسش باز نداشت. یاران و اهل بیت آن حضرت نیز در مراتب بعدی اطمینان نفس بودند که در مقاومت و اطاعت از امام خود، چنان اظهارات و حرکات عرفانی از خود نشان دادند که عالمیان را به تحسین و تعجب وادار نمودند.

۳. ثمره یقین

داشتن نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه، از آثار یقین است. وقتی از امام رضا علیه السلام سؤال شد: یقین چیست؟ فرمود: «توکل بر خدا و تسلیم او شدن و راضی به قضای الهی بودن و همه امور را به خدا واگذاریدن».^۲ از آثار و نشانه‌های یقین و تسلیم و رضا، همان آرامش روح و اطمینان نفس است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به عدل و

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲۰، ص ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۶۷، ص ۱۳۸.

داد خود، اطمینان و آرامش و نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده است.^۱ این حال اطمینان و آرامش نفس، از شئون ممتاز نفس است و درجات سعادت، به درجات این اطمینان بستگی دارد. رضا، تسلیم، توکل و تفویض در این نفس مطمئنه متجلی شده است که معنای ساده آن در این ابیات آمده است:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد^۲

از همین روست که در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رِضَاهُ مِنْ رِضَى الرَّحْمَنِ وَ سَخَطُهُ مِنْ سَخَطِ الرَّحْمَنِ»^۳ سلام بر آن آقایی که رضایت او رضایت خدا و خشم او، خشم الهی است».

۴. رضایت دو جانبه

خدای متعال نفوس مطمئنه را - که در دل رضایت دو جانبه نهفته است - ستوده است و با لقب افتخارآمیز «حزب الله» به عالمیان معرفی می‌کند که همواره در تمام مراحل زندگی پیروز و موفق هستند:

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^۴

آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش، آن‌ها را تقویت فرموده و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آن‌ها حزب الله هستند؛ بدانید حزب الله پیروزان و رستگارانند.

امام حسین علیه السلام نه تنها خود مصداق اتم نفس مطمئنه است؛ بلکه اصحاب و اهل بیت باوفا و فداکارش نیز مصداق نفوس مطمئنه هستند که بر اساس رضایت الهی عمل

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۷.

۲. بابا طاهر عریان همدانی؛ اشعار بابا طاهر؛ ص ۳۳.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۱۳.

۴. مجادله: ۲۲.

کردند و نمونه‌های راضیه مرضیه و دارای مقام رضا و تسلیمند و این رضایت دو جانبه، اوج کمال انسانی است.

اینک چند نمونه از آرامش و اطمینان نفس عاشورائیان را مرور می‌کنیم:

الف. امام سجاد علیه السلام - که خود با اطمینان کامل و آرامش خاطر در منبر مسجد شام سخن می‌گفت - در انتقاد از خطیبی که در کاخ یزید و نزد اسرای اهل بیت علیهم السلام از یزید ستایش، و از دودمان امام علی علیه السلام به زشتی یاد می‌کرد، بر سر او فریاد کشید و فرمود: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْصَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؛^۱ وای بر تو ای خطیب! رضای مردم را به قیمت خشم خدا خریده‌ای؟!».

ب. حضرت زینب علیها السلام وقتی در مجلس ابن‌زیاد در کوفه با خطاب طعنه‌آلود آن ستمگر مغرور مواجه شد، با رضایت و اطمینان خاطر فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛^۲ جز زیبایی چیزی ندیدم». این سخن مطمئن و قاطعانه حضرت زینب علیها السلام به شدت ابن‌زیاد را عصبانی کرد. مولوی در معنای این رضایتمندی می‌گوید:

ناخوش او خوش بود در جان من جان فدای یار دل‌رنجان من
عاشقم بر رنج خویش و درد خویش بهر خشنودی شاه فرد خویش
عاشقم بر لطف و بر قهرش به چید بوالعجب من عاشق این هر دو ضد^۳

ج. در زیارتنامه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام می‌خوانیم: «لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَنكَ رَاضٍ؛^۴ شهادت می‌دهم که تو به شهادت رسیدی، در حالی که خداوند از تو راضی بود».

د. در زیارت‌نامه هانی بن عروه به رضایت خدا از او اشاره شده است: «وَبَدَلْتُ نَفْسَكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مَرْصَاتِهِ؛^۵ تو جان خودت را در راه خدا و رضای او بذل کردی».

۱. جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ *مشیر الأحرار*؛ ص ۱۰۲.

۲. عزالدین علی بن محمد ابن‌اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۴، ص ۲۸۱؛ موفق بن احمد خوارزمی؛ *مقتل الحسین* علیه السلام؛ ج ۲، ص ۴۲.

۳. جلال‌الدین محمد مولوی؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر اول، بیت ۱۷۷۷.

۴. عباس قمی؛ *کلیات مفاتیح الجنان*؛ ص ۴۰۲.

۵. محمد بن جعفر ابن‌مشهدی؛ *المزار الکبیر*؛ ص ۱۸۰.

۵. تفسیر لیالی عشر

از میان اقوال در تفسیر «و لیالی عشر»، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت این آیه را به حضرت سیدالشهدا علیه السلام تطبیق نموده و فرموده است: «مراد از فجر، وجود مقدس حضرت قائم علیه السلام و لیالی عشر، امامان از امام حسن مجتبی علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام هستند و شفع، امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام می باشند و مراد از وتر، خداوند یکتاست»^۱.

۶. کربلا، تفسیر والفجر

در سوره فجر به سه دسته از انسان‌ها اشاره شده است:

- دسته اول، اهل باطل محض هستند؛ مانند فرعون و عاد و ثمود که طغیانگران و خواص اهل باطل هستند.^۲

- دسته دوم، عموم مردم دنیا هستند که خدای متعال با فقر و غنا، آنان را آزمایش می کند.^۳

- دسته سوم، همان نفوس مطمئنه هستند که در ایمان، ثابت قدم و از جمله خواص حق هستند که در آزمون الهی، سرافراز بیرون آمده اند. خداوند در مورد آنان می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً فإدخلي في عبادي و ادخلي جنتي»^۴؛ تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو).

این سومین گروه، ممتازترین گروه هستند؛ همین کسانی که دارای نفوس مطمئنه، راضیه و مرضیه اند. به یقین یکی از بزرگ ترین نمونه های گروه سوم، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و به خصوص امام حسین علیه السلام است که در آزمون بزرگ الهی، با عالی ترین نمره پیروز شد.

۱. سید هاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۴۶۱.

۲. فجر: ۶.

۳. فجر: ۱۵.

۴. فجر: ۳۰ - ۲۷.

در صحنه آزمون بزرگ کربلا، هم خواص باطل مانند یزید، عبیدالله، عمر سعد و شمر حضور داشتند که با آگاهی کامل وارد این میدان شده بودند و هم خواص حق که امام حسین علیه السلام و یاران ایشان بودند و هم عوام مردم که بیشتر آن‌ها دنبال دنیا و هواهای نفسانی خود بودند. این افراد پیرو خواص باطل شدند و تعداد کمی از آن‌ها در روز عاشورا و پس از سخنان امام حسین علیه السلام و دیدن صحنه‌های ظالمانه علیه آل‌رسول صلی الله علیه و آله به جبهه حسینیان پیوستند. همه آن‌ها و در رأس‌شان امام حسین علیه السلام نفوس مطمئنه‌ای داشتند که لحظه به لحظه زندگی و مرگشان، آرامش و اطمینان بود.

طمأنینه سید علی قاضی طباطبایی

آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه، به سبب فقر توان پرداخت اجاره خانه را در شهر نجف نداشت. روزی صاحب‌خانه اثاث ایشان را بیرون ریخت. آیت‌الله قاضی رحمته الله علیه مجبور شد با خانواده‌اش در بالانخانه مسجد کوفه - که برای افراد غریب بود - سکونت گزیند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه فرموده است: «به مسجد کوفه رفتیم و دیدم آقای قاضی و همه خانواده‌اش تب کرده‌اند. هنگام نماز شد، آقای قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد و بعد از نماز عشا چنان با توجه کامل و اطمینان خاطر به تلاوت آیه شریفه "أَمَّنَ الرَّسُولُ" و ذکر و دعا مشغول بود، گویا اتفاقی نیفتاده است»^۱.

ب. جلوه‌های نفس مطمئنه

اطمینان نفس حضرت سیدالشهدا علیه السلام که از یقین قلبی و رضایت مطلق از خدای متعال ناشی می‌شد، در تمام مراحل زندگی‌اش جلوه‌گر بود که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. دعای عرفه

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه نیز نفس راضیه و مرضیه‌اش را چنین جلوه‌گر می‌کند: «وَ خِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ»^۲

۱. محمود طیار مراغی و صادق حسن‌زاده؛ اسوه عارفان؛ ص ۲۶.

۲. علی بن موسی ابن‌طاووس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۳۴۲.

قضا و قَدَرْت را بر من خیر و مبارک ساز تا آن چه دیر بر من می خواهی، زودتر دوست ندارم و آن چه زودتر می خواهی، دیرتر مایل نباشم.

۲. شهادت طفل شش ماهه

هنگام شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، امام حسین علیه السلام این گونه رضایت قلبی و اطمینان نفس خود را بیان فرمود: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ؛^۱ این مصیبت بر من آسان است؛ چرا که در محضر خداست».

۳. شعار قیام

مهم ترین شعار قیام عاشورا، نشانگر صفت مطمئنه و راضیه و مرضیه است: «رضا الله رضانا أهل البيت؛^۲ رضایت ما خاندان، تابع رضای الهی است».

۴. قتلگاه

امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات عمر مبارک خویش در قتلگاه، از رضایت و تسلیم و اعتماد به نفس سخن گفت و فرمود: «رِضًا بِقَضَائِكَ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛^۳ خداوندا! به قضای تو خشنودم و تسلیم فرمانت هستم و معبودی غیر تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان».

کمال بندگی و اوج اخلاص در «رضا» به رضای الهی و فرمان اوست. بندگان خالص و انسان های کامل از رضایت حق لذت می برند و این لذت های معنوی گاهی با شداید و تلخی های ظاهری همراه است.

در بلا هم می چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او^۴

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *التهوف علی قتلی الطفوف*؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ ص ۱۱۷.

۲. نعمان بن محمد ابن حیون؛ *شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام*؛ ج ۳، ص ۱۴۶.

۳. محمد محمدی ری شهری، سید محمود طباطبایی نژاد و سید محمد کاظم طباطبایی؛ *موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیهما السلام فی الكتاب و السنه و التاريخ*؛ ج ۴، ص ۲۷۶۰.

۴. جلال الدین محمد مولوی؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر دوم، بیت ۲۶۴۷.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد؛ *شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام*؛ تصحیح محمدحسین حسینی جلالی؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اقبال الاعمال*؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۴. _____؛ *اللهموف علی قتلی الطفوف*؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ *المزار الکبیر*؛ تصحیح جواد قیومی اصفهانی؛ چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ *مثیر الأحزان*؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۸. بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: نشر بعثت، ۱۳۷۴ش.
۹. جعفریان، رسول؛ ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی؛ زیر نظر کمال فقیه ایمانی؛ اصفهان: مرکز تحقیقات امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۱۰. خوارزمی، موفق بن احمد؛ *مقتل الحسین علیه السلام*؛ چاپ ششم، قم: نشر انوار الهدی، ۱۳۹۷ش.
۱۱. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ *اخلاق ناصری*؛ تهران: نشر علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۵. طیار مراغی، محمود و صادق حسن زاده؛ *اسوه عارفان*؛ چاپ دوازدهم، قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۵ش.
۱۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۷. عریان همدانی، بابا طاهر؛ *اشعار بابا طاهر*؛ مشهد: نشر قاسمی، ۱۳۷۴ش.
۱۸. قمی، عباس؛ *کلیات مفاتیح الجنان*؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۸۰ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۱. محمدی ری شهری، محمد و سید محمود طباطبایی نژاد و سید محمد کاظم طباطبایی؛
موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام فی الكتاب و السنه و التاريخ؛ قم: نشر دارالحدیث،
۱۴۲۱ق.

۲۲. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ شرح کریم زمانی؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات
اطلاعات، ۱۳۸۷ش.

۲۳. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة؛ قم: نشر هجرت، ۱۳۷۹ش.

شیوه‌های مواجهه با حوادث و بلایا در سخن و سیره امام سجاد علیه السلام

کاظم دلیری *

مقدمه

حوادث و بلایا، بخشی از حقایق زندگی انسان هستند. ترس و ناامنی، گرسنگی و فقر، بیماری و معلولیت‌های جسمی، فقدان عزیزان و خسارات مالی و آزار و اذیت‌های جسمی و روحی دیگران، از مهم‌ترین حوادث و بلایایی هستند که افراد بشر با آن درگیرند. این حوادث و بلایا گاه با اسباب طبیعی، مانند سیل و زلزله رخ می‌دهد و گاه با اسباب بشری، مانند جنگ. موضع‌گیری درست در برابر این حوادث و بلایا، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در زندگی انسان دارد. این نوشتار بر آن است تا با بهره‌گیری از سخن و سیره پیشوای چهارم، امام زین‌العابدین علیه السلام، شیوه‌های مواجهه درست با حوادث و بلایا را مشخص کند؛ زیرا این اسوه صبر و شکیبایی از ابتدا تا انتهای حادثه کربلا حضور داشت و از یک سو بار سفر و مصیبت شهادت و فراق عزیزان خود را به دوش کشید و از سوی دیگر رنج اسارت را به جان خرید و همه مراحل آن را به زیبایی پشت سر گذاشت. در سخن و سیره این امام همام، دست‌کم سه شیوه کلی برای برخورد با حوادث و بلایا وجود دارد که به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

الف. اصلاح نگرش‌ها

نخستین گام برای مواجهه درست با حوادث و بلایا، اصلاح نگرش خود نسبت به

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

این موضوع است؛ زیرا همواره نگرش‌ها، جهت‌دهنده رفتارهای انسان هستند. برای اصلاح نگرش‌ها، شناخت چند نکته ضروری است که در این جا با تأکید بر کلمات امام سجاد علیه السلام آن‌ها را تبیین می‌کنیم.

۱. آمیختگی دنیا با بلا

دنیا سربایی است که با بلا آمیخته است و هیچ کس از اهل آن، از گردونه بلا خارج نیست. درک درست این مطلب و پذیرش آن، توقع و انتظار ما را از دنیا پایین می‌آورد و تحمل بسیاری از دشواری‌های آن را بر ما آسان‌تر می‌کند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دنیا فرمود: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ...»^۱ سربایی است پیچیده به بلا و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی‌ماند و ساکنانش در سلامت نمی‌مانند. حالانش گوناگون و نوبت‌هایش [از نظر نعمت و زحمت] دگرگون است».

دنیا به‌خودی‌خود، بد نیست؛ زیرا جلوه عظمت پروردگار و عبادتگاه خدا و محل تکامل اولیای خداست. مشکل اصلی، نحوه نگرش ما به دنیاست که آن را آرمان‌شهر و کعبه آمال خود قرار می‌دهیم. از این رو در دنیا تنها به دنبال راحتی و رفاه می‌گردیم و نمی‌توانیم بلاها و سختی‌های آن را تحمل کنیم؛ در حالی که چنین نیست و دنیا، عاریت‌سربایی بیش نیست و مقصد اصلی، سرای آخرت است. بر این اساس مرگ و خروج از دنیا، سرآغاز راحتی مؤمن از درد و غم و گرفتاری‌های دنیاست؛ به‌گونه‌ای که وقتی مؤمن در آستانه خروج از دنیا قرار می‌گیرد و میان بازگشت به دنیا و سفر به عالم آخرت معیّر می‌شود، هرگز آرزو و درخواست بازگشت به دنیا را نمی‌کند. چنان‌که امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «هنگامی که فرد مؤمن را غسل می‌دهند، به روحش گفته می‌شود: آیا دوست داری به همان جسدی که در آن بودی، برگردی؟ و او پاسخ می‌دهد: با بلا و زیان‌کاری و غم [دنیا] چه کنم؟!»^۲ یعنی اگر به کالبد جسمانی‌ام برگردم، باید دوباره به دنیای پر از بلا و غم و خسران برگردم؛ در حالی که به تازگی از آن آسوده شده‌ام.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۳۴۸.

۲. حسین بن سعید کوفی اهوازی؛ المؤمن؛ ص ۲۴، ح ۳۲.

۲. نکوهش عافیت‌طلبی مطلق

عافیت‌طلبی در دنیا، امری ناپسند است. مصیبت‌ها و بلاها، عرصه امتحان بندگی انسان‌هاست. خداوند هر که را بیشتر دوست بدارد، از جام بلایش بیشتر به او می‌نوشاند تا در بزم قربش نزدیک‌تر گرداند؛ از این رو انبیا و اولیای الهی به حسب مقام و منزلت خود نزد خدا، بیشترین مصیبت‌ها و سختی‌ها را به جان خریدند. پس از آنان نیز مؤمنان عادی به حسب مرتبه ایمانی خود بیش از دیگران در سختی و بلا بوده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَرَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ»^۱ اهل حق از همان ابتدا پیوسته در سختی بوده‌اند. هان! که این سختی تا مدت زمان اندک، و به دنبال آن عافیت طولانی است». بنابراین حرکت در مسیر بندگی، مستلزم تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌هاست؛ چنان‌که حافظ می‌گوید:

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۲

امام سجاد علیه السلام درباره نکوهش عافیت‌طلبی فرمود: «إِنِّي لَا أَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافَى فِي الدُّنْيَا فَلَا يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ»^۳ من خوش ندارم که فرد در دنیا در عافیت باشد و چیزی از مصائب به او نرسد». همچنین آن حضرت درباره درد «تب» فرمود: «نِعْمَ الْوَجَعُ الْحُمَّى تُعْطِي كُلَّ عَضْوٍ قِسْطَهُ مِنَ الْبَلَاءِ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُتْتَلَى»^۴ خوب دردی است تب. سهم بلای هر عضوی را می‌دهد و در کسی که مبتلا نمی‌شود، هیچ خیری نیست».

در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست

ریش^۵ باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی^۶

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ با شرح کامل ابیات*؛ ص ۱۵۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. محمد بن علی صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۱۹۲.

۵. ریش به معنای مجروح و زخمی.

۶. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ با شرح کامل ابیات*؛ ص ۴۰۷.

البته این مطالب به این معنا نیست که از خداوند بلاها را درخواست کنیم؛ بلکه به این معناست که باید حقیقت بلا را بشناسیم و در برابر خواست الهی تسلیم باشیم. امام سجاد علیه السلام بر مردی گذر کرد که از خداوند می‌خواست به او صبر عطا کند. حضرت به او فرمود: «چنین مگو و از خدا عافیت و شکر بر عافیت را بخواه که شکر بر عافیت، بهتر از صبر بر بلاست. دعای پیامبر این بود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ بارالها، از تو عافیت و شکر بر عافیت را در دنیا و آخرت می‌خواهم».

۳. بی‌ارزشی دنیا و ارزشمندی آخرت

یکی دیگر از نکاتی که چشم‌انداز بلا را در نظر انسان اصلاح، و تحمل آن را آسان می‌کند؛ توجه به بی‌وفایی و بی‌ارزشی دنیا در مقایسه با آخرت است. شناخت حقیقت دنیا، کاستی‌ها و محدودیت‌های آن و نیز شناخت حقیقت آخرت و محاسن آن، انسان را از دنیازدگی و دنیاپرستی می‌رهاند و او را دلبسته و شیفته آخرت می‌کند. در واقعه کربلا حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مواقف متعدد، از بی‌وفایی و بی‌ارزشی دنیا و تبیین حق بودن مرگ سخن گفته و از همان ابتدای قیام، توجهش به سوی رضای خدا و سعادت سرای آخرت بوده است؛ از این رو هر نوع بلا و سختی را در این راه به جان خریده است. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

پدرم از همان ابتدای خروج [و حرکت به سوی کربلا] در هر منزلی که فرود می‌آمد و از هر منزلی که کوچ می‌کرد، یحیی بن زکریا و شهادتش را یاد می‌کرد.^۱ حضرت با این بیان، به حوادث آینده که سر مبارکش را برای ابن‌زیاد و یزید هدیه می‌برند، اشاره کرد. این مطلب از بی‌ارزشی دنیا نزد خدا حکایت می‌کند؛ و گرنه اجازه نمی‌داد که با اولیای او چنین کنند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

در شب عاشورا پدرم در خیمه خودش نشسته بود و این اشعار را می‌خواند:

۱. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۲۵۸؛ سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۱۱۴.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۳۲.

يا دهرُ أفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ
و إنما الأمرُ إلى الجليلِ
و الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
و كَمَ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ
وَ كُلُّ حَاسٍ سَالِكِ سَبِيلِي

ای روزگار أف بر دوستی تو؛ چقدر بامدادان و شامگاهان رفیقان و خواهندگان^۱ کشته شده‌اند و روزگار راضی نمی‌شود که کسی را به جای کسی بگیرد؟! همانا کار به پروردگار جلیل واگذار شده است و هر موجود زنده‌ای راهی را می‌پیماید.

پدرم این ابیات را دو سه مرتبه خواند تا مقصودش را دانستم. بغض گلویم را گرفت، ولی بغضم را برگرداندم و سکوت کردم و دانستم که بلا نازل شده است.^۱
دو روزی با غم و رنج حوادث صبر کن بیدل

جهان آخر چو اشک از دیده‌ات یک بار می‌افتد^۲

۴. مقابله با تحریف عقیدتی حادثه کربلا

یکی از اقدامات فرهنگی امام زین‌العابدین علیه السلام در ایام اسارت، ایستادگی در برابر تحریفات عقیدتی حادثه به‌عنوان یک ابتلای بزرگ تاریخی و ارائه تفسیری صحیح از آن برای مصون ماندن این واقعه از تحریف مغرضان و بدخواهان بود. برای مثال وقتی آن حضرت با ابن‌زیاد روبه‌رو شد و از نامش پرسید، حضرت فرمود: «علی بن حسین هستم». ابن‌زیاد گفت: «آیا خدا علی بن حسین را نکشت؟!». فرمود: «برادری داشتم که نامش علی [اکبر] بود، مردم او را کشتند». ابن‌زیاد گفت: «بلکه خداوند او را کشت». حضرت در جواب او این آیه قرآن را تلاوت کرد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۳ خدا جان‌ها را در هنگام مرگشان می‌ستاند.^۴

ابن‌زیاد و حکومت پلید اموی در تبیین واقعه کربلا برای مردم به گونه‌ای عمل می‌کردند که کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش، امر مشروعی بوده که خداوند به آن راضی بوده است؛ زیرا امام حسین علیه السلام از اجماع مسلمین و بیعت با یزید به‌عنوان

۱. لوط بن یحیی ابومخنف؛ *وقعة الطف*؛ ص ۲۰۰؛ محمد بن محمد مفید؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ ج ۲، ص ۹۳.

۲. عبدالقادر بیدل دهلوی؛ *کلیات بیدل*؛ ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. زمر: ۴۲.

۴. جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ *مثیر الأحرار*؛ ص ۹۱.

خلیفه مسلمانان خارج شده است. سخنان ابن‌زیاد با امام علیه السلام نیز بر این اندیشه مبتنی بود. امام سجاد علیه السلام با کمال شجاعت و شهامت در برابر این اندیشه ناروا ایستاد و در درجه اول به ابن‌زیاد اعلام کرد که خداوند به کشتن برادرم (علی اکبر) راضی نبوده است و برادرم همچون هابیل به ظلم و بیداد کشته شد. پس این ادعا که کشته شدن او کیفر بدی‌اش بوده است، مدعا و مغالطه‌ای باطل است. وقتی ابن‌زیاد بر سخن باطل خود اصرار ورزید، امام علیه السلام آن را به نفع خود مصادره کرد و فرمود: آری، برادرم را خداوند کشت؛ ولی به این معنا که خداوند مانند همه انسان‌های دیگر به هنگام وفات، جان او را گرفت و مجرد قبض روح از سوی خدا، نشانه خوبی، یا بدی فرد نیست.

ب. دعا برای رفع بلا

دومین شیوه مواجهه درست با حوادث و بلاها، دعا برای رفع بلا پیش از نزول آن است که به برخی نکات در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. تأثیر دعا در رفع بلا

دعا یکی از عوامل تأثیرگذار در رفع بلاست. اگر انسان نسبت به نزول حوادث و بلاهای ناگوار بر خود یا خانواده، نزدیکان و دوستانش نگران باشد، می‌تواند عاجزانه دست به درگاه پروردگار بردارد و دفع آن بلاها را از خداوند بخواهد. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْبَلَاءَ لَيَتَرَفَقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الدُّعَاءَ لَيُرِدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِزْمَامًا؛^۱ دعا و بلا تا روز قیامت با هم رفیق هستند. دعا بلا را بر می‌گرداند، در حالی که استوار شده باشد». مراد از استوار شدن بلا این است که قضا و قدر الهی به بلائی تعلق گرفته و همه مراحل آن طی شده باشد و بلا در آستانه نزول باشد، ولی هنوز به مرحله امضا نرسیده باشد. چنین بلائی با دعا قابل دفع است؛ چنان‌که در داستان قوم یونس علیه السلام نزول بلا به مرحله محکمی رسیده بود، ولی هنوز به مرحله امضا و نزول نرسیده بود که وقتی قومش ایمان آوردند و با گریه و زاری دست به دعا برداشتند، عذاب از آنان برداشته شد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۶۹.

در کلمات امام سجاد علیه السلام میان کسی که پیوسته اهل دعاست و کسی که پس از نزول بلا دست به دعا بر می‌دارد، فرق گذاشته شده است. آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ ثُمَّ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ ثُمَّ نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ؛^۱ کسی که پیش از نزول بلا در دعا پیشگام باشد، سپس دعا کند؛ برایش مستجاب می‌شود و کسی که در دعا پیشگام نباشد، سپس بلا بر او نازل شود؛ دعایش مستجاب نمی‌شود». بنابراین اگر کسی مأنوس با دعا باشد، خداوند عنایت ویژه‌ای به وی دارد.

۲. نمونه‌هایی از دعاهای امام سجاد علیه السلام برای رفع بلا

در میان دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه و کتب دیگر، دعاهایی برای رفع بلا وارد شده است که به چند نمونه از آنها به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

نمونه اول: بازگرداندن فرد گرفتار به درگاه خداوند

یکی از برنامه‌های هدایتی ائمه علیهم السلام، توجه دادن گرفتاران به منبع اصلی فیض و رحمت و یادآوری این نکته به آنان بود که به جای درخواست از بندگان خدا، به درگاه خداوند بروند و رفع گرفتاری‌هایشان را از او بخواهند. امام زین‌العابدین علیه السلام به مردی گذر کرد که بر در خانه فردی نشسته بود. از او پرسید: «چه چیز تو را بر در خانه این مرد مُتَرَف (مرفه) و جَبَّار (زورگو) نشانده است؟». آن مرد گفت: «بلا مرا اینجا نشانده است». حضرت فرمود: «برخیز تا تو را به دری بهتر راهنمایی کنم و به پروردگاری که برایت بهتر از اوست». سپس دستش را گرفت و او را به مسجدالنبی برد و فرمود: «به طرف قبله بایست و دو رکعت نماز بخوان. آن‌گاه دو دستت را به سوی خداوند عزوجل بردار و ثنایش کن و بر رسولش درود بفرست. سپس به آیات آخر سوره حشر و شش آیه اول سوره حدید و دو آیه آخر سوره آل‌عمران دعا کن. آن‌گاه از خداوند سبحان درخواست کن که هر چه از او بخواهی، به تو عطا می‌کند».^۲

نمونه دوم: دعای هفتم صحیفه

نمونه‌ای دیگر از نسخه‌های گره‌گشای امام سجاد علیه السلام، دعای هفتم صحیفه سجادیه

۱. علی بن موسی ابن‌طاووس؛ فلاح السائل؛ ص ۴۱-۴۲.

۲. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۵۵.

است که هنگام پیش آمدن کار مهم یا نزول حادثه و گرفتاری خوانده می‌شود.^۱ دعای هفتم صحیفه، از دو بخش کلی تشکیل شده است: بخش نخست با ثنای پروردگار و مدح قدرت بی‌انتهای او آغاز می‌شود که خود یکی از آداب دعاست. با توجه به این‌که این دعا برای حوادث و گرفتاری‌ها خوانده می‌شود، در این بخش از دعا بیشتر به قدرت پروردگار برای حل سختی‌ها و مشکلات توجه شده است. دعا این چنین آغاز می‌شود:

«يَا مَنْ نُحَلُّ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَرَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رُوحِ الْفَرَجِ؛^۲ ای کسی که گره ناخوشی‌ها به وسیله او گشوده می‌شود و حرارت سختی‌ها به سبب او آرام می‌گیرد. ای کسی که راه برون‌رفت به سوی آسودگی‌گشایش را از او می‌خواهند».

در بخش دوم، حاجت و حال خود به درگاه خداوند عرض می‌شود. در آن‌جا مشکل خود و ناتوانی از حل آن یادآوری و این‌که تنها به دست پروردگار حل می‌شود. در فرازی از این بخش می‌گوید: «وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَاللَّهِ بِي مَا قَدْ بَهَّظَنِي حَمْلُهُ؛ پروردگارا! بر من محنتی رسیده که بار گرانش مرا از پای در آورده است و به رنجی در افتاده‌ام که بر خود هموار نتوانم کرد». آن‌گاه این چنین ادامه می‌دهد تا در فراز پایانی دعا با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام گشایش در کار خود و رفع هم و غم خود را از خدا می‌خواهد.

بی‌شک این دعا الگویی نیکو برای رفع بلا و گرفتاری به دست می‌دهد و همچون دیگر دعاهاى مأثور اهل‌بیت علیهم‌السلام، حاوی نکات تربیتی بسیار ارزشمندی است که مجال برشمردن آن‌ها نیست.

ج. صبر بر بلا

یکی دیگر از وظایف انسان در برابر بلا، صبر بر آن است. اگر انسان برای رفع بلا دعا نکند، یا دعا کند، اما مصلحت و خواست خدا بر این تعلق گرفته باشد که دعایش را مستجاب نکند و بنده‌اش را به مصیبت و سختی مبتلا کند؛ بنده مؤمن نباید خود را ببازد، بلکه باید با شکیبایی به خواست الهی گردن نهد. این بحث نیز

۱. امام علی بن الحسین علیه‌السلام؛ صحیفه سجادیه؛ ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۳.

بسیار مهم و ارزشمند است که در این زمینه به بیان دو نکته بسنده می‌کنیم.

۱. بلاها عرصه آزمون ایمان انسان

بلاها، عرصه آزمون ایمان انسان‌هاست و آنان پس از پذیرش اصل دین، با امتحانات گوناگون آزموده می‌شوند تا مؤمنان راستین از مدعیان دروغین ایمان، شناسایی و غربال شوند و سعادت و شقاوت آن‌ها بر اساس آن رقم بخورد. قرآن کریم در آیات متعددی از جمله در ابتدای سوره عنکبوت بر ضرورت و حتمیت امتحان مؤمنان تأکید کرده است.^۱

یکی از وظایف مهم انسان در برابر بلاها، صبر بر آن‌هاست. صبر، مهم‌ترین بخش ایمان است که جایگاه آن در ایمان و دینداری، به مثابه جایگاه سر در میان اعضای بدن است. امام سجاد علیه السلام فرمود: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»^۲ نسبت صبر با ایمان، به منزله نسبت سر است با جسد و کسی که صبر ندارد، ایمانی ندارد». هم‌چنین آن حضرت فرمود:

الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَفْضِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ؛^۳ شکیبایی و رضایت از خدا، در رأس طاعت خداست و کسی که شکیبایی ورزد و از قضای خداوند در امور محبوب، یا ناخوشایندش راضی باشد، خداوند عزوجل در امور محبوب یا ناخوشایندش تنها به چیزی حکم می‌کند که برایش بهتر است.

امور محبوب خداوند، همان نعمت‌ها و امور ناخوشایند، همان سختی‌ها و بلاهایی است که به بندگانش می‌دهد. امام زین‌العابدین علیه السلام در جای دیگری از پدرش، از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «وَكُلُّ الْبَلَاءِ بِالصَّبْرِ»^۴ بلا به صبر گماشته شده است».

۱. عنکبوت: ۲-۳. نیز ر.ک: بقره: ۲۱۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۲۱.

گرت چو نوحِ نبی صبر هست در غم طوفان

بلا بگردد و کام هزار ساله برآید^۱

این اعتقاد که خداوند همواره بهترین چیزها را برای بنده مؤمنش مقدر می‌کند، تحمل سختی‌ها و مصائب را بر بنده آسان و حتی گوارا می‌نماید؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لَا أَصْرُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي وَ لِيُصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي^۲؛ خداوند عزوجل فرمود: بنده مؤمنم را از حالی به حالی نمی‌گردانم، مگر این‌که آن را برایش بهتر قرار می‌دهم؛ پس باید به قضایم خشنود باشد و بر بلایم شکیبایی ورزد و از نعمت‌هایم شکرگزاری کند که در این صورت ای محمد، او را نزد خودم از بسیار راستگویان می‌نویسم.

۲. جلوه‌های صبر امام زین‌العابدین علیه السلام

حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام در طول دوران اسارت، جلوه‌های بی‌مانند و مثال‌زدنی از صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها را آفرید. ایشان از یک سو بر مصیبت فراق عزیزان و اسارت در دست دشمنان صبر کرد. برای مثال وقتی خطیب اموی در مجلس یزید بر منبر رفت و در نکوهش امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و در مدح معاویه و یزید مبالغه کرد، امام سجاد علیه السلام بر سرش چنین فریاد کشید: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اسْتَرَيْتَ مَوْصَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ^۳؛ وای بر تو ای سخنگو! خشنودی مخلوق را به خشم خالق خریدی! پس جایگاهت را در آتش مهیا کن (منتظر جایگاهت در آتش باش)». امام در این موقف با یک جمله کوتاه به همگان فهماند که این کار خطیب، تنها برای دنیاطلبی و جلب رضایت یزید به عنوان بنده‌ای از بندگان خدا و بر خلاف رضای خداست و عاقبت آن نیز چیزی جز آتش دوزخ نیست.

همچنین وقتی پیرمرد شامی در برابر مسجد جامع دمشق به کاروان اسرای

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ با شرح کامل ابیات؛ ص ۲۳۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۱.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۱۸۷-۱۸۸.

اهل بیت عليه السلام که اغلب‌شان از زنان بودند، نزدیک شد و گفت: «حمد خدایی را که شما را کُشت و هلاک کرد و سرزمین‌ها را از دست مردانتان آسوده کرد و امیرالمؤمنین [یزید!] را بر شما مسلط کرد!»؛ امام سجاد عليه السلام او را خطاب کرد و با زبان قرآن با او احتجاج نمود و آیه اجر خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، آیه اعطای حق خویشاوندان به آنان و آیه خمس و تطهیر را برایش تلاوت نمود و به او یادآوری و تأکید کرد که نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عليه السلام، ما میم که خداوند آیه طهارت را به ما اختصاص داده است. پیرمرد پس از اندکی سکوت و درنگ، از سخن گذشته‌اش پشیمان شد و سخنان امام را تأیید کرد. آن‌گاه سر به آسمان برداشت و از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بیزارى جست و توبه کرد. وقتی این خبر به یزید رسید، دستور قتل او را صادر نمود و آن پیرمرد جانس را در راه دوستی اهل بیت عليه السلام فدا کرد.^۱

۱. همان، ص ۱۷۶-۱۷۸.

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللّهوف علی قتل الطفوف*؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۲. _____؛ *فلاح السائل*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ *مثیر الأحزان*؛ چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابومخنف، لوط بن یحیی؛ *وَقعة الطّف*؛ تحقیق محمدهادی یوسفی غروی؛ چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۵. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن الحسین؛ *صحیفه سجادیه*؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۶. اهوازی، حسین بن سعید؛ *المؤمن*؛ قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
۷. بیدل دهلوی، عبدالقادر؛ *کلیات بیدل*؛ کابل: دپوهنی وزارت و دارالتألیف ریاست، ۱۳۴۱ ش.
۸. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ *دیوان حافظ با شرح کامل ابیات*؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۸۸ ش.
۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ قم: دارالشریف‌الرضی للنشر، ۱۳۶۴ ش.
۱۱. طبرسی، علی بن حسن؛ *مشکاة الأنوار*؛ چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله؛ *الدعوات*؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

نگاهی به سازوکارهای تحقق جهش تولید

زهرا رضائیان*

مقدمه

یکی از روش‌ها و شیوه‌های ترسیم جهت‌گیری کلی نظام و مسئولین که به ابتکار مقام معظم رهبری ایجاد شده است، نامگذاری سال‌هاست که به طور رسمی از سال ۱۳۷۸ در پیام نوروزی ایشان آغاز شده و در سال‌های بعد نیز این روند ادامه یافته است. بیانات رهبر معظم انقلاب که به مناسبت‌های مختلف ایراد می‌گردد، همواره مشتمل بر موضوعات و مسائل به هم پیوسته است. انتخاب عنوان سال نیز بر اساس تحولات و انتقادات و بررسی بدنه کارشناسی نظام و مشورت با نخبگان صورت می‌گیرد. تأکید ویژه آیت‌الله خامنه‌ای بر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید داخلی و جهش تولید - که ریشه قرآنی دارد - در سال‌های اخیر، می‌تواند آغازی برای برنامه‌ریزی به منظور دستیابی به اهداف ترسیم شده از سوی ایشان باشد که تحقق آن، مستلزم همکاری دو سویه دولت و مردم است. نامگذاری سال ۱۳۹۹ به «جهش تولید»، در امتداد راهبرد تولید در سال گذشته و بیش از یک دهه شعارهای اقتصادی برای برون‌رفت از تنگناها و چالش‌های اقتصادی است. در این نوشتار برخی از راهکارهای تحقق جهش تولید را با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهمیت تولید در اسلام

اسلام برای کار و تولید و سرمایه، اهمیت ویژه‌ای قائل شده و مسلمانان را به پرهیز

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

از وابستگی و اعتماد به دشمنان دعوت کرده است.^۱ رسول‌خدا ﷺ فرمود: «الإسلام يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ؛^۲ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد». سیره پیشوایان دینی در اهتمام به اشتغال و تولید، نکوهش افراد تنبل و حمایت از تولیدکنندگان، بیانگر اهمیت این مسأله در اسلام است. دشمنان هرگز خواهان رشد و پیشرفت مسلمانان نیستند و به هر وسیله‌ای از جمله «تحریم اقتصادی» می‌کوشند تا بر آنان تسلط داشته باشند. از آن‌جا که اسلام جاودانه است و برای تمامی امور برنامه دارد، برای رشد و پیشرفت مسلمانان در همه زمینه‌ها و از جمله اقتصاد، تعالیم ویژه‌ای دارد. از این رو راهکارهای رشد و تولید و رهایی از مشکلات اقتصادی را می‌توان از آیات و روایات برداشت کرد.

راهکارهای رشد تولید داخلی

۱. استفاده بهینه از منابع و سرمایه‌های طبیعی

جهان هستی، سرشار از نعمت‌ها و امکانات بی‌شماری است که خداوند در خدمت بشر قرار داده است: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا؛^۳ و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار در آورید». اگر چه نعمت‌های الهی بی‌شمار است، ولی بی‌حساب نیست. بنابراین باید کوشید تا در راه خیر و صلاح خود و جامعه از آن‌ها به درستی استفاده کرد. به دست آوردن دانش و تخصص لازم، یکی از شیوه‌های صحیح بهره‌گیری از منابع و نعمت‌هاست. گاه ممکن است امکانات و منابع فراوانی در دست باشد، ولی انسان به دلیل ناآگاهی و نداشتن تخصص لازم نتواند از آن‌ها بهره کافی ببرد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛^۴ هیچ کاری نیست، مگر این‌که در انجام آن نیازمند آگاهی هستی».

۱. آل‌عمران: ۱۱۸.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. ابراهیم: ۳۴.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۶۷.

با مدیریت کارآمد می‌توان توانایی‌ها و استعدادها را نهفته در وجود منابع انسانی را کشف کرد، پرورش داد و از کمترین منابع، بیشترین بهره‌برداری را نمود. بالا بردن سطح فرهنگ جامعه، بهره‌گیری مناسب از مفاهیم و ارزش‌های معنوی و اسلامی، برنامه‌ریزی و مدیریت زمان و مکان، از دیگر اصولی است که می‌توان برای پیشبرد بهره‌وری از آن‌ها استفاده کرد. از سوی دیگر استفاده نادرست از این منابع که مهم‌ترین آن‌ها، فروش غیر اصولی این منابع به صورت خام است؛ موجب آسیب رساندن به اقتصاد و ضعیف شدن آن می‌شود. کشورهای ثروتمند دلالتی هستند که در سیمای دایه‌های دلسوزتر از مادر ثروت‌های کشورهای جهان سوم را می‌ریایند و با فروش فرآورده‌های صنعتی به آنان، اندک پولی را که مقابل خرید منابع خام در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند؛ از آنان باز می‌ستانند.^۱ قرآن این شیوه معامله را که موجب تسلط کافران می‌شود، به شدت رد کرده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. استفاده بهینه از آب‌های گوناگون، بهره‌برداری از دانه‌های روغنی، بهره‌برداری از منابع دریایی، بهره‌برداری از چهارپایان^۳ که در اقتصاد بحرانی می‌تواند مهم‌ترین منبع درآمدی باشد، استفاده بهینه از زمین‌های مزروعی و مناسب کشت و نیز استفاده از منابع موجود و کشف منابع شناخته نشده،^۴ از جمله راه‌هایی است که از نگاه قرآن می‌تواند در جهش تولید و شکوفایی بیشتر اقتصاد نقش آفرین باشد.

۲. توجه به صنایع دانش‌بنیان

توجه جامعه اسلامی به علوم مورد نیاز و فراگیری آن‌ها، ضروری است؛ زیرا موجب حفظ عزت و قدرت مسلمانان می‌شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مِّنْ وَجْدِهِ صَالٍ بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلٌ عَلَيْهِ»^۵ علم و دانش، قدرت است. هر کس به آن

۱. سعید فراهانی فرد؛ نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام؛ ص ۵۰.

۲. نساء: ۱۴۱.

۳. ر.ک: مؤمنون: ۱۸؛ بقره: ۲۲؛ اعراف: ۵۷؛ انعام: ۹۹؛ نوح: ۱۱ و ۱۲؛ مؤمنون: ۱۹ و ۲۰؛ اسراء: ۶۶؛ نحل: ۱۴؛ نحل: ۶۶.

۴. ر.ک: رحمن: ۱۰ و هود: ۶۱.

۵. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰، ص ۳۱۹.

دست یابد، غلبه می‌یابد و هر کس به آن دست نیابد، زیر سلطه قرار می‌گیرد». مقام معظم رهبری درباره توجه به علم و صنایع دانش‌بنیان می‌فرماید:

ما باید این مسأله را جدی بگیریم؛ یعنی به مسأله علم و تکیه به علم در کشور اهمیت بدهیم؛ یعنی این را اساس کار قرار دهیم. حرف ما در این چند ساله همین است. اگر چنانچه علم در بخش‌های مختلف جدی گرفته شود، آن وقت این شرکت‌های دانش‌بنیان بر مبنای علم کار می‌کنند، تولید می‌کنند و ثروت‌آفرینی می‌کنند، خواهند توانست به تدریج اقتصاد کشور را به شکوفایی واقعی برسانند.^۱

بسیاری از کشورها در زمان وقوع بحران‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی یا حتی سیاسی با استفاده از ظرفیت علمی - مالی شرکت‌های دانش‌بنیان به راحتی می‌توانند بحران و عواقب اقتصادی ناشی از آن را مدیریت کنند. اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که کاربرد دانش و اطلاعات در آن اهمیت بالایی داشته و تولید و توزیع، مبتنی بر آن شکل گرفته و سرمایه‌گذاری در صنایع با محوریت دانش مورد توجه خاصی قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در دانش نیز عبارت است از مجموع هزینه‌های انجام شده در واحدهای تحقیق و توسعه و هر هزینه‌ای که بابت فعالیت‌های ارتقای دانش انجام گرفته است.^۲

علمی که در دانشگاه‌های یک کشور و مغز جوانان آن کشور قرار دارد، نه تنها با تحریم از میان نمی‌رود؛ بلکه تحریم زمینه‌ساز رشد و پیشرفت آن است. بنابراین برای تحقق جهش اقتصادی و داشتن اقتصادی شکوفا باید از شرکت‌های دانش‌بنیان به صورت جدی حمایت کرد؛ زیرا این شرکت‌ها در حقیقت واسطه‌هایی میان شرکت‌های علمی و پژوهشی هستند که فن‌آوری‌های نو را تولید می‌کنند و با ابتکارات‌شان مرزهای فن‌آوری را توسعه می‌دهند. این شرکت‌ها با اتکای به دانش نو، علم را به فن‌آوری تجاری، کالا و تولید تبدیل، و امکان عرضه آن را در داخل و

۱. بیانات در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان؛ ۱۳۹۱/۰۵/۰۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20581>

۲. خبرگزاری دانشجو؛ «نقش اقتصاد دانش‌بنیان در جهش تولید» ۱۳۹۹/۰۱/۰۵.

<https://snn.ir/fa/news/836739>

خارج از کشور فراهم می‌کنند.^۱

۳. اهتمام به تولید و حمایت از تولید داخلی

خداوند، منابع و امکانات را برای آدمی آفریده و آنها را مسخر وی کرده است. انسان نیز باید برای بهره‌وری از این منابع به جستجو در زمین بپردازد و نیازهای معیشتی خود را به وسیله امکانات نهفته در آن برطرف کند:

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَاهُ تَفْصِيلًا؛^۲ و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، نشانه شب را تیره‌گون و نشانه روز را روشنی‌بخش گردانیدیم تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجویید و تا شماره سالها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم.

انسان موجودی است که عمده نیازهایش به وسیله زمین و در روی آن فراهم شده است. اوست که باید با حرکت و تلاش مداوم و ملایم خود، طبیعت را رام کند و از آن بهره بگیرد تا با تأمین اقتصاد، بتواند بر مشکلات مادی خود پیروز شود و مسیر خود را به سوی کمال پایدار طی کند. ائمه معصومین علیهم‌السلام مسلمانان را به تجارت و صدقات جاریه، مانند وقف باغ، مزرعه، مرتع و مانند آن تشویق کرده و کار و تولید را مایه عزت آنان دانسته‌اند؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «كُلُّوا مِن كَدِّ أَيْدِيكُمْ»^۳ از دسترنج خود ارتزاق کنید».

جامعه‌ای که با وجود دارا بودن امکانات و استعدادهای فراوان به امکانات دیگران چشم داشته باشد، نمی‌تواند عزت کافی داشته باشد و برای بهره‌وری از امکانات دیگران باید در برابر آنها سر تعظیم فرود بیاورد. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ؛^۴ و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم

۱. مهری قبادی قوردلار؛ مبانی و الزامات اقتصاد مقاومتی در آموزه‌های دینی؛ ص ۸۶ و ۸۷.

۲. اسراء: ۱۲.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۴. طه: ۱۳۱.

[و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.

ملتی که می‌خواهد در برابر استعمار و نفوذ مستکبران دنیا با عزت و سربلندی زندگی کند، به جای مقایسه خود با سرمایه‌ها و پیشرفت‌های آن‌ها، باید نیروی فکری و جسمانی خود را در راه رشد و شکوفایی و جهش اقتصادی به کار گیرد.^۱ مقام معظم رهبری می‌فرماید:

موفقیت هر ملتی در پیشرفت‌های خود، نسبت معکوس با نفوذ بیگانگان و دشمنان در آن کشور دارد. این‌ها نسبت‌شان متعکس است؛ یعنی هر گاه بیگانه و یک قدرت خارجی - ولو آن قدرت خارجی علناً اظهار دشمنی نکرده باشد - نفوذش در بین مردم، قشرهای مختلف و فضای سیاسی بیشتر باشد، این ملت از آینده‌ای همراه با عزت و همراه با افتخار و تأمین شده، دورتر است. البته نباید با هر بیگانه‌ای ستیزه‌گری کرد. گاهی انسان به خاطر مصالح، با بیگانه‌ای دوستی می‌کند؛ اما به همان بیگانه دوست هم نباید اجازه داد که در امور داخل این خانه، این خانواده، این کشور و این جامعه بتواند نقش ایفا کند.^۲

بی‌شک جهش تولید زمانی محقق می‌شود که حمایت از تولید ملی با استفاده بدون استثنای همگان از این تولیدات محقق می‌شود. برای مثال اگر اداره‌ای از تولید ملی استفاده کند، اما اداره دیگری شأن خود را بالاتر از این ببیند و از تولیدات خارجی استفاده کند، حمایت از تولید ملی نیز محقق نمی‌شود. بسیاری از کالاهای غیر اساسی یا نیمه اساسی خارجی که در داخل معادل ندارند، به راحتی قابل تولید در داخل هستند، اما به علت نداشتن بازار اولیه یا جا افتادن برند خارجی، در داخل صرفه ساخت ندارند. اگر خرید این کالاها که بالاخره باید جایگزین شوند، از خارج یا از نمایندگان داخلی شرکت خارجی ممنوع شود و به جای آن با تشریح نیازهای

۱. ر.ک: مهری قبادی فوردلار؛ *مبانی و الزامات اقتصاد مقاومتی در آموزه‌های دینی*؛ ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ علی محمد میرجلیلی و سمیه یوسفی؛ «عوامل مؤثر در حمایت از کار، تولید و سرمایه‌مسلمین از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ ص ۵۹.

۲. بیانات در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان و جانبازان؛ ۱۳۷۹/۰۸/۱۱.

هر دستگاه و اداره و سازمان، تولیدکنندگانی که قابلیت تولید را دارند، دعوت به مشارکت شوند؛ بخش عمده‌ای از نیاز به آن‌ها مرتفع خواهد شد. البته حمایت از تولید داخلی راهکارهای بسیار دیگری هم دارد که مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

۴. برقراری امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی به معنای ایجاد فضایی است که سرمایه‌گذار، صنعتگر، کشاورز، مبتکر علمی، جوینده کار و ... در آن در برابر انواع فشارهایی که از کنترل آن‌ها خارج است، حفاظت شوند و از صحت و سلامت ارتباطات بین‌المللی، دولتی، اداری، دفاعی، حقوقی و سیاسی کشور احساس اطمینان، آرامش و امنیت کنند.^۱ قرآن کریم درباره ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد».

دولت اسلامی باید از شکل‌گیری جوّ هراس و وحشت در جامعه جلوگیری کند و با اصلاحات فرهنگی لازم و تغییر نگرش‌ها نسبت به مال و سرمایه و نقش آن در رشد اقتصادی و رفع مشکلات، فضای مناسب را برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تولیدی و تجاری فراهم کند و از شدت یافتن دامنه اختلافات و فتنه‌ها و هر آنچه که موجب زیان جامعه اسلامی شود، جلوگیری کند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمود: «سفارش مرا در مورد بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آن‌ها را به نیکوکاری سفارش کن ... حرمت‌شان را پاش بدار، راه‌های فعالیت‌شان را امن بدار و در حفظ حقوق آن‌ها بکوش».^۳ حفاظت جامعه از کم‌فروشی و ترک عدالت هنگام پیمان‌ها و وزن، احتکار، دزدی، ربا، قمار، تقلب^۴ و ... از دیگر فعالیت‌های دولت

۱. ناصر جهانیان؛ امنیت اقتصادی؛ ص ۹.

۲. نساء: ۲۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۳۸.

۴. رک: مطففین: ۵ - ۱؛ شعراء: ۱۸۳ - ۱۸۱؛ توبه: ۳۴؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۳۹۴ و ج ۲۶، ص ۲۴۷.

اسلامی در راه تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی برای رشد و شکوفایی اقتصادی و تحقق جهش تولید است.

۵. صبر در برابر مشکلات اقتصادی

یکی از مهم‌ترین وظایف مردم برای تحقق جهش تولید و رشد و شکوفایی اقتصادی، تحمل سختی‌ها و مشکلات اقتصادی است؛ زیرا آن‌چنان که خداوند وعده داده است، بعد از هر سختی، گشایش و راحتی است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱. امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ»^۲؛ شایسته است که انسان با صبر بر مشکلات و سختی‌ها غلبه یابد.

صبر در برابر مشکلات و کاستی‌های توجیه‌پذیر تولیدات داخلی و مصرف آن‌ها، از هدر رفتن سرمایه‌ها و منابع با ارزش ملی جلوگیری می‌کند و با اعتماد و فرصت‌دهی به تولیدکننده، راهی برای دستیابی به رونق اقتصادی، رسیدن به تولید با کیفیت، جبران فقر و عقب‌ماندگی و رهایی از وابستگی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اسلام خواستار خوشبختی، سعادت و رفاه انسان در دنیا و آخرت است. تلاش در این جهان مادی، مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت حقیقی در جهان آخرت است. از این رو از نگاه اقتصاد اسلامی برای رسیدن به رشد و شکوفایی اقتصادی و تحقق جهش تولید، باید همه طبقات جامعه اعم از دولت، تولیدکننده‌ها و مردم دوشادوش یکدیگر در این مسیر قدم بردارند تا ضمن ایجاد جامعه‌ای سالم و مطلوب از نظر اقتصادی، هر گونه راه نفوذ دشمن بسته شود.

۱. انشراح: ۶.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۳۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، علی بن محمد؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. جهانیان، ناصر؛ امنیت اقتصادی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ش.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵. فراهانی فرد، سعید؛ نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۶. قبادی قوردلار، مهری؛ مبانی و الزامات اقتصاد مقاومتی در آموزه های دینی؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ش.
۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تصحیح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامی؛ ۱۳۷۱۴ ش.
۹. میرجلیلی، علی محمد و سمیه یوسفی؛ «عوامل مؤثر در حمایت از کار، تولید و سرمایه مسلمین از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم؛ سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۴ - ۳۳.

سایت ها و پایگاه ها

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای.
۲. خبرگزاری دانشجو؛ «نقش اقتصاد دانش بنیان در جهش تولید» ۱۳۹۹/۰۱/۰۵، کد خبر: ۸۳۶۷۳۹

